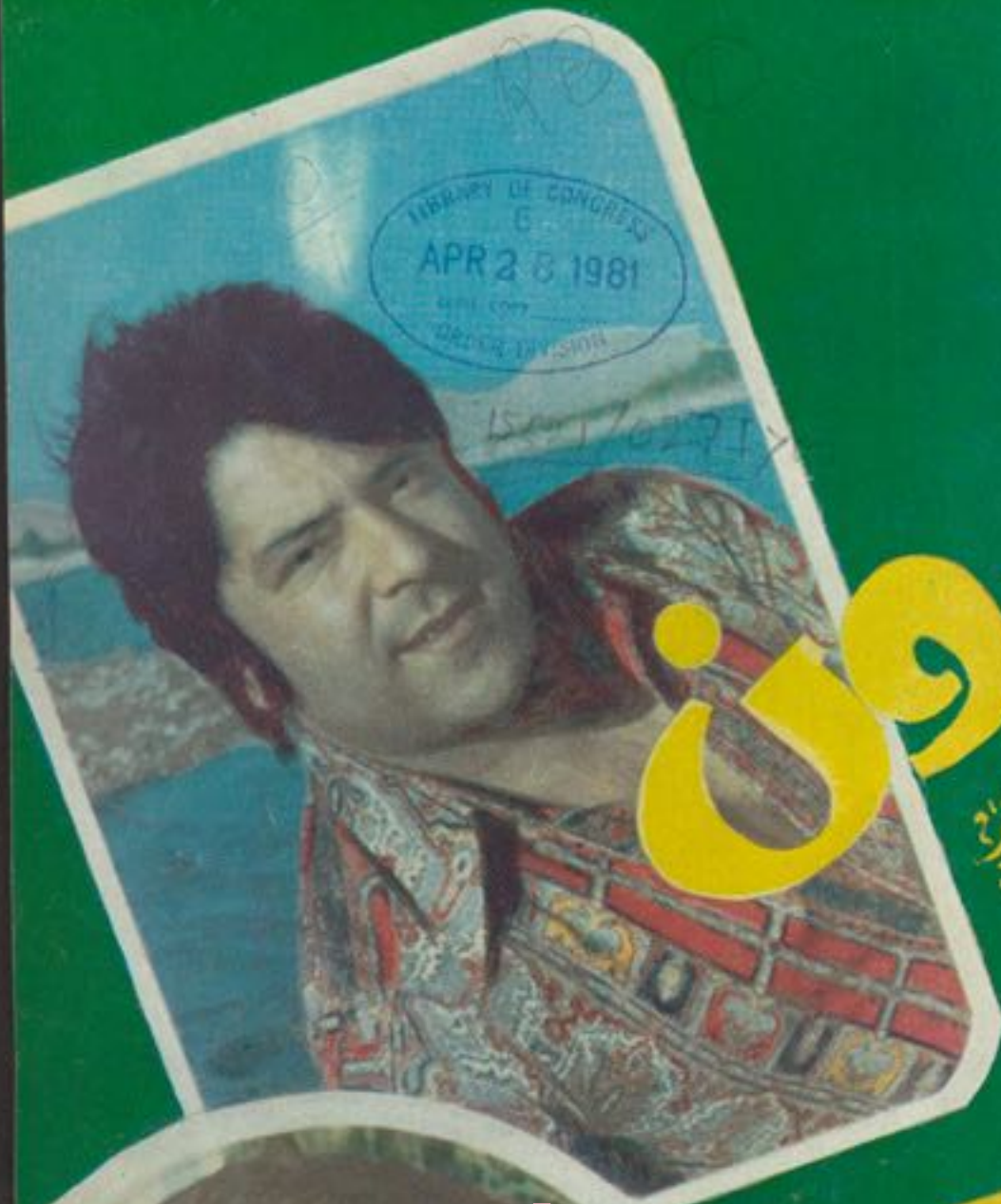




کتابتون

اطلاعات و کتاب

Ketabton.com



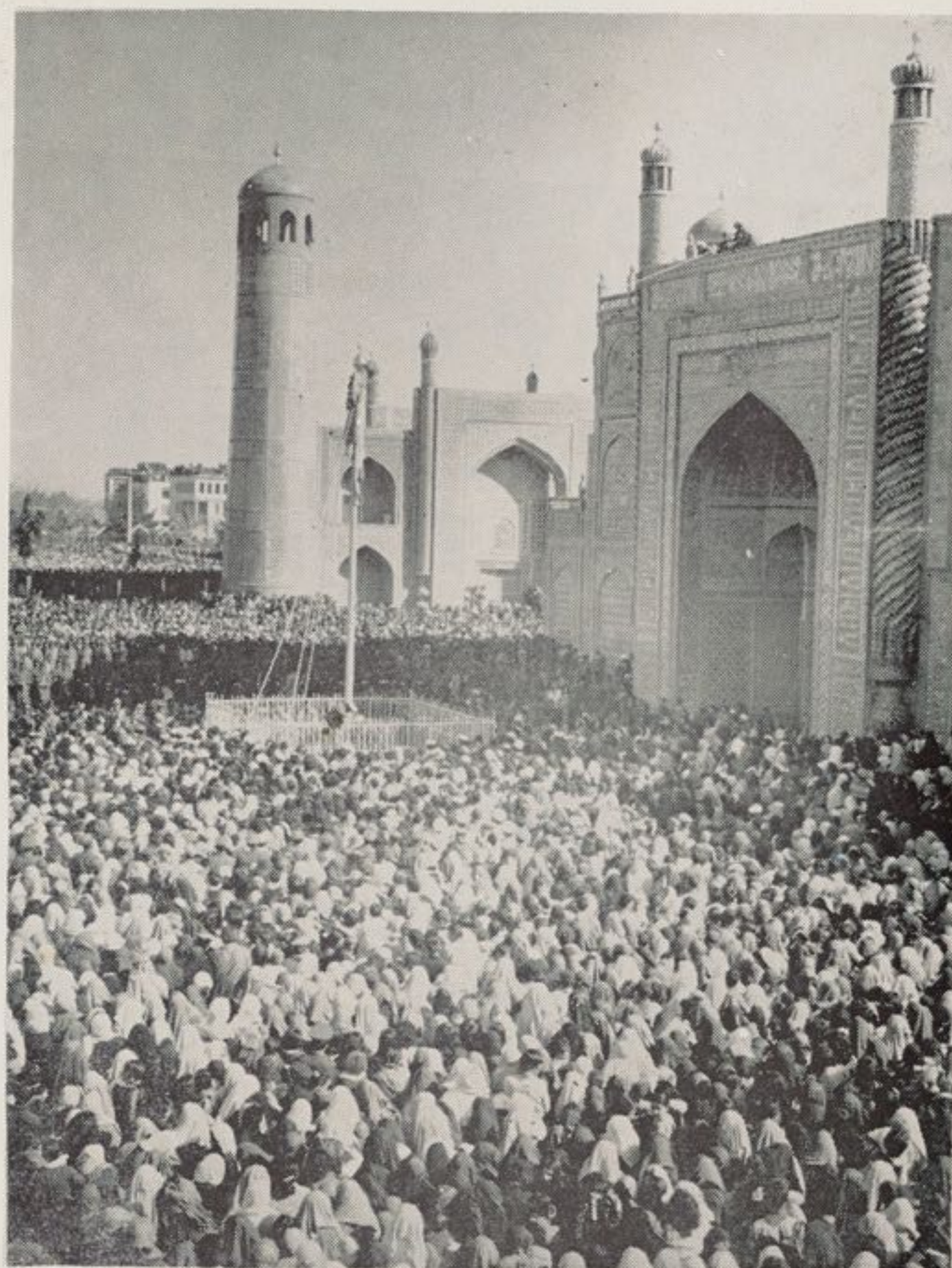
اختصار وقایع مهمه

دشاه و لایتماب حضرت علی کرم الله و جبهه د پاکی رو ضی مبارک علم د حمل به لمړی نیټه له نمر می مخکې ز موږ د زرگونو تنو پتمنو او مسلمانو هیواد وا لو له و لو نه د ډکو احساساتو په څپو کې د هرواد د تر قی او لو پتیا او د شور انقلاب د لازیات بریالیتوب په د عاپورته شو او له هغه سره جوخت د گل سرخ لرغونی او عنعنوی میله پیل شوه.

...

دا فغانستان د خلك دموکراتیک گوند د مرکزی کمیټې د عمو می منشی دا فغانستان د دموکراتیک جمهوریت دا انقلابی شورا د رئیس او صدراعظم له خوا د نورو د اختر له امله تهرآن ته د ایران د جمهور رئیس جلالتماب بنی صدر په نامه د مبارکي ټیلیگرام مخابره شویدي

...



دشاه ولایتماب دمبارکي رو ضی دعلم دپورته کولو دپرتمینو مراسمو یوه منظره .



ببرک کارمل کله چی د انقلابی شورا نوبتی غونډې ته د ۱۳۵۹ کال په دویمه نیمايي کی د انقلابی شو را دوش په هیات له د افغانستان د دموکراتیک جمهوري حکومت د فعالیت په باب رپورت اوروی.

درین شماره

بهار واقعی

...

نوشخند ها ونیشخندهایی با
هنر مندان.

...

بهار امسال بهاریست که از زانی
و فراوانی در پی دارد.

...

نوروز، روز پر شکوه و خجسته
در فرهنگ و ادبیات افغانستان.

...

سخن دراصل و پیدایش نوروز

...

اتللو

...

رابطه تیاتر با ادبیات

...

دام بهتر برای اخذ انرژی

...

میله های بهاری نوروز

...

انجیلا دیوس

...

سال نو سال دختر است

...

شرح روی جلد و پشتی چهارم:

چندتن از هنر مندان محبوب را در
تلویزیون کشور.

عکاسی روی جلد، پشتی چهارم
و متن از مسعود شمس

ژوئنون

«طی سالیکه گذشت مائام کوشش های خود را در جهت بسیج همه
نیرو های سالم و شریف وطن بخاطر تامین و تحکیم فضای نو، فضای قا-
نونیت دموکراتیک، فضای اعتماد و همکاری بین نیرو های مختلف
اجتماعی و ملی و فضای کار صلح آمیز و خلاق توده های زحمتکش کشور
معطوف ساختیم»
بیرک کارمل

شنبه ۸ حمل ۱۳۶۰ ۲۸ مارچ ۱۹۸۱

سال نو، سال برکت و فراوانی

شده دشمنان ما که آرزو داشتند کشور
مارا در منجلا ب بحران عمیق
اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی
سقوط دهند خشتی گردید.
به همین قسم در سال گذشته
دولت موقری ما یک سلسله کار
های اساسی و ضروری را در
جهت اتحاد و همبستگی کلیه نیرو-
های ملی و مترقی کشور انجام داد
و مساعی خود را در جهت تأسیس
جبهه وسیع ملی پدر وطن که در آن
از لحاظ سازمانی وحدت تمام
نیرو های ملی، مترقی و وطنپرست
و همه اقوام، ملیت ها و قبایل
ساکن افغانستان تحت رهبری
حزب دموکراتیک خلق افغانستان
تأمین خواهد شد، بصورت پیگیر
و جدی بکار برد. ایجاد سازمان
های اجتماعی به خصوص ایجاد
اتحادیه های روشنفکران اعم از
ژورنالستان - نویسندگان و
شعرا - هنر مندان و همچنین
تدویر اولین کنگره اتحادیه های
صنعتی جمهوری دموکراتیک
افغانستان که مهره های اساسی
ستون فقرات جبهه وسیع
ملی پدر وطن را تشکیل میدهد،
از جمله اقدامات و کار های عمده
ی است که طی سال گذشته
صورت گرفت.

اینک که در آستانه سال نو قرار
داریم آرزو مندیم که سال ۱۳۶۰
سال پیروزی های بزرگ مردم
زحمتکش ما بر دشمنان و ضد
انقلاب باشد و فضای کار صلح آمیز
و زمینه کار و پیکار انقلابی در جهت
اعمار جامعه شگوفان مبتنی بر
عدالت اجتماعی - رفاه و برابری
و برادری برای مردم ما هر چه بیشتر
مساعد گردد.

مسلحانه دشمنان داخلی و باند های
مزدور و اجیر ارسال شده از خارج
و دوم در جهت مبارزه به خاطر
اعمار جامعه نوین و فارغ از قید
هر نوع ظلم و ستم و استعمار و
استثمار. که خوشبختانه درین نبرد
در این مبارزات مردم شجاع و قهرمان
ما پیروز گردیدند و در حالیکه فعالیت
های خرابکارانه دشمنان انقلاب ادامه
داشت مردم مادیست از کار صلح
آمیز و فعالیت های تولیدی خود
نکشیدند چنانچه نتیجه کار
و محصولات تولیدی مردم مادر بسا
سکتور های ملی قناعت بخش بوده
و نسبت به سالهای ماقبل یک رقم
قابل ملاحظه ای را در آن مشاهده
نموده میتوانیم طوریکه بیرک کارمل
منشی عمو می کمیته مرکزی حزب
دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس
شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری
دموکراتیک افغانستان طی پیام
سال نو شان میفرمایند: ((ما
تاکنون به پیروزی های معینی در
زمینه رشد اقتصادی نایل آمده ایم
هرگاه فعالیت های خرابکارانه
امپریالیزم جهانی و ارتجاع و اجیران
و باند های خائن به مردم افغانستان
وجود نمی داشت بدون شک این
دست آورد ها و پیروزی ها بیشتر
می بود))

همچنان طی سالیکه گذشت تمام
کوشش های دولت مردمی ما در
جهت بسیج تمام نیرو های ملی و
مترقی به منظور تأمین و تحکیم
فضای اعتماد و همکاری بین نیرو
های مختلف اجتماعی و ملی و
فضای کار صلح آمیز و خلاق توده
های زحمتکش کشور معطوف
گردید. و پلان های محاسبه

آغاز سال نو شروع رستن
و شگفتن و تحرک و پویایی است و
موسم تصمیم گیری و فعالیت و
سازندگی

با آمدن بهار کره خاکی ما یکبار
دیگر زندگی جدید خود را بعد از
یک دوره رکود، انجماد، زوال و
خاموشی آغاز می کند و جان تازه ای
در کالبد سرد آن می دمدمو جود-
ات روی زمین نیز همزمان با این
رویش و تپش و رستن و شگفتن
طبیعت فعالیت های جدیدی را آغاز
مینماید و پس از گذشت یکسال بانرژی
تازه و پلان نو به زندگی آتی خود
شروع می کنند.

مردم زحمتکش ما طبق رسوم
نیاکان خود شروع سال نو را با
خوشی و شادی استقبال نموده و روز
اول آنرا بنام نو روز جشن می-
گیرند. و این روز خجسته را بابر
گزاری محافل خوشی، میله ها و
نمایشات و مراسم دهقان گرامی
میدارند چون با شروع نو روز یک
سال راپشت سر گذاشته و به سال
جدید گام می گذارند بناء در همین
مرز بین دو سال است که مردم،
کار و فعالیت های گذشته خود را
محاسبه و ارزیابی نموده و با تجربه
جدید برای یکسال دیگر تصمیم
می گیرند و پلان و پروگرام کار
شانرا برای فعالیت در سال آینده
تنظیم مینمایند.

سالی که گذشت سال رزمندگی
و سازندگی و کار و پیکار انقلابی
برای مردم مابود که طی آن مردم
زحمتکش مادر دو جهت عمده مبارزات
خود را شدت بخشیدند یکی در جهت
دفاع از انقلاب و دست آوردهای
آن در مقابل ضد انقلاب و تجاوزات

چهارم

بهار واقعی

می داشت آنهم با هزاران محنت ورنج و تو هین و تحقیر یکجا بود .

ولی پیروزی انقلاب شکوهمند نور که به پایمردی مردم دلیر و زحمتکش مایه پیروزی رسید . به سینه همه آن شرايط مشت زد . و مردم ما برای اولین بار قدرت سیاسی را خود بدست گرفتند ، ولی طعم مفت خوری و باداری ،

مفت خواران و باداران را آرام نگذاشت و آنها با دستیاری دوستان مرتجع خارجی خویش یکبار دیگر چون باد سرد پاییزی بر بهار جاودان مردم ما وزیدند ، آری آنها امین جاسوس و باند فاشیست را موظف ساختند تا غنچه های امید مردم ما را بیرحمانه بربر و بژمرده سازد ، امین سفاک خائنان و ظالمانه و برخلاف خواست مردم قدرت حزبی و دولتی را غصب نمود و آن چنان بیدارگری های رابر مردم ما روا داشت که حتی ظلم های گذشته ها را به فرا موشی سپرد او ببلبلان بوستان وطن را سر برید و به قفس افکند و گل های این بوستان را از گل بوته ها برکند و پر پرویز مرده ساخت .

امین و باداران امپریالیستی اش فکرمی کردند که می توانند با اعمال و جنایات خویش جلو آمدن بهاران خرم را به بوستان وطن بگیرند و درین جا سرمای همیشگی رامستولی سازند ولی این خیالی بیش نبود ، باغبانان دلسوز و بلبلان بوستان وطن یکبار دیگر از آزمون مشکل تاریخ سر فراز بدرآمدند و بارانیدن

کشور مردخیز و باستانی مادارای تاریخ پرشکوه و طولانی است که در طی همین عمر طولانی حوادث و واقعات بی شماری را از سر گذرانده است یکی از عنعنات پسندیده مردم ما همانا نوروز و رسوم و عنعنات مربوط به آنست که از نسلی به نسل دیگر تا امروز به حیث یک سنت والا به میراث رسیده است . اگر به تاریخ باستانی کشور نظر اندازی کنیم خواهیم دید که حتی تاریخ تقریباً کشف شده کشور ما از دو تانه هزارسال قبل از میلاد می رسد . به اثر کاوش باستان شناسان این حقیقت برملا شده است در سال ۱۹۶۵ داکتر ((لویی دوپری)) در نتیجه حفريات خویش که در ((آق کپرك)) واقع در جنوب شهر مزار شریف و در کنار دریای بلخ صورت گرفت آثار ی از قبیل آئینه برنجی ، انگشتر و دست بند ، اسلحه و قیژه اسب و نگین لاجوردین انگشتر و غیره بدست آورد که متعلق دوره جدید حجر (از دو تا نه هزار سال قبل از میلاد) می رسد .

نوروز از جمله باستانی ترین سنت مردم کشور باستانی ما محسوب میشود و همه وقت با شور و شوق و شکوه از طرف مردم برگزار می شود .

از زمانه های قدیم تا امروز این جشن باستانی باشکوه خاصی تجلیل شده و می شود ولی شکوه مندی این جشن باستانی پس از پیروزی انقلاب نور از آنجهت شکوه مند تر است که مردم ما در تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق

زاغها و جغد هایی چون امین و یا رانش یکبار دیگر بوستان وطن از لوٹ وجود آن اهریمنان پاک ساختند و بهار جاودان و شاداب را به بوستان وطن برگرداندند .

پیروزی مرحله نوین انقلاب نور این پیام آور بهاران جاویدانه تنها شکست ناپذیری مردم را به اثبات رسانید بلکه در عمل ثابت ساخت که ارتجاع و امپریالیزم با وجود آنکه ظاهراً قدرت و جبروت زیاد داشته باشند به مقابل سیل خشم خلق برکاهی بیش نیستند اینک که مردم مایه بهار جاودان دست یافته اند دومین بهار مرحله نوین انقلاب نور را در حال بدرقه میکنند که همه دشمنان نابکار و زانان سیاهکار بوستان وطن ما تار و مار شده اند و آنانیکه خیره سرانه و مذبحخانه هنوز هم در تلاش هستند آخرین نفس های خود را می کشند ، مردم ما تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان پله های خوشبختی و بهروزی را یکی یکی دیگر طی می کنند و در آینده ای نه چندان دور وطن این مادر واقعی ما به حیث کشور معمور ، بهروز و پیشرفته در صف کشور های جهان قد خواهد افراشت و یکجا با کشور های صلح دوست در راه بهروزی همه بشریت تکان می کند . زنده باد طلوع و بهار جاودان کشور ما یعنی مرحله نوین و تکان ملی انقلاب نور .

با

زانی

جسته

ن

ز

رم:

برادیر

چهارم

نتون



سلطانعلی کشتمند معاون شورای انقلابی و معاون صدراعظم هنگامی که به سوالات خبر نگار مجله ژوندون پاسخ می‌دهند.

گزارش از: ر. طنین
ژوندون تقدیم می‌دارد:

عاید ملی در سال ۱۳۵۹ به پیمانانه ۹۱۶ میلیارد افغانی ارتقاء کرده است

این گفت و شنود کاملاً اختصاصی با سلطانعلی کشتمند، معاون شورای انقلابی، معاون صدراعظم که خاص هفتگی نامه ژوندون تهیه شده است به تمامی پرسش‌های همه خانواده‌های عزیز در زمینه‌های پلانهای دولتی در سکتورهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و صحتی پاسخ می‌دهد.

* اینکه شایعه می‌پراگند که عاید ملی در سال‌های بعد از انقلاب کاهش یافته است دروغی بیش نیست، عاید ملی ما در سال ۱۳۵۹ به مقایسه سال ۱۳۵۶ یک فیصد افزایش یافته است.
* اینک و ظایف پلانی در مورد رشد و توسعه سکتور دولتی خصوصیت رهبری را به خود می‌گیرد.
* آیا انکشاف سریع سکتور دولتی، سکتورهای خصوصی را صدمه می‌زند؟

...

و اینک در آغاز سال، در آغازیکه پرنده‌ها پیک آ و زان شا دیهای دیر پا اند و سرود خوان امیدهای بشمار، در این لحظات که زمین بارور رویش سبز است و درختان جشن شگوفه دارند تا پیشوازی نیکو داشته باشند برای بهاری که از زیر نبض سر ما زده زمان سر بیرون آورده است و قصه‌ای نوید بخش برای من و تو، برای ما، ماکه گام گذار راه پیروزی حق بر باطل هستیم و چیرگی روشنائی بر تیرگی و ظلمت، یکبار دیگر در رخسندگی این آذرخش پر شکوه که امید آفرین و نیرو بخش است و به انسان درود می‌فرستیم که امید آفرین و نیرو بخش است و به انسان درود می‌فرستیم که

خواستن را توانستن و توانستن را رسیدن به هدف و آرمان تو جیه میکند آری انسان، انسان دوران ما، این رزمنده سال‌ها خفته در اندرون تیرگی‌های انسانیت کش و بهره‌کش که اینک به باز شناسی و خود آگاهی رسیده است و دیگر نه برده داری را دوست دارد و نه برده منشی را، اهریمن را نفرین می‌فرستد، شب را و عصر شب را نکوهش میکند، با فریاد عصیان خود همه خفتگان و در ابهام‌ماندگان را ندا می‌دهد و به بیداری و آگاهی دعوت میکند تا آزادی را فریاد کنند و در توفان هورای خود همه زبانه‌های دروغ کیش را و تقاله‌های عمر استثمار را بدور ریزند، تا آنچه می‌ماند جز صفای انسان و رفاه انسان نباشد و در این رستاخیز انسان زنجیر شکن اسارت‌کش به مرز خود آگاهی رسد، هر آنچه را نباید بماند و یران کند و هر آنچه را که برابری و برادری رانیکوست بجای نهد و باز سازدش، و با این

ها همه شگوفه امید را در دلها پیروانند و بهارنیک را در زندگی اجتماعی جامعه‌ای جا و دانه سازد که دهه‌ها و سده‌های فراوان غریب‌های بهاری را شنیده است و باران رحمت آنرا ندیده، چنان که بهار را با این امید و ارمان چشم اندازی داریم به شیوه‌های پدر و پلانگذاری در جهت اعمار افغانستان نوین و چه بهتر که پرسش‌ها را در این زمینه با معاون شورای انقلابی و معاون صدر اعظم به طرح می‌آوریم که ریاست کمیته پلانگذاری دولتی را نیز به عهده دارد که گفته اند سال نیکو از بهارش پیداست.

گوشی تلیفون رامی‌گیرم، نمره را دایر می‌سازم، صدایی در گوشی طنین می‌اندازد:
- بلی دفتر صدارت است بفرمائید!
- از دفتر ژوندون صحبت می‌کنم، می‌خواهم با رفیق کشتمند صحبت کنم.
- گوشی را داشته باشید، لطفاً!

چند لحظه بعد صدای معا و ن صدارت در گوشی می‌پیچید:
- بلی - بفرمائید!
- موضوع را فشرده به بیان می‌آورم:

- ژوندون این مجله همه خانواده‌های کشور آرزو دارد گفت و شنودی پیرامون مسایل پلان گذاری و تغییرات کیفی آن در سال‌های بعد از انقلاب با شما داشته باشد لطفاً کمی از وقت خود را در اختیار ما قرار دهید!

- لحظه‌ای سکوت برقرار می‌گردد و بعد باز هم صدای گرم و ویر طنین معاون شورای انقلابی در گوشی است، که:

می‌دانید، من و قستم کم و مصروفیت زیاد است، با آنهم خواهش شما را رد نمی‌کنم، فردا ساعت هفت شام چطور است؟
- متشکرم در خدمت شما خواهم بود.

و ساعت هفت شام فردا در دفتر انتظار معاون صدارت نشستیم، رفیق کشتمند باجمعی از اعضای کابینه مجلس مشورتی دارد و این جلسه به صورت پیش‌بینی نشده‌ای دیردوام آورده است، در اتساق انتظار هم جمعی دیگر با دوسیه‌های قطوری که پیش روی و یا در دست دارند، منتظر ختم جلسه هستند.

تا امور را گزارش کنند و یا در مسایل هدایت بگیرند .

دقایقی دیگر می گذرد ، جلسه ختم می گردد ، چند تن از حاضران به نوبت وارد اتاق کار معاون صدراعظم می کردند و لحظاتی بعد دیریا زودخارج می شوند و نوبت خود را به دیگری می دهند و من به این میاندیشم که در سال های سیاه گذشته چگونه این عمارت محل توطئه های سری بود ، چگونه همه چیز و همه کس در حالی از ابهام پیچیده شده بود ، چگونه آدم ها با سبک داشتند و ماسکهای تظا هر ، واقعیت چهره ها را در خود پنهان می داشتند ، چه تزویر ها بود و چه ریا و رزی ها ، صمیمانه در آغوش گرفتن ها و در همان حال نفرت را در زیر پوشش لبخندی نمکین پنهان داشتن ، زد و بند ها و همه امتیازات را برای خود و طبقه خود خواستن ، و در همین جاست که قسمتی از یک شعر فروغ فرخزاد بیاد می آید :

((... و آنان ، هم چنان که ترا میبوسند ،

طناب دار ترا هم ،

در ذهن خود ،

میافند))

و اما اکنون در دگر گونی شرایط در درهم ریزی ارزش ها ، در تغییر ضوابط همه سخن بر این است که چگونه همه امتیازات خاص از میان برداشته شود و آن تضاد عمیق طبقاتی در ساحه یک نظام مرفعی از میان برود تا همه بتوانند استعداد ها و نیرو ها و توانایی های خود را در خدمت مردم و جامعه خود قرار دهند .

• • •

معاون صدارت از جایش می خیزد ، بعد از لبخندی که به لب دارد با چهره ای که میکوشد هیچ حالتی از خستگی ساعتها کار را در خود انعکاس ندهد ، آماده پاسخگویی به پرسش هایی می گردد که آید به طرح آورم ، به عنوان نخستین سوال می پرسم :

* لطفا به صورت فشرده تغییرات عمده سیستم پلانگذاری کشور را در جهت اعمار افغانستان و استحکام زیر بنای اقتصادی کشور ، بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند نور ، به صورت مقایسوی ابعاد کیفی آن ، با سیستم

پلانگذاری پیش از انقلاب بیان کنید؟

* انقلاب شکوهمند نور و با الخصوص مرحله نوین تکاملی آن فصل جدیدی را در امر تکامل اقتصادی و اجتماعی کشور ما آغاز نهاد و امکانات فراوانی را برای تحقق دگر گونی زمینه های وسیع اقتصادی فراهم آورد .

حزب دموکراتیک خلق افغانستان که با رهبری آن انقلاب نور به پیروزی رسید ، وظایف و اهداف خویش را به وضاحت و آشکار اعلام نمود که عمده ترین موارد آن را میتوان چنین خلاصه کرد :

لغو مناسبات فیودالی و ماقبل فیودالی ، انجام اصلاحات ارضی به نفع دهقانان کم زمین و بی زمین ، تقویت اقتصاد ملی ، ارتقای سطح زندگی مردم ، توسعه تعلیم و تربیه و محو بیسوادی ، تکامل فرهنگ مردمی ملیت ها و اقوام مختلف افغانستان ، دموکراتیزه کردن همه حیات اجتماعی و سیاسی کشور .

امپریا لیزم بین المللی و ارتجاع

تربیه ، صحت عامه ، کلتور و دیگر ساحات اجتماعی وابسته به رشد اقتصادی کشور ، و ایجاد پایه های مستحکم اقتصادی افغانستان میباشد ، گرچه دشمنان انقلاب خساراتی را بر اقتصاد ما وارد آوردند ، اما ما توانستیم حیات اقتصادی جامعه را ثابت نگه داریم .

عاید ملی کشور در سال ۱۳۵۶ یعنی سال قبل از پیروزی انقلاب ۹۰۴ میلیارد افغانی سنجش گردیده بود ولی در سال ۱۳۵۹ به اساس محاسبات مقد ماتی ۹۱۸۸ میلیارد افغانی میباشد که این رقم یک افزایش ۱۵ فیصد را نشان میدهد .

شاخص های استفاده شده از عاید ملی یعنی مبالغ حقیقی استفاده شده مصرف و ذخیره با نظر داشت تولیدات داخلی ، تجارت خارجی و کمک های کشور های دوست قابل توجه میباشد ، اگر عاید ملی استفاده شده در سال ۱۳۵۶ به اندازه ۱۰۴۵۰ ملیارد افغانی بوده باشد در سال ۱۳۵۹ این عاید به پیمانه ۱۱۶۹۹ میلیارد افغانی

* در سال ۱۳۶۰ تعداد بسترهای شفاخانه ها در مرکز و ولا یات کشور بیش از ۴۱ فیصد افزایش خواهر یافت و به همین ترتیب به منظور تصمیم صحت در کشور و به وجود آوری توازن در تاسیسات صحتی در شهر و ده بیش از یکصد مرکز صحتی اساسی و یکصد ده مرکز صحتی فرعی در روستا های کشور گشایش خواهد یافت .

* در سال روان مشکل کمبود وسایل ترانسپورتی باربری حل می گردد .

منطقه ، در راس امپریا لیزم امریکا ، جنگ اعلام نشده ای را علیه افغانستان آغاز نموده و دست به ترور ، تخریب ، دروغ پراکنی و وحشت افکنی میزنند و در کار ساختمان صلح آمیز کشور ما یک سلسله موانع ایجاد می نمایند اما تمام سعی و تلاش آنها که میخواهند کار و پیکار خلاقانه ما را در جهت اعمار افغانستان نوین ، عملی ساختن دگر گونیهای اقتصادی و فرهنگی به کندهی مواجه سازند ، نقش بر آب شده است ، زیرا همه مردم ترقی خواه و صلح دوست افغانستان برای دفاع از انقلاب خویش بپا خواسته اند و این یک امر مسلم است که مردم را نمیتوان شکست داد .

به شما روشن است که در نهایت امر اجرای موفقانه وظایف انقلابی ما در عرصه های تعلیم و تربیه ، صحت عامه ، کلتور و دیگر ساحات اجتماعی وابسته به رشد اقتصادی کشور ، و ایجاد پایه های مستحکم اقتصادی افغانستان میباشد ، گرچه دشمنان انقلاب خساراتی را بر اقتصاد ما وارد آوردند ، اما ما توانستیم حیات اقتصادی جامعه را ثابت نگه داریم .

عاید ملی کشور در سال ۱۳۵۶ یعنی سال قبل از پیروزی انقلاب ۹۰۴ میلیارد افغانی سنجش گردیده بود ولی در سال ۱۳۵۹ به اساس محاسبات مقد ماتی ۹۱۸۸ میلیارد افغانی میباشد که این رقم یک افزایش ۱۵ فیصد را نشان میدهد .

تکاملی انقلاب در سیستم پلانگذاری دولتی چه دگر گونیهای کیفی و کمی رونما گردیده است ؟

* بعد از انقلاب نور و بخصوص مرحله نوین آن پلانگذاری در عرصه های اقتصادی و اجتماعی جمهوری دموکراتیک افغانستان از لحاظ کیفی شکل تازه ای بخود گرفته است .

پلانگذاری رشد اقتصادی و پیش از همه سکتور دولتی ، جزء اصلی سیاست حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان را تشکیل میدهد ، نخستین اقدامی که دولت بعد از پیروزی انقلاب نور به عمل آورد ، طرح و ترتیب خطوط اساسی انکشاف اقتصادی و اجتماعی جمهوری دموکراتیک افغانستان طی سال های ۱۳۵۸ - ۱۳۶۲ و پیشبینی آن تا سال ۱۳۶۷ میباشد که به منظور تحقق همه جانبه آن بر مبنای اسناد متذکره و با نظر داشت اوضاع موجود ، پلان های یکساله ترتیب گردیده است ، چنانچه به تاریخ ۲۸ حوت ۱۳۹۵ شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان پلان رشد اقتصادی و اجتماعی سال ۱۳۶۰ را منظور و به تصویب رسانید .

حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان پلانگذاری ، توجه زیادی مبذول میدارند ، در سال گذشته وزارت پلانگذاری به کمیته دولتی پلانگذاری تبدیل شد که در مورد رهبری علمی اقتصادی کشور از صلاحیت های بیشتر برخوردار گردیده است .

یک سلسله تدابیر در امر بهبود وضع ساز مانهی ، پلانگذاری گسترش تعداد شاخص های پلانی ، استقرار کنترل مداوم در مورد تطبیق و تحقق پلان بر مبنای طرز محاسبه گزارش دهی ، ترتیب وزیر اجرا قرار گرفت و چنین فیصله به عمل آمد که از آغاز سال ۱۳۵۹ وزارت خانه ها ، دوایر و موسسات در یک دور معین ، راپور خویش را پیرامون جریان اجرای پلان به حکومت ارا نه نمایند این خود نمایانگر آن است که وظایف پلانی در مورد رشد و توسعه سکتور

گویی و کمیدی چه را میخواهی؟
میگوید :

— به چیزی که مایه طنز و خنده
آمیز را در قالبی نو و ابتکاری و
بیشتر با حرکت و نه بادیای لوگهای
پرزوگو نه بریزاند و موضوع را از
جهتی تازه و خنده دار به شناخت
آورد و سخن هم در این باب فراوان
است ...

کلامش را قطع میکنم و میگویم
که باین توضیح خودت را هم از
قطار کمیدین های خوب بیرون
کشیدی .

گیم را تائید میکند و در حالیکه
میگوید قیافه جدی داشته باشد
میافزاید که : متأسفانه ما تاکنون

نه کمیدین خوب داریم و نه هم
شناختی کافی از کمیدی .

میپرسم : و امید چطور ؟

جواب میدهد : امیدش را داریم
که در آینده هر دو را داشته باشیم

و «نوجو» و «ضیاء همایون» و
اکتوری استند که استعدادی خوب
و قابل باروری دارند .

به او خاطرنشان مساز ، که
خودش در این اواخر کار ناب کم
داشته است و ناگهان فریادش
بلند می گردد که :

— ای بابا ، مرا از دست این آدم
زبان نفهم برها نید .

از ترس جگر خونی زود دستی
برایش تکان میدهم و خدا حافظ
گفته براه می افتم در حالیکه صدایش
را هنوز هم میشنوم که شکایت
میکند .

حاجی کا مران را دو ستان بنام
مرد شماره يك «امیبی» می شناسند
و بیشتر شوخیها با او نیز بر همین
محور میچرخد که حال و احوال امیب
هایش را از او می پرسند و به
خشمش می آورند ، من هم که از
بس و نبالش گشته و او را نیافته ام
همینکه با او رو برو می گردم می-
پرسم :

— چطوری ، امیب ها چطور رند ،
تو میکشیش یا آنها خون ترا می-
خورند ؟

برای اولین بار می بینم که در
برابر این پرسش واکنشی شوق
آلود نشان داد . خنده غرور آمیز

تفاهم « آلبو کا مو یکی از آثاری
است که زبده ترین نقش را در آن
به ایفا گرفته ام ، هم چنین نقش
هایم را در «گناهکاران بی گناه»
«ازدواج اجباری» و «مفتش» به تائید
می گیرم ...

برایش یاد آوری می کنم که گفت
و شنود را دایرکت نکند و جوابش
این است که پس تا یادم نرفته است این
را هم علاوه کن که نمایشنامه
«عاطفه» را که هم در داخل و هم در
خارج از کشور مورد توجه تماشا-
گران قرار گرفت این حقیر فقیر
سرپا تقصیر دایرکت کرده است .
میگویم : «لطفا کمیدی بسازی
نکن» بر افروخته می گردد که
من کی و کجا ترا دشنام دادم و
چرا بمن دوست افترا می بندی ؟
کم کم عصبی میشوم و برافروخته تر
از خودش اعتراض میکنم که کمیدی
بازی کردن تو در این لحظه چه
ارتباطی به دشنام گویی دارد ؟

قاهقه میخندد و میگوید : «چه
بگویم بتو که مایه هنری نداری»
و بی آنکه مجال اعتراض تازه ای
را برایم بدهد ، میافزاید :

— آخر عزیز ، دوست ، رفیق ،
کمیدی حالا از نظر خیلی از دردانه
های تازه کار و یا قدیم کار فقط
این است که پرزه های کهنه کلامی
را بهم تحویل بدهند و اگر
ضرورت افتد از اهانت و تزار
دشنام های صریح و پوشیده بهم
ابا نورزند تا شتونده و بیننده به
خنده افتد و ...

میگویم :

— پس تو کمیدین بچه کسی می-

نوشخندها

و نیشخندهای

باهنر مندان

هدف بیماری « برو و بیا » گرفته است .

* حاجی کا مران کمیدین امیب زده فریاد می زد : ای مردم ای پرودیوسر
ها ، ای دایرکتر ها و جنرال دایرکتر ها مرا از دست این آدم
زبان نفهم برها نید .

* حمید جلیا مرد گریز پای که به کله نمی افتد و قضایای دیگر .
* زلمی غوث و باد دادن گاه بیدانه و نمایش های جالب دیگر .
* ظاهر هویدا آواز خوان دو متره ورقابت هنری او با مرده یک هنر-
مند دیگر .

* گورن وفاجعه یاد فراموشی های او .

* ذکیه گیزاد واسرار سن و سال او .

در مطبوعات جهان رسم بر این است که در آغاز هر سال راپور ها یی
طنز گونه ای دارند با هنر مندان کشور خود ، ژوندون هم به پیشواز
سال ۱۳۶۰ که امیدواریم سال خوشی برای همه باشد گفت و
شنود های با مزه و بی مزه ای دارد با چند تن از هنر مندان کشور که
با مرچ و نمک شوخی و طنز آلوده شده است در صورتی که خواننده
ژوندون را این شوخی ها خوش آید ما باز هم آنرا دنبال
می کنیم و سخن آخر هم اینکه امید داریم هنر مندان عزیز از شوخی
های ما که صرفا شوخی محض است نرنجند .

عزیز الله هدف را همه میشناسیم ،
یکی از چهره های آشنای «تیا تر»
ورادیو تلویزیون کشور ، وی به
قول برخی از همکارانش در این
روزها بیماری « برو و بیا » گرفته
است و از صبح و وقت تا وقت
شام از این استودو یو به آن استودیو
سرگردان است و هنوز کار يك
پرودیو سر را به انجام نیاورده که
دومی وی را برای تمثيل می خواند
و سومی خواهش دایرکت فلان پارچه
تمثیلی را از او دارد .

وقتی او را می بینم خسته می-
نماید و در حالیکه عرق سروریش

را تر ساخته است سلامی می کند
و می خواهد غزل خدا حافظی را
بخواند که جلوش می ایستم و از او
می خواهم که به چند پرسش چرند
گونه پاسخ گوید ، میگوید :
— اگر قصد مصاحبه داری از
قولم بنویس که مردی ام چهل و پنج
ساله بابیست و دو ساله فعالیت
هنری - از خو راکیها هر چیز
خوردنی را دوست دارم ، رنگ
مورد علاقه ام ...

میگویم سوء تفاهمی پیش آمده
است و ...

— پس نوشته کن که «سوء

تحو یلم میدهد و شناد مانانه می - گوید :

- برای ابد از شر شان آسوده شدم ، در همین سفر اخیرم معالجه اش کردم و حالا جو یسا شدن از حال امیب ها قصه مفت است .

به او میگویم :

- شنونده رادیو و بیننده تلویزیون به همان پیمانانه از پرزه های بی مزه پارچه های تکراری و شوخیهای ارزونق افتاده تو به عذاب افتاده اند که تو از امیب های ت در سال های سال !!

چرا اینطوری ، در این بره چه میگوئی ؟ جواب می دهد :

- حسود خان ، نه که از شهرت و محبوبیت من در میان مردم به حسد افتاده ای که بیراه میگوئی ، یا مرض دروغپردازی داری و گر نه این طور به مسخ واقعیت نمی - پرداختی ...

- میگویم : یعنی تو خودت را در کار هایت موفق میدانی ؟

لبخندی چاک د هانش را در دو پهلوی فراختر می سازد و در حالیکه نگاه کله آمیزش را در نگاهم کره زده است میگوید :

- این را مردم خود قضاوت می - کنند و تو نا باور هم فقط کانی است سری به نامه های رسیده در پروگرام انتخاب ممثل سال بزنی تا بدانی لاف و گزافی در میان نیست و رو سیاه شود هر که در او غشی باشد ...

میگویم : تو بیشتر می گوئی در نقش های متعدد ظاهر شوی و هر بار تپیی را به نمایش گذاری و دیگران می گویند که تو مایه کارت را هم از کوچه و بازار می گیری و به فولی ا کر قصاب گوشت رابتو گران فرو شد اگر نان نا نسوای محله خوب پخته نشده باشد ، اگر نگران سرویس تقاضای خرید تکت را از تو بکنند و یا مادر اولاد هایت از شکمبارگی آن شکایت کند فورا بساط نمایشی را می گسترانی و عقده دل را خالی میکنی و ...

- اینرا دیگر دشمنان میگویند ، والله ، بالله ، بخدا ، به ...

- بس کن حاجی جان که گفته اند : گفتم باور کردم ، تکرار کردی مشکوک شدم ، سو گند خوردی فهمیدم که دروغ میگوئی ! ناگهان انفجار میکند و فریاد برمی آورد که داد بیداد ، یایاها -

الناس - ای مردم ای پرودیوسران ، ای دایرکتران ، ای جنرال دایرکتران ! بیایید و مرا از دست این آدم خلاص کنید ، آخر ...

- میگویم : بابا جان ز یاد نعره زن که آمد نیامد دارد از این بگو که برای سال نو چه تهیه دیده ای ؟ جواب می دهد : دیگر حتی یک کلمه هم حاضر نیستم با تو گفت و شنود کنم برو پس کارت - خدا روزیات را جای دیگر حواله کنند ، براه میافتم که صدا میکند : عی - هی - بنویس که سال نو به همه

واژ آنجا به شعبه های مختلف افغان ننداری هدایت شده و بالا و پائین رفته ام کم مانده است چلیپای بزرگی روی نام جلیا بگذارم که نا گهسان باهمان راه رفتن دوش ما نندش در جلوم قرار می گیرد و تا می - خواهد مو ضوع را به یک سلام خالی خلاصه سازد و گولی غایب شدن را بخورد که گیره های دستم شانه هایش را محکم می گیرد و زبا نس به کار می افتد که این بار اگر به آسمان هم پر واز کنی با تسو خواهم آمد و تا جواب چند سواالم



هدف حین اجرای یکی از نقش هایش

مبارک باد و دور میشوم .

را از تو نکیرم ...

یکی از آن نوش خند های بی مزه راتحو یلم می دهد و خطاب به یکی از کارگران صدا میدهد که اکتورها و اکتورس ها همه به استیج ... من هم می آیم که باز برایش یاد آوری می کنم که این بار گریز آسان نیست که آسان به جنگم نیفتاده ای ... میگوید : مگر قرض دار تسوam ؟ جواب میدهم که به خواننده های

زوندون قرضداری لاهو والله می - گوید و بعد از لرزشی خشم آگین می خواهد که بگویم چه سوال دارم ؟ از او می پرسم حالا چرا ما نند گذشته مرض به استیج ظاهر شدن را ندارد و در نمایشنامه ها کمتر بازی می کند ، جواب می دهد :

- کار های اداری تمام وقت مرا می گیرد و مجالی نمی ماند ... ولی خودم کار های هنری را بیشتر از مسایل اداری دوست دارم و ...

- خوب روده درازی پس ! اینرا بگو که چرا این همه آثار خارجی را به نمایش می گذاری و به نویسندگان داخلی اتکا نداری ؟

تک سرفه ای تحویل میدهند - تارثیس بو دنش را از یاد نبرم و موقف خودم را در نظر داشته باشم و بعد سوالم را با سوالی دیگر جواب میدهد که :

- چند نمایشنامه نویس واقعی را می شناسی ؟

- میگویم : بمن چه ربطی دارد که بشناسم ، تو بشناس .

- صدا را بلند میکند که آقای بیخبر از همه جا دردمن هم همین است که نداریم نمایشنامه نویسی یک کار حساس و فنی است و مادر این زمینه هیچ نویسنده حرفه ای نداریم و اگر کسانی هم هستند که خوب می نویسند به کار تیا تسر آشنایی کافی ندارند و این ما را در برابر یک مشکل جدی قرار می - دهد .

باتوجه به اینکه جلیا چند روز پیش بعد از اشتراك در يك كنفرانس تياتر اطفال كه در شوروی برگزار شد به كشور باز گشته است به او می گویم :

- تو كه در جریان سال گذشته هر بار ادعا كردی كه به زودی تياتر اطفال گشایش خواهد یافت و تا هنوز هم نیشخند كو دكان شهر بدرقه راحت است حالا كج بنشین و راست بگوی كه در این كنفرانس بالاخر توانستی زمینه این كار را فراهم آوری ، یا باز هم وعده صرف میدهی كه خوبان وعده دارند و وفا نه ؟

لبخندی پیروز مندانه به لب می - آورد و میگوید :

- این بار از آن بارها نیست ... - یعنی چه ؟

- یعنی اینکه در سال ۱۳۶۰ این ما مول بر آورده می گردد و بقیه در صفحه ۳۰

دعقانان و کارگران زحمتکش ما میگویند :

بهار امسال بهاری است که ارزانی و فراوانی در پی دارد

ضربات سنگین و خرد کننده بی را
بر دیگر فرسوده سیستم فر تو ت
فیودالیزم و مناسبات ماقبل فیودال-
لی وارد آورده اند و در جهت اعمار
يك افغانستان آباد ، سربلند و
شگوفان با متانت و استواری گام
برمی دارند . میخواهند تا با کار و
بیکار انقلابی میهن آزاده خویش را
به مدارج عالی اعتلاء و ترقی
برسانند و در راه رشد و تکامل
انقلاب آزادی بخش نور افتخارات
مزیدی را کمایی نمایند .

بلی ! امروز که زحمتکشان
افغانستان دوران رشد و تکامل
انقلاب ملی و دموکراتیک خویش را
سپری می کنند بهاری را استقبال
می نمایند که سو مین جشن پیروزی
انقلاب دوران ساز نور را در بردارد
بهاری که ارزانی و فراوانی در قبال
دارد و بهار آبادی و شکوفایی های
هرچه بیشتر وطن و جامعه ما بشمار
می آید .



مساعدهت های پیدریغ دولت در سکتور زراعت حاصلات ما را فراوان تر میسازد

به پیشواز این بهار خرم و زیبا
و بهاری که فرحت میاورد و در نهاد
مانیروی کار و بیکار انقلابی و وطن
پرستانه را تقویت می بخشد و
پیروزی های مزید ما را بر همه نا-
ملایمات روزگار تحقق می بخشد
خواستیم با تکی چند از هموطنان زحمت
کش خویش داخل صحبت گردیده نظر-
یات و توقعات ایشان را پیرامون این
بهار زیبا بهار امید و آرزو هاجم
نموده تقدیم شما خواننده گان
ارجمند نماییم .

در آغاز می خواهیم به سراغ
چند تن از دعقانان زحمت
کش کشور برویم و با ایشان سر
صحبت کشوده ببینیم که آنها این
بهار خرم و زیبا و این عید
خجسته نوروز را در حیات خود
چگونه ارزیابی نموده چه پیغام
ها و گفتنی هایی دارند که بخلق
خود به جامعه خود و به میهن خود

عدالتی، فقر و تبعیضی از تجاع
وامپریالیزم خود را با کار و زحمت
همسفر نموده اند و برای از بین
بردن آخرین بقایای نابرابری ها و
عقب مانده گی ها از وطن و جامعه
خویش سعی و تلاش می نمایند به
تکامل تاریخ و جریان ایستایی نا-
پذیر زمان ارزش زیاده می گذارند و
با کسب پیروزی ها میخواهند بر
ناکامی ها غلبه حاصل نمایند و علل
هرگونه ناکامی و عقب مانده گی را
در یافت نموده آنرا از بین و ریشه
محو و نابود سازند .

آری ! کارگران و دعقانان ما و
بیشتر ور جامعه ما که با پیروزی
انقلاب شکوهمند نور و بخصوص
مرحله نوین و تکامل ملی آن دست
خونین امپریالیزم جهانخواه ارتجاع
داخلی ، منطقه و جهانی را از دامان
مقدس خویش کوتاه نموده اند و

دنبال می نمایند ، شبها بروز و روز
ها به شب جیره بدل می نمایند ،
بشریت پیشتاز و مترقی و کتله های
جوامع انسانی که با فروریختن
حلقه های زنجیر استبداد و بسی

عقربه ساعت زمان حرکت خویش
را پیوسته به جلو ادامه می دهند
ایستایی و عدم تحرک را نمی پذیرد
لحظه ها ، ساعت ها ، روز ها ، ماه ها
و سالها یکدیگر خویش را همواره



مرضیه: آرزو مندم سالی را که تازه آغاز نموده ایم سال آبادی و شگوفانی کشور ما باشد.

روزگاری نیست که دهقان زحمتکش کشور ما کار کند در زیر اشعه سوزان تموز عرق بریزاند و در دشوارترین شرایط سر ما قلب زمین را بشکافد و دانه یی را در آن زرع نماید که سرانجام محصول این همه جان فشانی ها و عرق ریزی های او به انبار دیگران بریزد و او همانسانکه بود بی نان و بی لباس آواره و در بدر امر از حیات نماید. انقلاب نجات بخش نور علاوه بر آنکه بارگران استبداد خشن دودمان تاریخ زده یحیی را از دوش مردم آزاده و قهرمان افغانستان بدور نمود دهقان و بزرگ جامعه ما را که سالهای سال رنج بی زمینی را با خود داشت صاحب زمین نموده به او این حق را ارزانی داشت تا در دوران پیروزی انقلاب هرچه می کرد بخود بکارد، بجامعه خود به میهن و مردم خود.

این دهقان رسالتمند و وطن پرست پیام نوروزی خویش را به زارعان زحمتکش کشور چنین ابراز می دارد اکنون که خداوند متعال بارنده گی های فراوانی را برای ما از زانی داشته است و دولت انقلابی ما نیز آماده هر نوع مساعدت و دست یاری برای دهقانان دوران ساز جامعه می باشد، بر همه کشاورزان و زارعان وطن پرست است که با استفا ده از این فرصت طلایی و این کمک های بی سابقه بگذارند حتی بسوهایی هم از اراضی حاصل خیز کشور ما خار و بی حاصل بماند. حالابر دهقان تازه از بند رسته میهن ما است که با کار و عمل خلاق و انقلابی و وطن پرستانه خویش در امر ازدیاد محصولات زراعتی، تقویه اقتصاد ملی، اعتلای کشور و جامعه و بهبود اطفال و رفق برزید.

داشته است که بحق بر داشت حاصل فراوان و با کیفیت زراعتی را بر ما نویسد می دهد.

وی میگوید: فقط مساعدت شرایط اقلیمی و اوضاع عجوی نمی تواند باعث ازدیاد حاصلات گردیده سطح تولیدات کشور را بلند ببرد و بر داشته های زراعتی ما به افزاید آنچه در این مورد حایز اهمیتست شایان می باشد اجرای کار و عمل پیگیر، صافخانه و وطن پرستانه هموطنان ما می باشد، که ایسن رسالت بزرگ را دهقانان آزاده میهن ما بدوش دارند. انقلاب بر گشت ناپذیر نور که در بهار زیبا ی سال ۱۳۵۷ به اراده دهقانان، کارگران و سایر زحمتکشان افغانستان در تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان (پیش آهنگ طبقه کارگر و تمام زحمتکشان کشور) توسط صدیق ترین فرزندان اقشار و طبقات زحمتکش کشوری یعنی اردوی آزادی بخش ما به، پیروزی انجا مید دهقانان، کارگران، مزدوران و سایر اقشار و طبقات مردم زحمتکش کشور ما را مقدر بر سر نوشت خویش گردانیده نخستین بهار واقعی را در زنده گی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هموطنان عذاب دیده ما به از مغن آورد.

این دهقان باتجربه و هموطن شریف ما میگوید: امروز دیگر آن



غلام نبی یکی از دهقانان آزاده کشور در هنگام کار و فعالیت دیده میشود

افزودنی معاشات، کارگران زحمتکش را هر چه بیشتر آماده کار میگرداند

اخیر و اثرات مثبت آن در ازدیاد حاصلات زراعتی کشور چنین ابراز نظر می نماید:

مثل معروف است که: (میگویند سالیکه نکوست از بهارش پیداست) خداوند متعال در این بهار خرم و شاداب و این سال مسعود و مینمونیکه تازه آغاز نموده ایم بارنده گی های فراوانی بر ما ارزانی

در این فصل طراوت و تازه گی ارائه بدارند.

غلام نبی یکن از دهقانان زحمتکش شهر کابل که بیشتر از شصت سال عمر خود را وقف کار در راه آبادی و سرسبزی کشور نموده است بعد از آنکه سال نور به همه هموطنان مسلمان و آزاده خود تبریک میگوید راجع به بارنده گی های



دهقانان زحمتکش ما با فرا رسیدن فصل بهار با علاقه مندی زیادی به کار و فعالیت خویش آغاز می نمایند

وضع حیات اقتصادی و اجتماعی هموطنان خود به فعالیت های متمرکز و خستگی ناپذیری بپردازد که وطن و جامعه اش آنرا از وی توقع دارند. قلم الدین یکتا از دهقانان نیرومند هموطن ما که خیلی ها بشاش و خنده روی بنظر می آید در این قسمت حاضر می شود تا به سوالات مادر مورد بهار و فصل پر برکت کشت و کار جواب ارائه بدارد. او نخست به پاسخ این سوال که حاصلات زراعتی سال گذشته اش را چگونه ارزیابی نموده راجع به سال نوچه گفتنی هایی به هموطنان خویش دارد چنین میگوید:

در سالیکه گذشت از برکت پیروزی انقلاب آزادی بخش ثور و بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن باوجود توطئه ها، دسائیس، تحریکات و مداخلات بیشرمانه ارتجاع و امپریالیزم در امور داخلی کشور ما دهقانان و زارعین توانستیم در تحت رهبری حزب قهرمان خود حزب دموکراتیک خلق افغانستان و هوشیاری و فعالیت های آگاهانه و انقلابی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در یک فضای کاملاً آزاد آرام و صلح آمیز به کار کشت و زراعت خویش بپردازیم و نتایج قناعت بخشی از کار و فعالیت خود بدست آوریم.

دولت ملی و دموکراتیک ما در قسمت زراعت برای ما مساعدت های زیادی بعمل می آورد دولت برای ما در قسمت تهیه قروض نقدی و جنسی، کودکیماوی، ادویه ضدآفات و امراض زراعتی و تخم های اصلاح شده تسهیلات زیادی فراهم می آورد.

همچنان دولت تصمیم گرفت تا برای کشت بهاری سال ۱۳۵۹ قیمت خرید بنه خام را به اندازه بیست فیصد و قیمت خرید لبلبورا به سی فیصد افزایش دهد که این ها همه در ذات خود مساعدت های بزرگی اند که دولت در برتوپیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب نجات بخش ثور به زارعان و دهقانان محنتکش کشور ارزانی داشته است. موصوف به سخنان خود ادا داده افزود: کودکیماوی که یکی از عمده ترین و اساسی ترین مواد را در امر بهبود کشت و زراعت تشکیل میدهد اکنون به اثر توجهات بهیخواهانه دولت ملی و دموکراتیک ما به قیمت بسیار نازل و ارزان

تراز گذشته هادر دسترس استفاده ما قرار می گیرد، بطور مثال ما همان خریطه های کودکیماوی را که بایر داخت مبلغ پنجصد افغانی بدست می آوردیم اکنون از قرار فی خریطه چهار صد افغانی بدست آورده می توانیم که به این اساس در قیمت خرید فی بوری کودکیماوی مبلغ یکصد افغانی به زارعین کشور مساعدت صورت میگیرد.

عذاب به مرحله آبادی و شکوفایی کشور. ولی امپریالیزم جنایت پیشه آمریکا، همراه با ارتجاع منطقه و پاکستان و ششویزم عظمت طلب چین که پیروزی های مزید مردم ما را خار چشم خویش می شمارند میخواهند با پراخ انداختن توطئه ها، دسائیس و تحریکات سد راه رشد و تکامل هر چه بیشتر انقلاب ملی و دموکراتیک مردم ما گردند و



شیر آقا: اتحادیه های صنفی ممثل وحدت و یکپارچگی زحمتکشان کشور ما می باشد.

از نامبرده تقاضا نمودم تا یکی از بزرگترین آرزوهای خویش را توضیح بدارد چنین اظهار داشت: کشور ما اکنون در شرایط حساسی از تاریخ خویش قرار گرفته است، شرایط رشد و تکامل انقلاب آزادی بخش ثور و مرحله گذار از رنج

این دشمنان شناخته شده مردم افغانستان به سرمداری ایالات متحده آمریکا در ماورای سرحدات

کشور به تربیه عنا صر ضدانقلاب آزادی بخش ثور و تسلیح و تجهیز آنها ساخت مصر و فاند دشمنان آتش بجان مردم و انقلاب افغانستان برای اینکه برزعم خود بتوانند انقلاب دوانساز ثور را به شکست مواجه سازند و این همه آزادی هایی را که این انقلاب رهایی بخش بخلق مسلمان و عذاب دیده ما به ارمغان آورده است از ایشان باز گیرند و خلق تازه از بندر هیبه میهن ما را دوباره دربند استعمار و استثمار رحمانه و خائنه خویش قرار دهند. محافل ارتجاعی و امپریالیستی جهان باند های اجیر و خود فروخته را با پشتاره هایی از اسلحه و مرمی غرض کشتار بیرحمانه هزار ها انسان هموطن ما اعزام می دارند این ها با کشتن هزار ها تن از پیران جوانان و کودکان بی گناه جامعه ما، آتش زدن مساجد و عبادتگاه ها، تخریب پلها، سرکها و عمارات عام المنفعه دشمنی خویش را بر مردم مسلمان و عذاب دیده افغانستان انقلابی به اثبات می رسانند و می خواهند سر راه تکامل انقلاب مردم ما گردند.

وی میگوید: بزرگترین آرزوی من این است که مردم مسلمان و عذاب دیده افغانستان هر چه زود تر در صفوف مربوطه خویش متحد شوند و با تشکیل جبهه ملی وسیع بدروطن در امر دفاع از میهن، مردم و انقلاب خویش سنکر واحدی را تشکیل دهند و با پراخ انداختن کار و پیکار انقلابی از این سنکر وسیع مردمی از یکطرف دست مداخلات و تجاوزات ارتجاعی و امپریالیستی را از کشورخویش کوتاه نمایند و از طرف دیگر در امر ایجاد جامعه شکوفان و نوین فارغ از هر نوع رنج و بیعدالتی پیروزی های چشمگیری را نصیب گردند. در این قسمت با یکتا از کارگران ورزیده کشور سر صحبت باز

می نمایم و از وی تقاضا بعمل می آوریم تا نظریات خویش را پیرامون این بهار یکه تازه آغاز نموده ایم ابراز بدارد این کارمند با احساس شیر آقا کارگزار آمریت خانه سازی می باشد.

شیر آقا بعد از آنکه حوالی سال نورا به همه هموطنان عذاب دیده خویش بخصوص صنف کارگران بقیه در صفحه ۵۶

نوروز ، روز گار نشاط است وایمنی پوشیده ابر، دشت به دیبای ار منی
 صفاریان و طا هریان هرات روز نوروز را با شکوه تر از پیش جشن می گرفتند ، دران زمان هنگام نو روز محافل آ راسته میشد د هقا نان «دهکانان» در محافل بزرگ پذیرفته و قدر می شدند و مردم به نهالستانی و زراعت تشویق می گردیدند و باین صورت هم از ۱ ولین روز یکسال شمسی با خوشی زایسد ا لوصفی استقبال می کردند .

روز نوروز که آ خرین روز زمستان را پشت سر می گذارد و سر آغاز سال جدید است در آ یینه تاریخ ادبیات و فلکلور مردم ما ا ز عصر آریایی هائی پا ستان تا کنون خوش درخشیده که امروز این جشن همه ساله در روز اول حمل با مراسم شاننداری برگزار می گر دد و مردم ما درین روز برای یکسال دیگر تصمیم می گیرند و باکار و پیکار انقلابی و وطنپرستانه در طول سال تصمیم شانرا جامه عمل می پوشانند . فصل بهار که از نوروز آغاز می شود ، فصل جهش و جنبش است ، انسان ، حیوان و نبات از حالت خمود که ناشی از سر مای طا قت فرسای زمستان است بحرکت می آیند و با نیروی تازه و شور و شوق زندگی به تلاش و تپش می افتند و باعشق به زندگی و سازندگی فعالیت را آغاز می نمایند .

شاعر شیوا بیان ز بان د ری
 سندی چه خوش و بجا سر و ده
 است که :

آدمی نیست که عاشق نشود فصل بهار
هر گیاهی که به نوروز نجنبد حطب است
 وخیام شاعر بلند آوازه وریا -
 ضیdan مشرق زمین در شعرش نوروز را چنین ستوده است :

بر چهره گل نسیم نوروز خوش است
در صحن چمن روی دل افروز خوش است
 بهمین ترتیب فر دوسی ا یسن آفریننده شا هنامه از نوروز بهروز چنین یاد کرده :

چو خورشید برزد سر از پشت زاغ
جهان شد ازو همچو نوروز با غ
 امروز در کشور با ستانی ما ، دهقانان ، زراعت پیشگان و باغداران نوروز را طی مراسم ملی و عتعنوی جشن می گیرند و درین روز مقدم بهار و وقت کشت و کار و نهالستانی را گرامی می دارند .

در اوایل بهار در سراسر کشور هموطنان ما نهال غرس می نمایند

بقیه در صفحه ۵۲



نوروز آغاز سال نو و فصل نو و موسم فعالیت و کشت و زرع دهقانان است.

قسیم رهروان

نوروز ، روز پر شکوه و خجسته در فرهنگ و ادبیات پر مایه ما

واین روز را با بر گزاری میله های عتعنوی بهاری جشن می گرفتند . نوروز در تاریخ ادبیات کشور و فرهنگ مردم ما برانندگی خاصی در گذشته داشته و شاعران اندر وصف آن غزلها و قصیده ها ا نشاد کرده و توده های مردم بر رسم نیاکان خویش در همین روز به پایکوبی و شادمانی پرداخته اند که تا امروز مردم جشن نوروز را برگزار می کنند .

آریایی های بزرگ در روز نوروز تحایفی یکی بدیگر پیشکش مینمودند و سالنورا به دو ستان ، آشنا یان و نزدیکان که می دیدند ، تبریک می گفتند و سال خوشی را بیکدیگر آرزو می نمودند که این رسم دیرینه را هنوز هم مردم ما بوجه بهتری بجا می کنند .

بعد از آنکه مردم کشور د یسن

جشن نوروز را از باستان زمان تا امروز ، مردمان افغانستان تجلیل کرده و با بر گزاری محافل خوشی و سرور با استقبال آن شتافته و با امید سال نکویی درین روز نخستین روز اولین ماه سال شمسی ، دست نیایش بدر گاه پروردگار بلند کرده و سالی پر از برکت و فراوانی را آرزو نموده اند .

نوروز از روز های خوشی آفرین و مسرت زای آریانای با ستان بوده و اجداد پر افتخار ما درین روز با بر گزاری محافل و گرد هم آیی های خوشی آفرین ، این روز تاریخی را جشن گرفته اند .

آریایی های نامدار که در بلخ باستان اولین مدنیت آریایی را بنیان گذاردند ، روز نوروز که بشا رت دهنده سال نکو برای آنها بود ، از مسرت زا ترین روز های سال بوده

اکتور جوان و معروف یوگوسلاوی را

دکوبولچ استعداد عالی در رشته هنر تئاتر داشته و در تبارز دادن هیجانات درونی قهرمانان که وی آنها را بازی می کند در بین هم اطرافانش جای خاصی دارد *

سناریست در نقش اول فیلم

اینامکار و وایکی از چهره های سرشناس

سینمای اتحاد شوروی است • برای اولین

بار در فیلم «قشون جوان» درخشان در بین

همه اطرافانش جای خاص را گرفت • بعد از نقش



های زیادی را با مهارت تمام بازی کرد •

این دو سال کامل را صرف نوشتن سناریوی

فیلم نمود این سناریو به اساس داستان های

گورکی و خاطرات اکتور های روسی نوشته

شده است و نقش اول را خود اینامکار ووا

موفقانه بازی نموده است *

مایایسکا یاستارو بی رقیب بالت جهان

ما یا از جمله بهترین با لری ن
های معا صر است هر قدر در
تعریف این زن هنر مند گفته شود

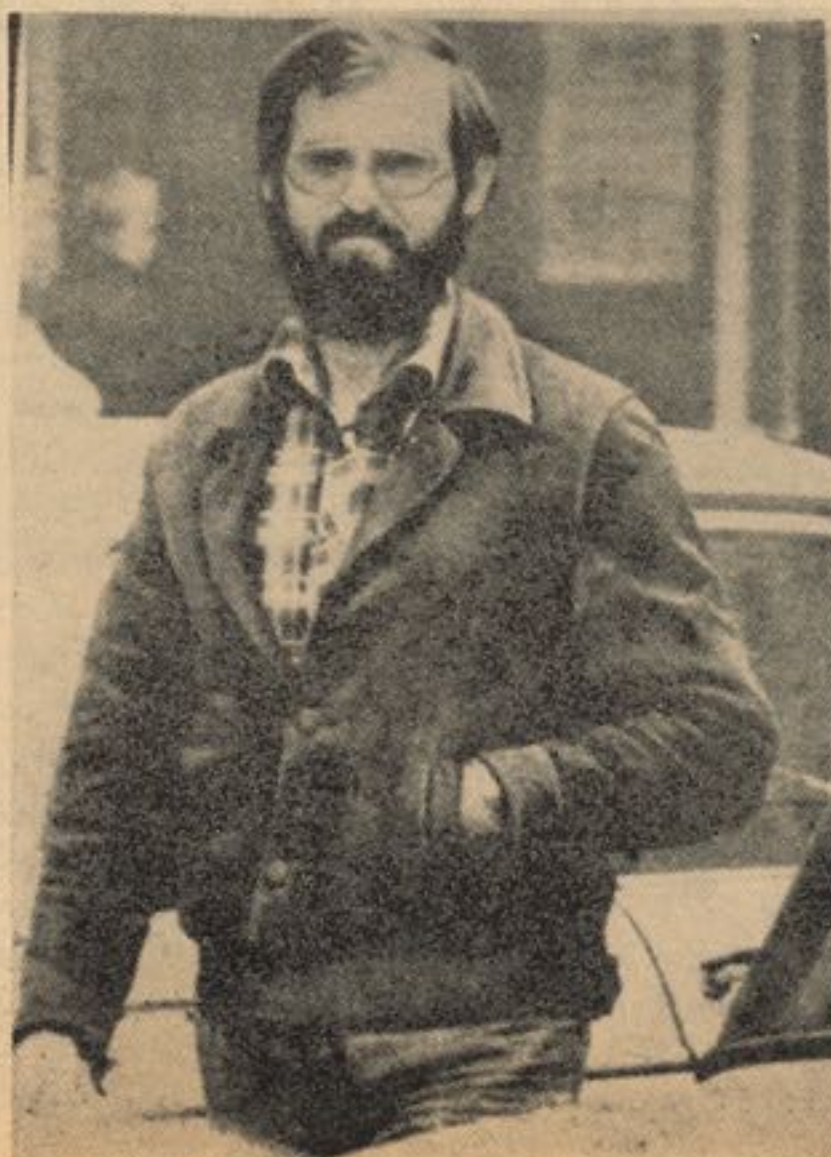


الطاف حسین خواننده با احساس و جوان

«اشك ها باهم» خیلی طر فدار
نزد استاد عبدالرحمن خان و حلیم
جعفر خان در بمبئی آواز و ستار را
فرا گرفته است *

از جمله آ هنگ هایش به
«هنوز هم هنوز» علاقه خاص دا رد
و علت آنهم خاطره نخستین عشق
عشق نافرجام اوست •
الطاف کست های نیز ثبت
نموده که مورد قبول و ا قس
محترم سر آ هنگ آغاز نموده بعدا

هنرمند موفق یوگوسلاوی



ستارگان

افسانه

ساز

ترجمه وافى

آوازخوان جوان و با احساس

الطاف حسین خوا ننده جوان
و با استعداد که چندی قبل در کنسرت
افغان ننداری يك پارچه خوان شد ن
کلاسیک اجرا نمود و فوق العاده
مورد توجه واقع گردید خیلی بسا
احساس و خوش بسر خورد است •
الطاف حسین چند پا ر چه
تلویزیونی دارد. مخصوصا پا ر چه

لیلیو ش بود .
 میشل مورگان بحیث یسک
 یس را خیلی مو فقا نه با زی کرده
 و در تاریخ جهان سینما شا میل
 ستاره با استعداد تمام رول ها -
 گردیده است .



زینب خانله وا آوازخوان معروف



رست زیبای از بالرین



زینب خانله وا آوازخوان معروف
 آذر بایجان اتحاد شو روی یسک
 سال قبل این آواز خوان زیبا
 و خوش صدا برای اجرای یسک
 سلسله کنسرت ها بکا بل آمده بود
 و خیلی مورد استقبال قسرا ر
 گرفت زینب ازدواج نموده و یسک
 دختر دارد . با وجود گرفتاری
 زیاد و سفر ها همیشه گوشش
 میکند تا همسر خوب و مادر پر-
 ارزنده باشد .

کم است او با تمام وجودش
 عاشق باله بودم در هنگام رقص
 او همه چیز را فراموش میکنم
 جسم و مغز او میرقصم در باله
 ((دریاچه قو)) در باله (کار-
 من سویتا) میدرخشد .
 چند سال قبل به اساس دا-
 ستان آن کار نیای ((تولستوی))
 باله مقبول در ست کرد . و ثابت
 ساخت که در کار کورو گرافی
 نیز میتواند موفق باشد . همچنان
 در چند فلم هنری نیز سهم گرفته
 که میتوان فلم های اناکار نیسنا و
 چایکو فسکی را نام برد .
 ما یا پلسییکا یا آموزشگسا
 باله را در سال ۱۹۴۳ تمام کرده
 است و بعدا شامل باله شوی تیاتر
 مسکو گردیده و تا امروز چون
 ستاره (نه تنها در این تیاتر
 بزرگ بلکه در جهان درخشیده
 است .
 مایا پلسییکا یا را در امریکا
 آسیا ، اروپا ، افریقا و استرلیا
 بحیث بهترین بالرین جهان
 می شناسند .

میشل مورگان



میشل مورگان هنر پیشه زیبای

میشل مورگان ستاره معروف
 و زیبا چشم فرانسوی هتو ز هم
 در بین مردم هوا خوان ها ن فرا-
 وان داشته و باینکه کمتر روی
 پرده ظاهر میشود لقب ((اولین
 خانم سینمای فرانسه)) را بوی
 داده اند .
 چندی قبل مورگان کتا ب خا-
 طرات خود را به نشر رساند و
 خیلی مورد دلچسپی واقع گردید .
 یکی از آخرین فلم های این
 ستاره ((یشک و موش)) نام
 داشت و از ساخته های کلو د-

فرانسه

شماره اول

نوروز باستانی بانفس سحر
پرواز و طرب انگیز خود طبیعت
راجان تازه می بخشد، سراسر باغ
وراغ، کوه و عا مون را با گل و ریحان
لاله و ارغوان آراسته می سازد.
قمری و هزار، بلبل و سار را بجوش
و خروش، ناله و وجد می آورد، جهان
افسوده و پژمرده را رشك بهشت
پرین و غیرت علیین می گرداند.
از هر گوشه و بیشه نوای جانبخش
زندگی و تابندگی، شادابی و
آند رستی پگو شها میر سده
شاعران نو آفرین و دقیقه یا ب به
طبع آزمایی و سخن سراپی آغاز
میکنند و در وصف مظاهر طبیعت
و جلوه های بهار اشعار نغز دلا و سز
می سرایند. پیرو جوان بن بزرگ و
دهقان مقدم این فصل میمون را
گرامی می بندازند، استقبال از

بسیار است چنانکه ادیب صابرس
گوید.
زمی کوی بر ده زابنای گیتی
بکسب محامد پیدل رغائب.
(یکشنبه اموات) درین مسیحیان و
(شب مردگان) پیش از حلول عید درین
ما، منشاء احترام بروح گذشتگان
در بین تمام ملل بهر درجه ای از
تمدن که بوده اند فقط ترسی بوده
است که از ارواح داشته اند و
تصور می کردند که ارواح میتواند
اسباب ذلت و بدبختی، آزار و
ناراحتی آنان بشود. البیرونی
روایت می کند که اصل پیش از
آغاز فروردین برای اموات قدیم
خود گریه و نوحه سر میکردند و پس
از حلول سال نوبه عشرت و شاد
کامی می پرداختند، این عادات و
رسوم برور تغییر کرد. نیازها،

سخنی در اصل و پیدایش نوروز

یوهاند دکتور جاوید

بهار و ستایش آن که خود مظهر
زندگی نوین و رستخیز طبیعت
است به عهود بسیار قدیم میرسد
آریاییها از آغاز زندگی و تمدن
خود مدتها پیش از تقسیم شدن به
شاخه های هندی و ایرانی قرا
رسیدن بهار را جشن می گرفتند تا
آنجا که این رسم میمون جز عادات
و آداب ملی آنان شده بود.

درباره اصل و حقیقت نوروز
سخن بسیار رفته است. در اصل
نوروز ((عید اموات)) بود یا یسن
معنی که آریاییهای قدیم عقیده
داشتند که در چنین موقعی ارواح
مردگان بمنازل خود بر میگرددند و
سیر میکنند در چنین احوال مردم
برای ارضا و خشنودی روان گذشته
گان دست به دعا و نیاز بر میداشتند
مانند روز ((رغائب)) در میان
مسلمانان عرب، در لغت رغائب
جمع رغیبه به معنی بخششهای

و قربانیهای قدیم رفته رفته شکل
دعا و شکران را گرفت و بعد در
هیات جشن و شادای درآمد.
بعقیده زرتشتیان همان روح یا
((فرور)) است که همه جا حاضر
و ناظر بوده و حفظ نظام جهان
بدان بسته است. فروردین نام ماه
اول سال از همین کلمه است که
بعقیده آنان فرور در سر آغاز
سال بزمین فرود می آید و بگردش
می پردازد، مردم مقدم او را جشن
می گیرند و از آن استعانت و امداد
می جویند، تکریم از ارواح از حلقه
کوچک خانواده و قبیله آغاز گشته
شامل حال تمام کسانی میشود که
بنحوی از آنها آثار خیر و نایسج
گوشش آنها عام بوده است چنانکه
یونانیها به پهلوانان و دلاوران
ماضی خود احترام می گذاشتند
و یا نورستانیا تا همین اواخر
با برافراشتن پیکیره چوبین بر

فراز قبر هایاد و ذکر قبر مانا ن
خود را محترم میداشتند.
روز اول سال به حساب قدیم
که جای ذکر آن نیست تغییر میکرد
در قرن پنجم بود که آغاز سال با
شروع بهار فصا دفشد. با اعتنا م
از همین فرصت بود که جلال الدین
ملکشاه سلجوقی در سال ۴۶۷
ه.ق ترتیب تقویم جلالی را بنانهاد
و نوروز را در روز اول بهار که
موقع نجومی تحویل آفتاب به برج
حمل است قرار داده ثابت نگاه
داشت و در واقع نوروز و سال نو
جشنی شد هم طبیعی و هم وصفی
در باره پیدایش نوروز باید گفت
که نسبت ایجاد نوروز و برگزازی
آن به جمشید (ییم) اوستا و (یامسای)
ویدا که داستان سر گذشت اودر آثار
هندی و ایرانی به یک نوع روایت شده
در ماخذ تازه تری نقل گشته و در
خود اوستا و آثار پهلوی بسدان
اشاره ای نرفته است. سال در
اوستا بدو فصل گرما و سرما یعنی
هفت ماه تابستان و پنج ماه زمستان
تقسیم گشته که در هر یک از این
دو فصل جشنی برپا میشده و هر دو
آغاز سال نو بشمار میرفته است.
تقسیم چار گانه فصل به بهار
تابستان، خزان و زمستان نخستین
بار در آثار پهلوی بنظرمی خورد که
از اعتدال ربیعی، انقلاب صیفی،
تعادل شب و روز، خوشگوار ی هوا
سرچشمه میگردد، از آنجا که نوروز
با شروع خلافت رسمی و ظاهری
خلیفه چهارم حضرت علی کرم الله
و جبه مصادف است این جشن ملی
صبغه مذهبی هم گرفت و ایسن
امر در شکوه و عظمت رونق و جلال
نوروز و برگزازی آیین آن افزود
برادران اهل تشیع با ازین باب
با این روز فرخنده احترام عمیق
تر می گزارند و آنرا عید می گیرند
بعبارت دیگر نزد آنان هم جشن
است و هم عید، شرح تجلیل و
وصف این جشن و جزئیات مراسم
و آیین آن در عهد ساسانی بتفصیل
در کتب تاریخ منقولست. خلفای
اموی و عباسی خاصه در عهد وزارت
برامکه بلخ این جشن را با شکوه
هرچه تمامتر برگزار می کردند و
بشیوه سلاطین های قدیم هدایای
نوروزی تثار می نمودند. شعرا ی
عرب در وصف نوروز و مهرگان
قصائد و اشعار فراوان سروده اند
که حمزه اصفهانی در قرن سوم
آنرا در کتابی بنام ((اشعار النائرة

نی النیروز والیمیر جان)) جمع و
تدوین کرده است. سلاطین اسلامی
خاصه غزنویان و سلجوقیان این
جشن ملی را مانند سایر جشنهای
نظیر جشن سده و مهرگان با مراسم
شاننداری برپا میداشتند بهار نامه
های شعرا ی آن دوره ها چون
چکامه ها و چامه های فرخی، متوجهری
معزی و نظایر ایشان بهتر یسن
گواه قول ماست و حتی میسون
گفت کمتر شاعری را سراغ داریم
که شعری در وصف بهار نسروده
باشد. بهار ریات ایسن
نغمه سرا یا ن «بقول مولانا» از
شاعرکار های دل انگیز ادب دری
بشمار می رود. که چند نمونه آنرا
در پایان مقاله ملاحظه می فرمایید
در بسا در بارها خاصه در دستگاه
غزنویان جشن نوروز چندین روز
طول می کشید، در پنج روز اول
که نوروز عامه گفته میشد بارعام
برقرار می گردید، در چنین روز
حاجت ها روا می شد هر نوع انعام
و احسان مدیه و تحفه به عمکان
خاصه به چشم و لشکر اعطاء میکردید
روز ششم آغاز نوروز بزرگ یا
خاصه می بود در چنین روزی امرا
و بزرگان خلوت می کردند و به عیش
و طرب، شاد خواری و باده گساری
می پرداختند، آهنگ های موسیقی
و نغمه های خاص نوروزی نواخته
می شد بویژه نوای ((نوروز بزرگ))
همان نوایی که هنوز دراز بکستان
زنده مانده و متوجهری در یسن
بیت بان اشاره میکند:

نوروز بزرگم بز ن ای مطرب امروز
زیرا که بود نوبت نوروز به نوروز
آداب و آیین نوروزی که
گاهی به منظور تبرک و تقال و زمانی
برای خیر و شگون و یاد دفع شر و چشم
زخم در بیشتر نقاط افغانستان
برپا میگردد بسیار جالب و دلچسپ
است و از حوصله این مختصر بیرون.
بحث در باره سوابق و احکام هر یک
آن مستلزم تحقیق بیشتر و تحریر
مقالات متعدد است. از جمله آداب
نوروزی فقط بذکر یکی می پردازیم
و آن تهیه سبزه (نورسته) است که
نشانه سرسبزی و شادابی، میمنت
و برکت، تازگی و کامکاری است.
بعضی ازین رواجها و مراسم تا امروز
با مختصر تغییری زنده است.
برگزاری این رسم مبارک ملی در
واقع احیای سنت قدیم، شعائر
وطنی و سنن بومی است.



واینک چند شعر دل انگیز در وصف بهار:

بدین خر می جهان ، بدین تازگی بهار
 بدین روشنی شرب ، بدین نیکویی نثار
 یکی چون بهشت عدن ، یکی چون هوای دوست
 یکی چون گلاب بلخ یکی چون بست بهار
 زمین از سر شک ابر ، هوا از نسیم گل
 درخت از جمال برگ سر که زلا له زار
 یکی چون پرند سبز ، یکی چون عبیر خوش
 یکی چون عروس خوب ، یکی چون رخسار یار
 فرخی سیستانی

...

بیابان خرمی ساز کن گل آمد ، در باغ را باز کن
 نظامی به باغ آمد از شهر بند بیا رای بستان بچینی بر ند
 ز جعد بنفشه بر انگیز تا ب سر نرگس مست بر کن ز خواب
 نظامی گنجوی

...

از خلد گرفت بوستان نور پیرایه و جامه یافت از حور
 جامه ز حریر و حله دارد سر ما به ز لعل و در منثور
 بودند چهارمه در خستان مانند مقامرا ن مقصور
 امروز نگر که از تحمل گوئی همه قیصر ند و فغفور
 نا گشته هنوز طبع گیتی تفسیده چنانکه طبع محرور
 ابرو شجرازی پی علا جشس ریزند همی گلاب و کا فور
 تاباد بهار پرده برداشت از چهره لعینات مستور
 (امیر معزی)

چنانکه گفتیم در باره پیدا یش نوروز افسانه های بسیار نقل شده و از آنجمله داستان دلنشینی است زاجع به شاه شمیران و پدید آمدن انگور و نوروز در هرات که در نوروز نامه منسوب به عمر خیام ذکر آن رفته است .

فردوسی نسبت ایجاد نوروز را به جمشید فرمانروای کیا نی بلخ میدهد کسیکه بنابر قصص تاریخی و روایات ملی بنیان گذار تمدن و نظام اجتماعی خوانده شده چنانچه بعد از شمردن کار نامه های او چنین روایت میکند :

بفرکیان یکی تخت ساخت چه مایه گوهر اندر نشناخت
 که چون خواستی دیو برداشتی ز هامون بگردون بر افراشتی
 چو خورشید تابان میان هوا نشسته بر او شاه فرمانروا
 جهان انجمن شد بر تخت او ی فرو مانده از فره بخت او ی
 به جمشید برگوهر افشانند مرآن روز را روز نو خواندند
 بزرگان بشادی بیار استند می و جام ورا مشکرا نخواستند
 چنین جشن فرخ از آن روزگار بمانده از آن خسروان یادگار

اینکه در روز نوروز برای تجلیل خاطر سلطنت معنوی شاه ولایت مآب جنده مبارک برابر می افرازند ناظر به همین موضوع است . در باره جنده باید این نکته را افزود که جنده صفت فاعلی از جبهیدن عبارت از پارچه لرزانی بوده که بشکل دستمال یا بو که بر قسمت بالایی درفش یا بیرق می بستند . مولف آیین اکبری جایگاه انواع درفش و بیرق را با اجزای آن شرح میدهد رسم و تصویر آنرا بصورت روشن داده است . این کلمه اتساعاً از بابت اطلاق جزء به کل بمعنای بیرق و توغ (که هر دو کلمه ترکی است) درفش و پرچم (که دری است) لوا و علم (که عربی است) بکار رفته است . کلیم کلمه جبهنده را درین بیت چنین بکار برده است :

زسم گرزو سنانت دل عدو جاوید نشود بزیر زمین چورگ جبهنده تپان

برای شما بزرگوار می‌ایم:

در خدمت یک داستان بزرگوار:

از ادبیات جهان

اتللو

شاهکار فنانا پذیر و یلیام شکسپیر

رود ریگو میگفت: (یاگو) شیوه سخن گفتن تو مرا دچار تردید کرده است، آیا به راستی از سردار خود اتللو کینه در دل گرفته‌ای؟ شاید به خاطر اینکه او مقام بزرگتری را در سپاه خود بتو نداده است، یا به خاطر اینکه ترا معاون خود انتخاب نکرده است؟

(یاگو) لبخند تلخی زد، قیافه انتقا مجویش خشن تر گر دیدو گفت: اتللو مرد عاقبت نا اندیشی است که دوستان خود را زود از یاد میبرد، من به او خدمت فراوان کرده‌ام ولی تا هنوز لطف او شامل حال من نشده است.

(یاگو) نفرت فراوانی از اتللو بدو داشت و از اینرو میکوشید بهر قیمتی شده انتقام خود را از او باز ستاند، او میدانست در شهر و نیز دختری زندگی میکند که فرزند سناتور (بارا بانسیو) است و جوانان فراوانی دل در گرو عشق او نهاده‌اند، از آن جمله (اتللو) و نجیب زاده (رود ریگو). بخصوص او میدانست که اتللو در این راه از دیگران پیشی جسته است در حالیکه رود ریگو و دیگران در عشق خویش شکست خورده‌اند، از این رو او به (رود ریگو) گفت:

(اتللو) امروز پنهانی دختر را از خانه پدر فرار داده و با او پیوند زنا شویی بسته است... پدر دختر از این ماجرا خبر ندارد، باید پدر را برضد اتللو که عشق ترا از جنگ بدر آورده بشورانیم و بخاطر این عمل تا جوانمردانه آبرویش را بریزیم بیا بامن بیا خانه سنا تور (بارا بانسیو) در همین نزدیکی است.

شهر زیبای ونیز واقع در ایتالیا در سکوت عمیق فرو رفته بود، تاریکی در کوچه پس کوچه‌های آن پنجه افکنده و جز صدای پای رهگذرانی که با شتاب فراوان به جانب خانه‌های خویش در حرکت بودند صدای دیگری شنیده نمیشد، دو مرد یکی بلند و خوش اندام موسوم به نجیب زاده (رود ریگو) و دیگری لاغر و باریک اندام به نام (یاگو) در حالیکه باهم سخن می‌گفتند در سلول کوچه تاریکی باهم گام بر میداشتند (یاگو) مرد کینه توز و غیبت گری بود که در زندگی به خاطر شهرت و مقام بهر کاری تن درمیداد، او افسر علم دار سردار بزرگ سپاه بوستنی به نام (اتللو) بود، اتللو در دربار فرما نروای و نیز خدمت میکرد و رهبری قشون و نیز به عهده او که مردی به غایت کار دان، شجاع و بیباک بود سپرده شده بود، اگر در آنروز غمزه و افسرده به نظر میرسید و باسخنانی که بوی تزویر و زبانه‌برداری (رود ریگو) نجیب زاده شهر و نیز درد دل میکرد

اینک نخست شمع را خواهم کشت و آنگاه آتش زندگیش را خاموش خواهم ساخت.

تو ای شعله فروزان اگر خاموش کنم و سپس پیشمان گردم دگر باره میتوانم رو شنایی پیشین را بتو باز دهم، اما تو ای ماهرانه ترین مظهر والای هنر طبیعت همین که شمع زندگیت فرو مرد دیگر نمیدانم کجا میتوانم به آتشش ((پرو مته)) دست یابم تا با آن باز ترا برا فروزم؟ آری خواهم کشت و آنگاه دوستت خواهم داشت، باز یک بوسه، و این هم بوسه آخرین... هرگز بوسه‌ای بدین شیرینی و بدین شومی نبوده است.

ویلیام شکسپیر بزرگترین شاعرو نمایشنامه نویس انگلیس به سال ۱۵۶۹ در انگلستان دیده به جهان گشود و به سال ۱۶۱۶ جهان را بدرود گفت، آرامگاه او امروز زیارتگاه صاحب‌دلان و شیفتگان ادبیات است، شکسپیر در طی دوران کوتاه زندگی خویش ماجراهای بسیار دید...

در سیزده سالگی مدرسه را ترک گفت تا بتواند به تامین معاش خانواده فقیر خود کمک کند، پنج سال بعد با دختر دهقانی که هشت سال از خودش بزرگتر بود ازدواج کرد و از این وصلت صاحب سه فرزند شد، به سال ۱۵۸۵ به لندن رفت و در تماشای خانه‌ای که زیر نظر متنفذین آن شهر بود ابتدا به کار پیش خدمتی و بعد به شغل بازیگری پرداخت، بعد ناظم نمایش شد و رفته رفته به برکت هوش و نبوغ خویش نمایشنامه‌های بسیار نوشت، زندگی او روز بروز بهتر شد، ثروتمند گردید و املاک بسیاری را خریداری کرد. شکسپیر بدون شک یکی از نمایشنامه نویسان طراز اول جهان است و آثاری چون اتللو، هملت، رومیو و ژولیت تا جسر ونیزی و غیره همیشه جاوید است.

رود ریگو عاشق شوریده (دزد) آلودی گفت :

مونا) دختر با را بانسیو وقتی ماجرای فرار معشوقه خویشش را شنید دچار چنان التهاب و بحرانی شد که بیدرتک در پی یاگو بجانب خانه بارا بانسیو براه افتاد، وقتی بدرب خانه رسیدند، رو دریگو با صدای لرزان پدر و دختر را صدا داد .

بارا بانسیو ! دزد . . . دزد . . . کجا نشسته یی که راهزنی مال و ناموس ترا دزدید . . . از خواب غفلت بیدار شو !

پیر مرد که ریشی سپید و چهره یی شکسته و فرتوت داشت درکنار بارا بانسیو ! دزد . . . دزد . . . کجا نشسته یی که راهزنی مال و ناموس ترا دزدید . . . از خواب غفلت بیدار شو !

پیر مرد که ریشی سپید و چهره یی شکسته و فرتوت داشت درکنار بارا بانسیو ! دزد . . . دزد . . . کجا نشسته یی که راهزنی مال و ناموس ترا دزدید . . . از خواب غفلت بیدار شو !



اتللو: ازمَن چون مردمی سخن برانید که نابخر دانه زیست.. مردی که نابخر دانه مرواریدی که به همه چیز دنیا می ماند شکست وبه دور انداخت.

پنجره آمده سراسیمه سر بیرون آورد و پرسید : چه شده چه حادثه یی روی داده است ؟

رود ریگو بازیرکی پرسید : سناتور آیا تمام اهل خانه تو در منزل هستند ؟

چرا این سوال را ازمَن میکنی، منظور تو چیست ؟

رود ریگو در حالیکه به زیر پنجره نزدیکتر میشد بالبخند زهر

صدا ی خویش از آرا متر کرد و

چون روباه مکاری که با چربزنی وافسو نگری طعمه را بدام می کشد گفت :

قربان تو چه کنید . . . اگرچه تاحدی گمان میبرم به میل ورضای خرد مندانه خودتان بوده که دختر نازنین شما پاسی از نیمه شب گنشته جز آنکه يك مزدور کسی همراشش باشد نزد آن سردار شهبو تران برده شود تابه عسم آغوشی رذیلانه اش تند ر دهد . . .

اگر اینطور باشد و خود خبر داشته اید پس ما سخت گستاخی کرده ایم . . . باز ابانسیو لحظه یی بفکر فرو رفت او آنگاه چون جرقه آتش از جای جهید و فریاد بر آورد: مشعل . . . مشعل بیاورید ! تا من تمام خانه را بگردم ولی گوی آن دو مرد راست گفته بودند زیرا هرچه بیشتر گشت کمتر یافت ، نالان و افسرده بکنار پنجره آمد، سر به روی دستهایش نهاد و گفت : باقی عمرم جز یاس و تلخکامی نخواهد بود و آنگاه از یاگو پرسید :

تو او را در کجا دیدی ؟ رود ریگو قدم به جلو نهاد و گفت :

من شما را در یافتن او یاری خواهم کرد.

بارا بانسیو در حالیکه سربه میان دو دست استخوانی و لرزان خود میگرفت ، فریاد زد :

ای پدران ! از این پس به رفتار دختران خود غره مشوید زیرا نجیب ترین آنها نیز در راه عشق و شهوت به پدر خیانت میکند .

یا گوی تر و یر کارمیدانست که افسون او موثر واقع افتاده و اکنون موجی از نفرت و کینه جویی درشهر و نیز علیه اتللو پیا خواهد شد ولی از سوی دیگر نمیخواست سردار بزرگ وی اتللو بر این امر واقف گردد و بداند که او عامل چنیسن دسیسه بزرگی بوده است پس به رود ریگو گفت :

تو با سناتور و سپا هیانش در پی یافتن اتللو باشید که من کار ضروری دارم و دور شد ، در کوچه دیگر به اتللو رسید - وقتی او را دید باشتاب پرسید :

آیا راست است که شما با (دزد مونا) فرزند یکتای بارا بانسیو پیوند زنا شویی بسته اید . . . اگر چنین است آیا این پیوند بدون رضای پدرش بوده است ؟ من شنیدم که پدرش سخت بیمناک است و

شکایت شمارا پیش فرمانسروا خواهد برد - آیا نمی خواهید در پی چاره یی باشید ؟

اتللو خنده یی کرد . . . در پس آن چهره سیاه چرده دندانهای سپیدش جلای خاص داشت ، گفت : بگذار خشم او پیر کاری توسط جویید ، خدماتی که من به این دولت کرده ام موجب میگردد همین که او به سخن در آید فریاد های شکایت او در گلو خفه گردد و تو ای یاگو اینرا بدان هرگاه عشق دزد مونا ی عزیز نبود من در برابر همه گنج های عالم آزادی و سبکباری خود را به محدودیت نمی فرو ختم و خویش را پایبند زنا شویی نمی کردم .

آن هنگام که یاگو و اتللو در آن پس کوچه تاریک مشغول سخن گفتن بودند ناگهان شعله چندی مشعل فروزان سینه تاریکی را شکافت و هیاهوی مردمی که از روبرو نزدیک میشدند محاوره آن دو را قطع کرد ، اتللو همینکه مشعل ها را دید ، پرسید :

یاگو آنان کیستند ؟ یاگو مضطرب و هرا سان شد و در حالیکه دست درشت و قوی اتللو را در دست گرفته به سوی میکشید، گفت :

درنگ مدا رید که آنان جملگی در پی شما میگردند . . . سناتور بارا بانسیو پدر دزد مونا و یارانش . . . از خشم آنان فرار کنید !

اتللو نگاه دقیقی دیگری به آن سوی انداخت و در آن میان صدای (کاسیو) معاون خود را شنید و گفت :

نه بارا بانسیو نیست ، کاسیو و همرا هانش میباشند . کاسیو با صدای بلند از چند قدمی گفت :

اتللو - ای سردار بزرگ ! فرما نروا شما را خواسته است زیرا باید هرچه زود تر با سپاهی عظیم به قبرس بروی . . . فر مانروا با اشتیاق در آرزوی دیدار توست.

آندو سر گرم سخن گفتن بودند که ناگهان بارا بانسیو نفس نفس زنان پیشاپیش گروهی از سپاهیان وارد آن کوچه شدند و چون چشم سناتور پیر به اتللو افتاد در حالیکه گویی میخواست با دو دست لرزان و ناتوان خود گلوی او را بفشارد فریاد زد :

دزد بی آبرو . . . دخترم را کجا پنهان کرده یی ؟ بی شک افسونی و جادویی در کارش زده یی ؟ آخر لطفا ورق بزنید

دزد بی آبرو . . . دخترم را کجا پنهان کرده یی ؟ بی شک افسونی و جادویی در کارش زده یی ؟ آخر لطفا ورق بزنید

دزد بی آبرو . . . دخترم را کجا پنهان کرده یی ؟ بی شک افسونی و جادویی در کارش زده یی ؟ آخر لطفا ورق بزنید

دزد بی آبرو . . . دخترم را کجا پنهان کرده یی ؟ بی شک افسونی و جادویی در کارش زده یی ؟ آخر لطفا ورق بزنید

دزد بی آبرو . . . دخترم را کجا پنهان کرده یی ؟ بی شک افسونی و جادویی در کارش زده یی ؟ آخر لطفا ورق بزنید

دزد بی آبرو . . . دخترم را کجا پنهان کرده یی ؟ بی شک افسونی و جادویی در کارش زده یی ؟ آخر لطفا ورق بزنید

و چیزی نگفت :

در جلسه آن روز قرار بر این شد که اتللو هرچه زود تر بسوی جزیره قبرس بشتابد او از جای برخاست و گفت :

من با فرو تنی به این فرمان تن می نهم ، بدنبال جنگ میروم ، ولی باید موقعیت شما یسته بی رای زنم فراهم آید و منزل و خدم وحشمی که در خور مقام اصل و تبار اوست به وی اعطاء شود .

اتللو پیشنهاد کرد دختر در خانه پدر بماند ولی بارها بانسیو قبول نکرد و گفت :

شوهر من اینجاست و همان گونه که مادرم به وظیفه خود عمل کرد و شمارا به پدرش بر تری داد من نیز بر آنم که نسبت به سرور خود (اتللو) همان رفتار رادر پیش گیرم .

فرمانروا از جای برخاست و با صدای پر هیبت خود گفت :

بگذارید شما را پندی دهم . وقتی که درمان نیست درد را باید پایان یافته دانست و آخرین امید را نیز از آن برید ، زاری از پس مصیبت گذشته نزدیکترین راه برای جلب بد بختی های دیگر است . کسی که مالش را دزدیده اند و

روزگار کودکی تا آندم که از من پرسش کرده بود برایش میگفتم ، دختر او نیز گوش میداد ، فراوان از رنج های من آه کشید و به کیش خود سوگند خورد که سر گذشت من شکفت و رقت انگیز بوده است ، گفت کاش هرگز او آنرا نمی شنید . او دوستم میداشت و من از اینکه او بر من دل میسوزاند شیفته اش شدم ، این است جادویی که شما از آن سخن میرانید و زنجیری که بدان مرا متهم میکنید .

فرمانروا پس از شنیدن این سخن گفت :

از هر که عقل به سر دارد میپرسم آیا دختری چنان پاک و مهربان و خوشبخت ... دختری که از زناشویی روی میتافت و بر سینه آن همه خواستار ران برآز شده و تروتمند این شهر دست رد میزد اگر به زنجیر جادو گرفتار نمیبود هیچ امکان داشت که خود را مایه ریشخند همگان سازد و از شفقت پدر به آغوش تیره همچون تویی پناه برد که بیشتر در خور وحشتی تا دانستی ... سزاوارترین عالمیان باشم اگر به عقل راست نیاید که افسون پلیدی در کارش کرده بی .

اتللو دچار خشم شده بود ، دست و پای تنو مندش بسان بید می لرزید پای به جلو نهاد و گفت :

دست نگه دارید ، هم شما که بامتیدو هم آن دیگران ، من میل دارم به اتهامات شما پاسخ نویسم ... در کجا ؟

کاسیو که وضع را بدین منوال دید ، گفت :

اما فرمانروا به شما احتیاج دارد و اکنون وضع کشور در خطر است ، این دعوا را بعدا فیصله دهید .

بارها با انسیو که شعله خشم و انتقام سراسر وجودش را فرا گرفته بود به درگاه فرمانروا شد و در جلسه بزرگی که با حضور سران مملکت و اتللو و دیگر بزرگان تشکیل شده بود تا تصمیماتی در باره جنگ قبرس گرفته شود شکایت دل درد مندش را پیش فرمانروا برد و گفت :

فرمانروا ... دل ریش دارم زیرا جوانی تهی مایه ناموس مرا بیاد داده است و من از تو طلب یاری دارم .

فرمانروا قریاد زد :

کیست آن خیره سر تا بر طبق قوانین بیرحم رشته جانفش را بکسبم ؟

سناتور پیر به اتللو اشاره کرد ، فرمانروا غرق در حیرت و شگفتی شد و زیر لب گفت : اتللو ... اتللو ... نه این ممکن نیست .

اتللو از جای برخاست و با صدای آرام و متین خود چنین قصه آغاز کرد :

پدرش دو ستم میداشت گاهی دعوت میکرد و داستان زندگیم را سال به سال از جنگ ها و حصاره ها و فراز و نشیبی که از آن گذشته ام جویا میشد و من آنرا سراسر از

یاگو به اتللو: آیا گاه در دست

بروید دزد مونا را بیاورید ،

بیاورید تا حقیقت را از زبان خود او بشنویم .

چند لحظه بعد دزد مونا را به جلسه آوردند .

او پریشان حال و مضطرب بود ، وقتی به مقابل پدر خود رسید سر خم کرد و با صدای لطیف چنین گفت :

پدر بزرگوار من در برابر وظیفه دوگانه ای هستم - شما پدر و صاحب اختیار منید و من تاکنون دختر شما بوده ام ، ولی اینک

لبخند میزند خود چیزی از کف دزد می رباید و آنکس که بیپسوده افسوس میخورد از مایه خود میدزدد .

سناتور ها و تمام حاضرین پسر عمیده را بسوی کشیدند و او را دلداری دادند و قانعش ساختند که هرچه اتفاق میافتد باید پذیرفت ، شایسته است که او ازدواج این دو دل داده را بقال نیک گیرد و دل

افسرده ندارد ... زیرا زندگش با عشق بزرگترین موهبت هاست . پدر دزد مونا لب از سخن فرو بست و چیزی نگفت :

زنان دستمالی دیده اید که نقش توت زمینی بر آن دوخته باشند ...

لعنت بر من اگر بخواهم دگر باره دختر فراری را در خانه خویش راه دهم .

دزد مونا پای جلو نهاد و گفت : من این سردار را دوست داشتم ام ، قلبم به مردانگی او تمکین کرده است ، چهره اتللو رامن در روح او دیده ام و جان و سر نوشت خود را در گرو افتخارات او گذاشته ام ، بگذارید من نیز به همراه او بروم . اتللو پیش از حرکت به سوی قبرس دزد مونا را به (یاگو) ی تزویر کار سپرد و گفت :



ای افسر پر چمدان من . . . که
مردی مطمئن میباشی ، من تا پای
جان به وفاداری دزد مونا ایمان
دارم ، تو ای یاگوی شرافتمند من
دزد مونا را خود را بتو میسپارم ،
تمنا دارم زنت را بگوی تا همدم او
باشد .

این فرصت خوبی برای (یاگوی)
تزویر کار بود ، او اکنون شکار را
در دست داشت و میتوانست ضربه
خود را بر پیکر اتللو وارد آورد و
زنش را از راه بدر کند . . . از
این روی خواست از رود ریکو
عاشق بیتاب دزد مونا برای اجرای
نقشه های پلید خود یاری بگیرد ،
روزی شنید رود ریکو عاشق پیشه
از فرط بیتابی در عشق دزد مونا
میخواهد خود را در آب غرق سازد
پیش او رفت و مانع شد و به وی
گفت :

— عشق این دختر سپید اندام
زیبا به این سر دار سیاه چهره
زشتتر وی دیر دوام نخواهد آورد ،
او را گفت تا کام دل از دزد مونا
بگیرد و بعد خود را بکشد .

رود ریکو در پاسخ گفت :
— چه کنم که این کار عشق است
و دست سرشت من است .
یاگو فریاد کشید :

— سرشت . . . چه یاره بی ؟ این
بسته بخود ماست که چنین یاچنان
باشیم ، وجود ما باغی است که
اراده مان باغبان آنست ، میتوانیم
در آن هر چه بخواهیم بکاریم ، از
تنبلی بایرش کنیم یا از سرکار دانی
زمینش را کود بدهیم ، بیا و مرد
باش ، خود را به آب نینداز ، پشک
ها و سگ توله ها خود را به آب
میا نندازند ، او میخواست دزد مونا
را در اختیار رود ریکو قرار دهد .
مأمور بود که اتللو به جنگ
رفته بود . . . یاگو ، دزد مونا ،
رود ریکو و دیگران نیز بدنبال او
به این سرزمین شتافتند ، اتللو
مردانه جنگید ، نیروی بازوی او و
قدرت بینظیر فرماندهی او موجب
شکست دشمن شد . . . کشتنی
های ایشان را به کام اقیانوس
انداخت و دگر باره سر بلند تراز
هر بار به وطن باز گشت . . . آوای
پیروزی او در همه جا پیچید و نام
او ورد زبانها گشت سردار اتللو
افتخار و بزرگی فراوانی بدست
آورده بود ولی یاگوی حيله ساز
دست بردار نبود و میکوشید پنهان

از دیده ها انتقام بستاند ، پیش
رود ریکو رفت و به او گفت :

— ای عاشق تر سوی شکست
خورده چه نشسته یی که کاسیو
معاون اتللو که به غایت زیبا و
دلیر و خوش اندام است عشق دزد
مونا را آشو بگر را بدل گرفته و
دزد مونا نیز به او پایبند است و
مهر و علاقه اش را در دل میپروراند .
کاسیو با دزد مونا دوستی بی
آلایش داشت و پیش او می آمد
و یاگو چنین وانمود میکرد که او
دزد مونا را دوست دارد ، حتی چند
بار هنگامیکه اتللو نزد همسر خود
میرفت کاسیورا دید که از نزد او
بر میگردد ولی اتللو هرگز فکر
نمیکرد که زنش بتواند به او خیانت
کند .

روزی بدستور اتللو که تازه به
فرمانروایی قبرس بر گزیده شده
بود مجلس جشن و پایکوبی در این
جزیره برپا شد ، کاسیو به دسیسه
یاگو در آن شب مشروب فراوان

نوشید و دچار مستی شد و اتللو
از این حرکت معاون خویش بسیار
دل آزرده شد و روابط آنان به
تیرگی گرایید ، کاسیو بعد از آن
از نظر اتللو افتاد ولی دزد مونا
همواره میخواست او را نزد اتللو
باز گرداند زیرا نیک میدانست
کاسیو جوان دل پاک و صادق و
با صفایی است که از هر دوستی
بیشتر به شوهرش راستکار و
صمیمی میباشد .

دزد مونا چندین بار از اتللو
خواهش کرد که دو باره با کاسیو
آشتی کند از جانب دیگر یاگو این
فکر را در ذهن اتللو به وجود آورده
بود که دزد مونا کاسیو را دوست
دارد .

روزی وقتی یاگو و اتللو وارد اتاق
دزد مونا میشدند ، دیدند کاسیو
شتابان بیرون می آید ، او رفته بود
تا از دزد مونا خواهش کند موجبات
آشتی او را با شوهرش فراهم
نماید . . . یاگو در حالیکه اتللو را

بکناری میکشید ، گفت :
— دیدی هر بار که تومیایی او زود
از همسرت دور میگردد ، آیا درکار
او دسیسه و خیانتی نیست ؟
سخنان یاگو زهر آکین بود .
چون خوره روح اتللو را میخورد ،
اتللو سعی میکرد خود را فریب دهد
و باور نکند که چنین چیز هایی
ممکن است وجود داشته باشد ،
یکروز که دو باره یاگو پیرامون
عشق دزد مونا و کاسیو سخن
میگفت اتللو فریاد زد :

— دیشب خوش خوابیدم ، آسوده
بودم ، شاد بودم ، بر لبانش از
بوسه های کاسیو نشانی نیافتم ،
آه کسی را که دزد زده است و نیازی
به آنچه از او ربوده شده است
ندارد ، بگذار تا بیخبر بماند و چنان
با شد که گوی هیچ ما لش را نبرده
اند ، اگر مردان این سیاه تا آن
پیاده بی مقدار بر پیکر لطیفش
میگذشت و من بویی از آن نمیبردم
باز شاد و خر سنده میز یستم ، اما
بقیه در صفحه ۵۰



اشک از دیدگان سرخ و خون آلود اتللو روان بود و انگشتانش هر لحظه بر گردن سپید دزد مونا تنگتر
میشد و روح را در قالب جان او میکشت دیگر رمق در قالب دزد مونا نمانده بود . . .

د حقیقت د لیکلو په لار کی پنځه خنډونه

زلمی هدفمند ژباړه

دوی د خلکو واقعې ضرورتونو په باب خبرې کوي چې دسولې سره علاقمند دي، هغوی په ټولو عباراتو کې هغه عدالت غواړي چې د حصول په خاطر ټولې هلې ځلې یې ځای په ځای نه دي او د هغه خپلواکي مطالبه کوي چې له ډیره وخته یې دهغوی دکتو وټو نمایندګي کوي ګډېږي. ددوی دپاره حقیقت دښه زیږی استازی دی او بس.

که حقیقت په بشپړه توګه وچ وي که سر تر پایه پرده کېږي که دعمل په زړه کې وي که د پیدا کو لو په خاطر یې کړاو او ګوښېښ لازم وي نو نور هډو حقیقت ته دی ددوی په نظر نو حقیقت د نمانځلو وړ نه دی دا شمیر و ګړي یوازی د حقیقت وړو نکو ظاهري تقلید کوي ستره بد بختی یې داده چې په هیڅ وجه حقیقت نه پیژني.

۲- د حقایقو د بیا پیژندلو هوښیاری:

په دې سبب چې حقیقت ویل په هرځای کې خپه کېږي، مشکله ده، ویل اونه ویل یې د ډیسرو کسانو په نظر ساده او شرافتمندانه دی، دوی ګمان کوي چې په دې باب یوازی زړه وړ توب ښایي او دوم مشکل په فکر کې هیڅ نه راوولی د حقیقت د کشف مشکل باید داسې تلقی نه شي چې د حقیقت موندل آسان دی.

له هر څه ډو مې ددی پیدا کول چې کوم حقیقت دویلو ارزښت لري آسانه دی مثال: نن ورځ امیر یا لیستی هیوادونه د نړۍ په ګوټ ګوټ کې لاس اچوي، هر څوک پو هېږي چې دا خپلې جګړه چې په وحشیانه او غیر انساني و سایلو سره لاس په ګریوان دي، امکان لري دپراختیا په صورت کې نن او یا سبا په باند یې، جګړه تبدیله شي نوښایي له یوې لوی وچې څخه بلې ته توب وکاندي او په نتیجه کې به نړۍ د یوه هوا ډاک نه پر تېل څخه به وي له ګمانه پرته دا حقیقت دی مګر نو ر حقایق هم شته مثلا دا معقوله ده، چې «چوکۍ» دناستی دپاره ده او باران له پورته څخه ښکته را تو ئیري زیاتره شا عران حقایق له دې لپارې څرګندوي دوی هغه نقاشانو ته ور ته دی چې په کشتي کې دغرو قیدو نقش (بی روحه طبیعت) ترسیم کاندې.

اساس چې ډیر ظلم یې لیدلې دی. د فضیلت وړدی مګر باید وویل شي چې دافضیلتونه هغه فضیلتونه دي چه د منځه تللي او دنا بود لسه خاوري پری ناستی دی. او له بدو فضیلتو نو پر ته یې اساسه او ور کو فضیلتو نو څخه نورڅه هډو نشته او دمنسلو وړ هم نه دی ځکه د فضیلت په ضعف داسې حکم کوو لکه دبا ران به نم جني باندې، دا چې ښه خلک دخپلو فضیلتو نو په سبب نه دي مغلوب شوي، بلکې دخپل ضعف اونا تواني په سبب یې ما ته میند لي ده چې زړه وړ توب ته ضرورت لري.

سمه ده چې حقیقت باید ددرو غو سره په مبارزه کې په ګوته شي او د حقیقت څخه باید کلي، کې کیچنه او ستره مساله جوړه شي دا چې درواغ یو سبک اوقالب لري چې به کلي ډول، له تخیل نه ډک او پټ وي.

کله چې وویل شي چا حقایق څرګند کړل؟ یعنی دا چې دلومړي ممکنه نه وه، خو نفرو یا دیرو پایوه نور څه ویلي وه (دروغ یې و یلي وه) ... مګر هغه حقیقت ویلي دي یعنی هغه څه چې عملي اساس لري عینی شي دي دا نکار وړنه دی او هغه څه چې دویلو وړ وي په کلي ډول دنړۍ د فسا دونو څخه شکایت او ددنیا په هغه پر څه کې چې لادځه ویلو اجازه شته دی.

په وپروونکي لهجې سسره دآسماني انتقادو نو څخه ګر یدل نور زړور تیا ته اړه نه لري، ډیر لیکوالان ځا نونه زړه وړ څرګندوي ته به وایي چې ګوندی دټو پک هیله دهغوی په طرف سمه شوي ده نه یوازی د تیا تر سیل کوونکي

ګټوره مګر بی خونده او له هر قسم هستی نه ځان زغورل دي. دکار له اجوري تیرید ل کله هم د کار نه کول دي. په مشهور والي کې د شهرت نه ځان زغورل، چې له هر قسم شهرت غو ښتنی څخه ځان ز غورنه ده زیاته زړه وړتیا غواړي. معمولا تودی دوی هغه دی چې ډیری ستړي مسئلې او بیښی پکې خپرل کېږي. په دې وخت کې چې په ډیر شور او ګرمي سره د ((قر بانی روحیه)) نمانځله کېږي ښایي لیکوالان کو چنسی مسائل چې لږ اهمیت لري کله دکار ګرو د ډوډي، کور او کالو څخه ګډېږي، کله بز ګران په خپل ویاړ کې دویو ډیره زړه وړ تیا ښایي چې د کرهڼی دماشین او وینو په باب څه وویل شي، او په دې ویاړ باید هغه څه چې دویاړ وړ وبلل شي آسان شي، کله هم درواغجن فریا دونه کوي چې بسی عقله سړي دمو ښیار سړي څخه غوره دي.

نو دلته زړه وړ تیا لازمه چې سړي پوښتنه و کړي، دڅه له پاره ښه دی؟ کله چې دعالي (ا) نژادو نو او ملتو نو اویاد وروسته پاتې ملتونو په باب خبرې کولو ددی خبری پوښتنه چې آیا د وروسته پاتې والي اودیو عالم سر گردانی سبب لوړه او جهالت نه دی. د زړه وړ توب نخښه ده. دخپل ځان په خاطر او دخپل واقعیت دما تی خو ږ لو په باب خو حتما زړه وړ توب ښایي، ډیر رنځ خپلې دخپلې خطا پیژندلو شهادت دلایسه وړ کوي، دهغوی په فکر، ظلم، ستم او بی عدالتی دو حشمت او بر بریت زیږنده ده. ظالمان دشو منبع ده ځکه چې ظلم کوي دوی، یعنی مظلومان په دې

که نن ورځ یو لیکوال وغواړي چې له درواغو او نا وښی سره مبارزه وکړي او حقیقت ولیکي ټولې ترلره پید پنځو ستونزو سره مخامخ سي دزړه دلیکوال دپاره لازم دی حقیقت څر ګند کړي حال داچې په زیاتره ځایو کې حقیقت د څر ګندو نی کېږي.

هوښیاری د حقیقت په بیا پیژندلو کې لازمه ده خو په هر ځای کې یې پېچېږي.

خو ښایي چه له دې حقیقت څخه دیوی وسلې په توګه کار واخستل شي

دپیژندني قوت او دا شخصو په ګوته کولې هم لازم دی چه دهغوی په واسطه حقیقت موثر او اغېزمن واقع شي. او په پای کې خوداندېږ ښایي چه حقایق دخلکو پرمخ کې خپاره شي.

دا مشکلات دهغه چاد پاره چه په بانګوالو دلیکوال ټاټوبي المان دی ټولنو کې څه لیکي ستره کار روايي ده. همدا کار دهغه چاد پاره چه له وطنه لیري شول شوي وي او یا سیاسي مغروروي او دهغه چا له پاره چه دپه نکولې دیموکراسی د څادر لاندی وي هم شته دی.

۱- په زړه وړتیا د حقیقت څرګندول:

دا چې یو لیکوال باید حقیقت ووايي سمه ده ... یعنی دا چې یو لیکوال باید نه په حقایقو ستر ګي پټي کړي او نه هم غلی کښینسي او هډو څه ونه وایي، یاد حقیقت مخالف وي، لیکوال باید دمستبد ټولې په وړاندې سر ښکته نه کاندې او محکومې پر ګني هم ونه غولولي سمه ده چې د حاکمې پورې ښه وړاندې سر نه ټیټول ستره خبره ده، او دمخکو مو پر ګنو غو لو او تیر ایستل خو دحاکمو په فکر

او مینې ستو نزه چی موز
وویل ددوی دپاره مطرح نه ده، سره
له دی چی کرار و جدان لری، دوی
خیلی حقیری تابلو گانی کار یی،
پرته له دی چی د زور گیرو څخه
زیان وویښی، او پرته له دی
دو بو کسانو څخه دور ته رسیدل
خو د فریادو او ری دکار دبی
اساسی په علت په دوی کی زوره
کرکه پیدا کیږی، او زړه یی تری
تورپیږی، او کله چی نور کسان
دغه استادانو، دغه چال چلند
اوزپه توریدل وینی نو خورازیا ت
د لایل راو پی، په دی کارونو بیا
پیژندل په دی اساس چی د دوی
حقایق د چو کی دناستی اودیا ران
داو رید لو په خیر سادهم حقایق نه
دی. دوی عادی کارونه په نورو
نغمو کی اوبه بله دستگاه کی بولی
اوکله چی وایی دا کارونه اساسی
کارونه دی. ځکه دهنر مند کارهغه
کار ته اهمیت ور کول دی چی
نومو پی ور سره سرو کار لری.
یوازی ددوی کار ته په دقیق نظر
سپی ته ښه بریښی چی «چوکی
چوکی ده» او ښکاره ده چی دیا ران
داو رید لو سمت ته تغیر ور کی چی
خلک یی حقیقت په ویلو بی ارزښته
گڼی. په رښتیا چی نور کسان
خیل وخت ضروری مسایلو ته وقف
کوی نه دزور گیرو پر وا کوی او
نه د فقیرانو او سره له دی دحقیقت
په موند لونه بریا لی کیږی.

ددوی د کار نقص د سواد او
زده کړی پسی نه تګ دی، دوی
دزور خرا فاتو تعصباتو څخه ډک
دی او زیاتره ماضی ته په ښه
سترګه گوری، د دوی په فکر نړی
خورا کم کیچنه ده. دوی مسلمات
او بدیهیات نه پیژنی، او اړیکی
نه وینی باید ویل شی چی ماضی
ته شرافت، سواد او معلومات
ښایی، چی کولی شو حاصل یی
کړو اودزده کړی لاری چاری لازمی
دی چی پری و پو هیرو، هغوی
ټول چی به دی دوران کی دغه
دحوادثو او کړ کیچنو او پیچلو
پېښو دوران کی څه لیکي: دماثر-
بالستی دیا لکتیک، اقتصاد او
تاریخ پیژندلو ته اړ دی په لاس
اراده لازمه ده چی دا معلو مات
د کتاب د لاری لاس ته راوړل شی.
اویا دعملی کار دلاری حاصل شی
او امکان لری چه دپیر حقایق له ساد-
لاری څر گند شی

ممکنه ده چی سپری د حقیقت
دیوه برخی پیژندلو له لاری
بله برخه و پیژنی. او یا د معلوم له
مخې مجهول و پیژنی کله چی څوک
دیو شی په لټو کی وی، البته دیوی
لاری او طریقی در لودل لازم دی اما
ممکنه ده چی څوک دیوی لاری او
طریقی پر ته خپل مطلب ته ورسپیږی.
او ښایی پرته د پلټنی او هلی ځلی
سپری خپل هدف ته ورسپیږی. اما
ددی تصا دفی لارو څخه په هېڅ
شان د حقیقت څرگند و لو ته سپری
ور سپری چی خلک یی په مفهوم و
پوهیږی. اوڅه شان رفتار وکړی
څوک چی پرته د کو چنیو پېښو
دیاد ساتلو څخه پری شروع نه
کوی ددی وړ نه دی چی دنسری
کارو نه خلکو ته وروښی وایی
حقیقت پر ته د حقیقت څخه بل
هدف نلری څوک چی د حقیقت ویلو
ته غاړه ږدی نو په آسمان کی هم
داسی لزوم نشته دی. که څوک
د حقیقت ویلو ته حاضر وی او دیبا
پیژندلو وړتوب یی ولری بیا
ددویو ستونزو سره هم مخامخ
کیږی.

۳- د حقیقت څخه دو سلی جوړو لو هنر:

د حقیقت څرگندول دهغه
نتایجو په علت چی په عملی ژوند
کی تری په ډاګه شوی دی ضروری
دی مګر، دلته دنمونې په طور هغه
حقایق چی ناوړه نتیجی منځ ته
راوړی او یا هڅو له هغه څخه څه
نتیجه پلاس نه راځی د پړو ښکاره
مشالونه څخه یی یو په گوته کوو چی
دهغی په اساس په ځینو ټولنو کی
یی ناوړه وضع راوستی په دی معنا
چی وحشت او غیر انسانی کړنلاره
ور ته ویلی شو.

ددی درک په اساس یوه دو حشت
او بربریت څخه ډکه څپه لکه
فاشیزم چی په طبیعی توګه یی په
ځینو ملکونو کی خپلی ریشی
وځغلو لی، دپېښو په لړکی فاشیزم
دبانګوا لی او سو سیا لیزم په
څنګ کی دریم قوت په حیث څرگند
شو. ددی عقیدې په اساس نه
یوازی سو سیا لستی نهضت بلکی
بانګوا ل نظام هم پر ته له فاشیزم
څخه خپل ځان ژوندی ساتلی شی
خوسره له دی ددی نظام خصلت د
فاشیزم تائید ایجابوی او فاشیزم
تسری تیډوی، فاشیزم دتاریخ
یوه مر حله ده چی بانګوا لی پکی

پراختیا ومونده په نتیجه کی نو ی
حکم او له بله پلوه زور شی دی.
او لی په فاشستی ملکونو فاشستی
بانګوا لی وجود نه لری. ممکنه
نه ده چی د فاشیزم سره د بانګوا-
لی دیو جزء په حیث مبارزه وشي
فاشیزم یعنی جتل ترین صورت او
په اخیره درجه د بانګوا لی درواغجن
ترین او بد ترین صورت دی.

په دی اساس څنګه غواړو چی
دفاشیزم په باب حقیقت په گو ته
کړو او هغه یو زوال مو ندو نکي
شی وپو لو، حال دا چی غواړو
دبانګوا لی په باب چی دفاشیزم
زیر وونکی ده غلی پاتی شی؟ اودا
«حقیقت» چی یو عملی کار کوونکی
کیدای شی ولری؟

هغه څوک چی د فاشیزم مخا-
لف دی پر ته له دی چی دسرمایه
داری سره مخالفت و کسپی او
دوحشت دبحی له لاسه فر یا د
وکړی، دهغه چا سره یو شی دی
چی غواړی دخوسکی دغو ښی کباب
دخانه سره وسای مګر خو سکی
مړ نه شی، دوی غواړی کباب شوی
غوښه ولری مګر په غوښه کی وینی
ونه وینی.

...که واقعا دیو ناوړه حکم چی په
منځ کی شته د حقیقت دویلو مقصد
ولری باید په داسی یو طریقه یی
وویای چی دمنلو وړ علتونه یی بیا
ویژندل شی. دا چی دمنلو وړ
علتونه یی بیا ویژندل شوه کیدای
شی ددغه بی مطلبه حکم سره
مبارزه وشي.

۴- دهغه چا په انتخاب کی

بشپړه سالمه مینه چی دهغه په لاس
حقیقت په یوای عالمی او موثری
وسیلی بدل شی:

دپیر یو په دوران کی په
بازارو نو کی د کتابونو سوداګری
د لیکوالانو صفت او ځینی عقایدو
درا ټلوونکی سر نو شت څخه
گوښه کړه، او داسی یی ورنښودله
چی څه شی و لیکل شی واسطه یا
اخیستوونکی یا سپارو نکي یی
ګردو ته ورسوی لیکوال به له
خانه سره ویل: «زه خپلی خبر ی
کوم هرڅه چی و غواړی اوری یی»
په واقعیت کی هغه خبری کو لی
خو ځینو او رید لی چی کولای یی
شوای دهغه لیکنی واخلی دهغه
خبری په هېڅ وجه نه «اوریدل»
کیدلی اوچا چی څه اوریدل نه یی
غوښتل هر څه وواړی - ددی مسئلی

په باب زیاتی خبری شوی دی. اوتر
اوسه لاهم لږ څه ویل شوی دی-دلته
باید دانقطه په گوته کړو چی دا د
جادپاره څه لیکلی اوسن په «لیکلو
بدل شوی او په لنډه توګه نه شو
کولی حقایق ساده او لوخ ولیکو.
مطلقا ښایی چی حقیقت باید دهغه
چا دپاره ولیکو چی وکسو لی شی
هغه استعمال کاندی. او تری ګټه
واخلی- هغه شریک حقیقت د هغه
چاتر منځ شریک فصل او انفصال دی
چی غواړی په ګټه سره یی ولوسی او
د هغه چاتر منځ چی په ګټه یی لیکي
دښه ګریدلو په خاطر باید دښه
وا ورو- حقیقت باید دویو نکي له
خوا پوره وتلل شی او اوریدو نکي
له خوا باید هم له پوره غور و
شی او زموږ دلیکوالو له نظره
باید دکانی کرښه داوی چی و پو-
هیرو چاته ګرځیږی و او چا راته ویلی
دی موږ باید په ناوړه وضع کی حقیقت
هغه چاته وښایو چی داوضع هغوی ته
ډیره بده بریښی او له هغوی باید هم
دا حکم یاد کړو. نه یوازی موږ باید
هغه څوک چی خاصی عقیدې لری ورته
ووايو باید هغه چاته یی هم ووايو.
چی دهغوی وضع هغه عقیده موږ ته
داسی-اوریدونکی ژر ژرره بد لون
مومی حتی دجلادانو سره هم هغه
وخت چی دیانسی اسباب یی په
پوره دقت سره نه وی برابر کړی
یا هغه وخت چی خورا ستر خطرات
د هغوی په وړاندی وی وګرځو...
دلیکوال دپاره د حقیقت ویلو لپاره
بیدا کول ضروری. دعادت په څیر
دویلو لپاره باید نرمه او دشکایت
څخه ډکه وی - دهغه چا لپاره چی
دهغه خور میږی ته هم نه رسیږی
هغه څوک چی داسی او از واورې که
دبدبخته ژوند څښتن وی نور به هم
لابد بخته شی دادهغه چا ضرور دی
چی ښایی دښمن نهوی مګر دمبا رزی
ولوله به سرکی هم نه لوی حقیقت
جنګیالی وی اوضدیت یی یوازی له
دروغو سره نه دی بلکی ځینی کسان په
ښکاره ډول درواغ پوه کوی.

۵- دپړه پسی حقایقو دڅرگندو
لو دپاره بشپړه تد بیر:

دپیر کسان دحقیقت دویلو دزړه
ورتوبه له پاره په ځان ویاړی اوله دی سببه
چه حقیقت یی موندلی ده ښایی دیولې
کوشش څخه چه په مرموز صورت
د حقیقت له لاری یی صبر کسپی
ستړی لوی وی اودی ته منتظر وی
چه د خلکو د ګټو څخه د دفاع په

هنر و مردم

رابطه تیاتر با ادبیات



نمونه رقص روسی

اسلامی (محاکات) که اساس آن است تنها در انسان نخستین وجود داشته بلکه در بعضی از جانوران نیز دیده می شود. کار با زیگر جز تکمیل این استعداد نیست و بنا براین نمیتوان هنر تقلید را ابداع نوع بشر شمرد.

رقص که یکی از عوامل ابتدائی تیاتر است جز تکرار حرکات حیات به شیوه موزون و منظم نیست، رقص زبان تن است، در اساطیر یونان باستان و آسیای کهن رقص مظهر آفرینش و آفریننده گئی است، شوق و شور واز آنجا که در زبان حافظ به (سمت عشق) تعبیر می شود عامل اصلی پیدایش رقص بوده است و از این جا است که نزد ملت های قدیم چنانچه

آسیایی و چه اروپایی غایب نوعی عبادت یا از جمله مراسم دینی شمرده می شد، چنانچه رقص (دیو نیروس) در یونان باستان و رقص (شیوا) در هند و رقص (آمنو) در جاپان به خدایان منسوب و مربوطه است.

این رقص مذهبی که به طریق ادای حمد و ثنای نیروی آفرینش بود کم کم به رقص جاویدی صورت می گرفته است.

تبدیل گردید حرکات موزون به مقصد طلب و قوع امری یا واقعه ای یا به مقصد دورداشتن و پرهیز از وقوع امری یا حادثه ای صورت میگرفته است.

نقشهایی روی سنگ که از عصر حجر بجا مانده رقصانی را نشان می دهد که پوشش جانوران پوشیده کله آن ها را روی پیشانی خود گذاشته اند. اینگونه رقص هنگامی انجام می گرفت که شکار چنان دیر زمان در کمینگاه می ماندند و شکاری



نمونه دیگری از هنر رقص

پیش نمی آمد. صیادان در حین رقص صحنه ای بدام آمدن شکارها و اصابت سلاح را به آن ها تقلید و تکرار میکردند تا به این وسیله وقوع حادثه ای را که آرزو دارند پیش بینند از ذهن و این عمل ممکن بود تا حصول مقصود چند هفته دوام کند، این آداب هنوز نزد بعضی از قبایل ابتدایی وجود دارد.

مرحله دیگری از رقصهای جاویدی تنها به قصد تسریع یا تغییر حوادث آینده نبوده بلکه تجدید ارواح گذشته و استفاده از نیروی ارواح گذشته گان نیز در آن منظور بوده است، در این جا بشر از مرحله تقلید گذشته و به مرحله انتقال و تجدید میرسد، برای این منظور از آداب زندگی گسلیا کان و زبان و لباس و رقصهای ایشان استفاده می شود و در این مرحله است که (هنر نمایش) بوجود می آید.

اصل تراژیدی یونان نیز ظاهراً یکی از همین آداب و مراسم جاویدی یا ما قبل دینی بوده است و لفظ آن هم از این معنی حکایت می کند، زیرا که ریشه لغت تراژیدی در زبان یونانی به معنی (آواز بز) یا (بز خوانی) است، گویا در آغاز برای انجام دادن این مراسم که از عقاید اساطیری سرچشمه گرفته بود پوشش بزی در بر میکردند و کله او را بر سر می گذاشتند. از این اشارت های کوتاه به اصل تیاتر میتوان نتیجه گرفت که مبداء و منشاء این هنر نویسنده گئی یکی نیست و تیاتر پیش از نمایش نامه نویسی بوجود آمده است اما جنبه فنی تیاتر نیز با انواع مختلف ادبیات تفاوت های اصلی دارد و نویسندگان نمیتوانند گروه اصلی دسته بندی نمود

در نظر مورخان ادبی جهان تیاتر مانند شعر و رمان یکی از رشته های انواع ادبیات شمرده می شود و تیاتر از جهات مختلف با انواع دیگر ادبی تفاوت دارد، بعضی از محققان ادبیات نمایشی را تنها یک جزء و آن هم جزء کوچکی از هنر نمایشی می شمارند. برای اینکه در این مورد قضاوت دقیق تر صورت پذیرد نخست باید بدانیم که منشای تیاتر چیست آیا در آغاز پیدایش این هنر نویسنده ای بوده که قلم برداشته و عبارتها را نمایشی آن را روی کاغذ آورده و سپس کارگردانان و بازیگران از روی آن صحنه ایجاد کرده اند، تا ریشه هنر تیاتر نشان می دهد که این فرضیه درست نمیباشد.

ریشه های تیاتر به اعصاب و لیه بشر بر می گردد و ذوق و تقلید به اصطلاح حکمای قدیم



دمو سیقی غرولو له پاره دنوی تخنیکي وسیلی فعالیت دجریا ن یوه څڼه.

دموسیقی علاقه لرونکو ته زیری

برود کاستونو کی گټه اخستله شویده خوبیا هم هڅه شویده چی ددغه ډول سیستمونو څخه به کورونو، دورژنی او بدنی روزنی به کلبونو، جمنازیمونو، ښاري سالونونو او نورو ځایونو کی کار واخستل شی. دڅپاره شویو اطلاعاتو له مخی ځوانان د موسیقی غرولو په برخه کی د «ډسکو پلیر» سره زیاته مینه او علاقه لری اوداخکه چی همدا اوس یوازی په فدرالی المان کی څه دپاسه «څلور» ملیون تنه هغه ځوانان چی له موسیقی سره علاقه لری په هره اوونی کی د «۲۳» ساعتونو دپاره د «ډسکوپلیر» څخه گټه اخلی. دلاس راغلی تجربو له مخی دموسیقی غرولو له ټولو پخوانیو سیستمونو څخه دومره زیاتی ښیکښی نه دی لیدلی شوی اوداخکه چی نوموړی سیستمونه یوی خوا د فیتو، ریکارډونو او فو تو گرافونو عمر لنډوی او له بلی خوا دموسیقی علاقه لرونکو ته گران هم تمامیری.

اوتریبوی کورسو نه تعقیب کا ندی دډسکو موزیک دغرولو دپاره لازمه ده چی یولی احتیاطی تدبیرونه ونیول شی اوداخکه چی ددغه ډول موزیک دستند یو گانو دجسامت او د اوریدو وړتیا د شمیر او علاقې سره نژدی اونه شلیدونکی ارتباط لری. دڅپاره شویو احصائیوی راپورونو له مخی په او سنیو وختونو کی یوازی به فدرالی المان کی د «ده ټکو موزیک» څه دپاسه اته زره دستگاوی موجودی دی. ځوانان، کمپوزران، آهنگ جوړونکی او دموسیقی نور علاقه لرونکی کولای شی چی دخپل علاقې وړموسیقی آهنگونه وغږوی که څه هم تر اوسه پوری دموسیقی غرولو ددغه نوی گټور اوبه زړه پوری سیستم څخه یوازی به کنسرتونو او عمومی

امکان لری چی یوزیات شمیر وکړی دافکر وکړی چی دموسیقی دټولو نویو تخنیکي آلاتو اووسایطودپکار اچولو کار یوه ساده خبره ده خو په حقیقت کی داکار دومره ساده نه دی اوداخکه چی دموسیقی د بیلا بیلو آهنگونو او پارچو دغرولو، ثبتولو اوحتی ریلی کولو نوی تخنیکي آلات اوسیستمونه پیچلی خوړښت لری او لکه چی دمو سیقی پوهانو وروستیو راپورونو څرگنده کړیده «ډسکوپلیر» هم دموسیقی غرولو یوه نوی تخنیکي پروژه ده. ددغه سیستم دپه کار اچولو دپاره زیات کار او په زړه پوری تجربی ته اړتیا محسوسه ده. دموسیقی علاقه لرونکی او په تیره اهنگ جوړونکی اود موسیقی دستند یوگانو کارکوونکی پخوا تردی چی په کار پیل وکړی باید یو شمیر تعلیمی

هنر های زمانی و هنر های مکانی. هنر های مکانی آن ها یی اند که در مکان جا یگیر می شوند و وسیله ادراک آن ها حس بینایی است و جنبه مادی و عینی دارند اجزاء آن ها ثابت است و در کنار یکدیگر قرار دارد، معماری، پیکر سازی، نقاشی و طراحی از این گروه شمرد می شوند.

اما گروه دیگری از هنرها که زمانی خوانده می شوند جا یگا می در فضا ندارند و وسیله ادراک آن ها حس شنوایی است، جریان آن ها در زمان واقع می شود، اصل در این هنر ها توانایی است یعنی هر جزء دنبال جز پیشین قرار می گیرد، از این گروه موسیقی و ادبیات یعنی نظم و نشر را باید شمرد.

ممکن است شخصی ا یراد بگیرد که ادبیات نوشته می شود و هنر نوشته یی نا چار جایی را در آنها می گیرد بنا بر این ادبیات را چگونگی در گروه هنر های زمانی میتوان جا داد، گذشته از آن زمان را با چشم می خوانند پس چرا وسیله ادراک آن ها را تنها حس شنوایی می شما رند؟ پاسخ این است که بیشتر آثار ادبی برای شنیدن ایجاد شده و پیش از آنکه خط اختراع شود وجود داشته است، اما بعضی هنر ها است که در هیچ یک از این دو گروه قرار نمیگیرد، رقص و همه هنر های نمایشی از این قبیل اند این هنر ها از جنبه وقوع در مکان و ادراک حس بینایی در گروه اول جای دارند و از جهت جریان در زمان و ادراک بوسیله شنوایی در گروه دوم قرار می گیرند بنا بر این باید برای هنر ها گروه سومی قایل شد که مرکب از دو گروه نخستین است و میتوان به آن هاعنوان هنر های حرکت دار داد که موضوع بحث ما است، یکی

آنها ی است که در گروه ترکیبی قرار دارد و یکی از ارکان مهم آن (حرکت) است، حرکت اعم از انتقال با یکدیگر از یک محل به محل دیگر در صحنه نمایش یا حرکتی که به قیافه و اعصاب خود می دهد و ارسطو در کتاب ((بوطیقا))

ها ممکن است در افراد انجام گیرد و محتاج نیست مگر دانستن سرایی ها و شعر خوانی ها در مجامعی که شیوه یی از فن نمایش را دارد. بقیه در صفحه ۵۲

گروهی ضرورت است بلکه در عمل تیار تر برای استفاده جمعی اجراء می شود، عبارت دیگر مخاطب این هنر اجتماع است برخلاف آثار ادبی که استفاده و الشداد از آن

از آن گفتگو کرده است. تفاوت مهم دیگر میان تیار و آثار ادبی در جنبه اجتماعی آن است برای اجرای تیار نه تنها در اکثر موارد همکاری و شرکت

دام بهتر برای اخذ انرژی

حل پرابلم جهانی انرژی در انکشاف تکنالوژی که بتوان آنرا بصورت مکلفی و اقتصادی ذخیره کند نهفته است

سیستم پیشرفته انرژی در دستگاه اکسون راپور میدهد که آنها بر سر ذخیره انرژی کار میکنند، او میگوید: «ما به تکنیک های بهتر ذخیره انرژی ضرورت خواهم داشت حتی اگر ما پترول و گاز کافی برای ده هزار سال دیگر نیز داشته باشیم بطور مثال برق که البته مفیدترین نوع انرژی در جهان است ثابت میسازد که مربوط بودن به دوران جنریتر خاصاً مشکل است بوی میگوید، «تا وقتی که ما متود های بهتر ذخیره انرژی را بیابیم، برق قیمت و قیمت ترخواهد شد».

علت آنرا طوریکه بوی اشاره میکند بزرگ است. مقادیر باید موجب بلند بردن قدرت جزیرتی در جهت رفع اوج احتیاج شود، اما تقاضا برای برق بسیار مختلف است. در ساعت ۴ بجای بعد از ظهر وقتی که مراکز تجاری وفا بریکه ها فعال هستند وفا میل ها غذای شب را تهیه میدارند، احتیاج به برق به اوج خود نزدیک میشود. اما ۲ بجای نیم شب وقتی که همه مردم بخواب عمیق فرو رفته اند تقاضا برای برق برابر به نصف تقاضا در روز میرسد. همچنان تقاضا به برق دو ران فعلی را طی میکند.

بالقرض دستگاه برق جزیرتها روز شب بکار انداخته میشود، انرژی مصرف نشده شب ذخیره میگردد و در روز جهت رفع تقاضا آنرا رها میسازد یعنی بمصرف میرساند لذا به ظرفیت جزیرتی کم احتیاج خواهد داشت و مصارف سرمایه گذاری نزول میکند و عملیه تکافوی بلندتر خواهد بود تمام اینها مفاد اقتصادی اند که برق را بقیمت نازل تولید خواهد نمود.

قابل تعجب است که علاقه مندی به تحقیقات ذخیره انرژی در امریکا به سرعت توجه جدی را در صنایع انرژی برق و دیگر صنایع انرژی جلب کرده است. در حال حاضر اگرچه علم ذخیره انرژی به سطح ابتدایی باقی مانده است. با آنهم برای بهره برداری کم با مناظر مناسب ذخیره برق توسط «پمپ کردن ذخیره آب» عملیه ثابت است. این سیستم ایجاب اعمار یک مخزن بزرگ آبرها در بالای تپه و دیگر مخزن را در وسطه تپه مینماید در شب وقتی که قدرت جزیرتی اضافی اجازه میدهد، پمپ ها آبرها از مخزن پائین به مخزن بالا پمپ مینمایند.

در اثنای روز وقتی که تقاضا زیاد میشود برای استفاده در وازه های بند را باز میکنند. آب از طریق یک توربین آبی جریان میکند که جنریتور برقی را اجازه تولید برق میدهد. این یک متود ساده است اما کار میدهد سیستم های که فعلاً مستعمل اند

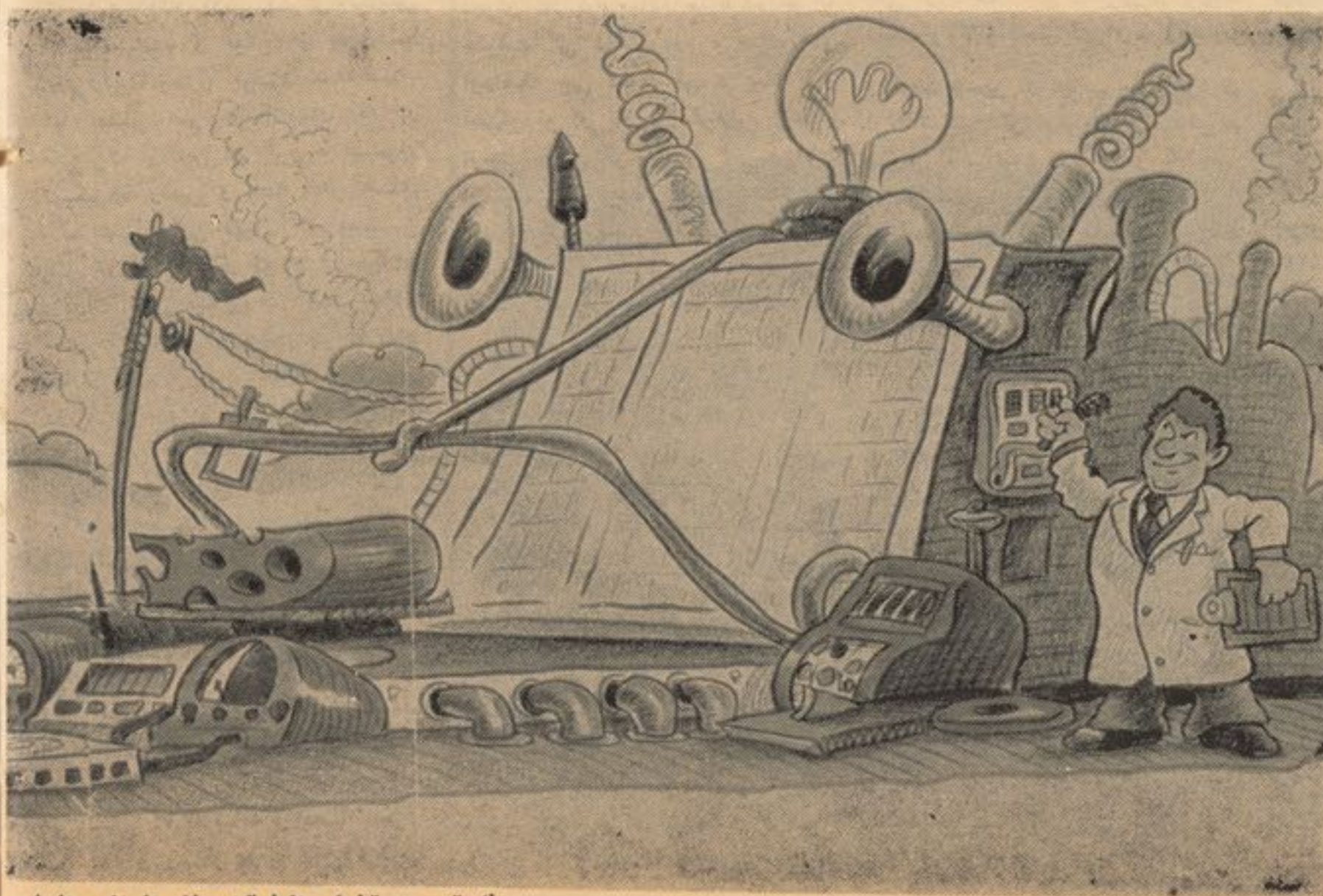
وقتی در باره انرژی فکر میکنیم، ما درین جهان مقدار کافی انرژی بدسترس داریم. آفتاب هر سه روز یکبار تمام کره زمین را با انرژی مساوی به مواد سوخت معدنی غسل میدهد. هر روز مندرج در بحری و جریانات بحری با قوه خارق العاده عمل میکند هر روز منابع انرژی قابل استفاده را به پیمانه های متجاوز از احتیاج، در بادهای آبهای جاری، نموی اجسام و حرارت داخلی زمین یافته میتوانیم. پس چرا اینقدر تلاش برای تهیه انرژی است؟ چرا باید مواد سوخت معدنی چون پترول، گاز یا ذغال سنگ در رفع احتیاجات ما اینقدر ثقیل معلوم میشوند؟

جواب سؤالات فوق آنست که ما تا هنوز طرق اقتصادی و معینی را جهت تجمع، ذخیره نمودن و استعمال انرژی که طبیعت به فراوانی در دسترس ما گذاشته نیافته ایم.

ما تلك خوب و واقع برای اخذ انرژی به طریق که مواد سوخت معدنی حرا رت آفتاب قدیم را گرفته و ذخیره کرده اند تا ریم.

طوریکه دیده میشود ذخیره کردن انرژی کار آسانی نیست.

چیک بوی منیج ریلان -



یک تصویر تخیلی از طرق استفاده از منابع انرژی

قدرت آنها از چند میگا وات گرفته تا ۲۰۰۰ میگا وات میرسد. در انواع مخازن آب بهره بر داری درمو قع اوج یا در موقع نیم شب تجربه شده فو که هوار به مغاره هامی فشارد یادری زمین در موقع تشکل احجار تیل یا گاز را ذخیره کرده است در موا قع اوج تقاضایی برق دروز هوایی فشار داده شده آزاد میشود و از بین يك نور بین گذشته جنریتری را دور میدهد.

همچنان تاریخ هردوی این مفا هم به سالهای ۱۹۴۰ میرسد. البته این متودها دارای نقص اند. هر کدام «محل خاص» دارد به این معنی که محدودیت های جغرافیایی توپو-گرافیکی موجود است بطور مثال يك ذخیره یا مخزن باید از تقاع معین داشته باشد و در نزدیکی آن مو-جودیت قله تپه ضروری است. همچنین محیط شنا سان با وجود آوردن مخازن بر قله تپه که ممکن از نظرایکا-لوریککی و زیبا شنا سمی مهم باشد مخالف اند. همسایگان درین منطقه تشویش دارند که شاید چیزی ذخیره آب را سو راخ نموده و تولید سیل نماید. بعد تر از نور شعبه تحقیقات انرژی اداره انکشافی امریکا اشاره میکند وقتی کسی از استعمال پترول یا گاز استخرا جی تذکر میداد يك خطسرسر آتش گیری یا انفلاق احساس میشد چرا که ذخیره هوا تحت فشار وجود دارد.

يك پیشنهاد که معمولاً تحت مطالعه است ذخیره نمودن انرژی حرارتی ضروری برای تولید انرژی-میباشد. این متود در ابتداء برای بکار بردن در دستگاههای تولید قوه اتمی جهت ذخیره نمودن حرارت اضافی طرح شده بود. بایکار بردن آن، نمودن سیستم تهیه بخار محصول معین علی الرغم تنوع در احتیاج به انرژی میتوان عمل کند.

در بهره برداری عادی، ریاکتور های اتمی، حرارتی تولید میکنند که جهت تولید بخار بکار رفته و بواسطه بخار، توربین بکار افتیده به جنریترها، رهنمایی میشود.

جهت برانگیختن تحقیقات درمورد ذخیره نمودن حرارت به طرق مختلف، شعبه تحقیقات انرژی و اداره انکشافی پیشنهاداتی را برای مطالعات عمیق انجنیری درمورد متود های استعمال آب، تیل و نمک ذوب شده یا سنگ منحیت معیار ذخیره تقدیم کرد.

را برت تا هن يك محقق ساینس عقیده دارد که این نوع متود ها در سال ۱۹۸۱ جنبه عملی بخود گرفته و قابل دسترس میشود.

مطابق به نظر رو برت کا هن وقتی ما از قبول شمرا یط جغرافیائی وایکا لوریککی بمپ کردن آب از نقاط بلند جهت رفع تقاضا های تغییر پذیر گریزان میباشیم در آنصورت ذخیره کردن انرژی حرارتی بیشتر

دلچسپ میشود. در حالیکه محققین لابرا توار لاس اله مو س و محققین یونورستی و سکائسن در جستجوی طرق ذخیره کردن انرژی برقی در يك ساحه مقناطیس بزرگ فوق العاده سرداند.

فرضا يك حلقه بزرگ سیم مسی را به دو ريك هسته ای کلان آهن می پیچانیم تا از آن يك الكترو منکیت بزرگ بدست آریم. و در يك مغاره زیر زمینی که توسط احجار سخت و هوای بسیار سرد به حرارت تقریباً برابر به حرارت مایع هیلوم احاطه شده باشد پنهان میشود دستگاه برق کامل را در حلقه انتقال داده يك ساحه مقناطیسی برقی را بوجود می آرد جریان برق درین ساحه تحت مقاومت برقی بسیار پائین دوران خواهد کرد تا وقتی که دستگاه آنرا دوباره احیا کند تا تقاضا را در اوج آن مرفوع سازد.

چندین گروپ بکار بردن ذخیره انرژی منکیتییک را در سیستم های برقی با وجود آوردن مودلهای کوچک لابرا توار های قابل ذخیره مقادیر کوچک برق تحقیق میکنند اما این مفکوره در يك مرحله ای بسیار ابتدائی انکشاف قرار دارد.

هایدروجن یکی از عناصر آب بوده و بواسطه تجزیه برقی آب در عملیه بنام الكترو لایز بدست آید.

هایدروجن آزاد شده میتواند منحیت يك گاز یا مایع در حرارت تحت صفر ذخیره شود. به این اشکال میتوان آنرا ذخیره کرد یا به جای دیگر انتقال داد.

هایدروجن يك ماده سوخت ایله یالی و بدون آلودگی میتواند منحیت ماده سوخت برای استفاده در بایلرها و سایل نقلیه یا حتی برای گرم کردن خانه بکار رود.

اما تجزیه برقی يك عملیه ناکافی بوده در رقابت بادیکر متودهای کم قیمت ذخیره برق قیمت تمام می-شود.

ساینست ها در لابرا توار های بزرگ ها و نه بصورت دوامدار کوشش دارند تا برای بلم ها فایق آیند. جای معمول ذخیره برق، بطری-است که تقدیم کننده سیستم های ذخیره انرژی در آینده خواهد بود. بطری های قابل چارج یاداری تیزاب سرب وسیعاً درمو ترها بکار میرود.

دیگر موارد استعمال این بطری ها در مو ترهای ترک، وسایل مخابراتی و سیستم های کنترول میباشند چون

بطری های تیزاب سرب در قسمت ذخیره نمودن قوه برق در اوج، کمک کمتر میرساند آنها بسیار گران تمام میشوند و تکنالوژی بطری بصورت غیر قابل حل، باقی میماند. مطابق به نظریوت تا ۲۰ سال دیگر بطری های ازمواد کم قیمت ساخته خواهد شد که توان آشکار کردن چارج الکتریکی و قبول تکرار چارج دوباره را دارا خواهد بود و اظهار میکنند: «رفع این ضرورت ها وقت و پول بکار خواهد داشت».

يك محقق ساینس بنام داکتر هاملن در جستجوی بوجود آوردن بطری ها این است که توان چارج دوباره (ضد مراتبه بیشتر) را داشته باشد بدون آنکه فاسد شود. برای مواجه شدن با این خصوصیات تیم تحقیقاتی داکتر هاملن در لندن نیو جرسی معتقداند که بالاخره بعضی از جوابها بی رادر مورد استعمال لیتیوم منحیت يك ریالتانت پیدا کرده اند بطور مثال بطری فلز لیتستیم میتواند کوچکتر و سبکتر نسبت به بطری های تیزاب سرب ساخته شود.

يك بطری لیتیوم ۱۰۰ میگاوات ساعت فقط ۱۳۰۰۰ فتمربع جای را اشغال میکند به مقایسه با بطری ۵۰۰۰۰ فتمربع تیزاب سرب با عین ظرفیت ذخیره وی و توان خروج برقی میباشد.

عین بطری از سیستم لیتیوم ۹۰۰ تن وزن خواهد داشت در حالیکه از سیستم تیزاب سرب ۳۰۵۰ تن وزن دارد.

بطری های لیتیوم فعلاً بصورت-تجارتی قابل دسترس کوچک و غیر-قابل چارج دوباره میباشد. استعمال آنها محدود به در خواستهای مخصوص چون بطری بیمایش صربان قلب و غیره میباشد. اما ساینست ها بطری های اختراع کرده اند که نسبت به بطری های تیزاب سرب چهار مرتبه انرژی بیشتر دارد و برای يك موتر برقی باندازه کافی بزرگ است.

داکتر ها ملن احساس میکنند که برای رسیدن به مو فقیقت تقریباً پنج سال دیگر ضرور است، همچنین در-تکنالوژی بطری، موتر برقی قسمتی از جواب به سوال جذب قدرت جنریتری را تشکیل میدهد که امروز میخواهند بکار برند مو تر دانها بطری های مو-تر برقی خود را برای استعمال در آتشی روز دیگر در ساعت اوج برق در شب دوباره خارج میکنند بطری های بهتری که



بر خیز که می‌رود ز مستبان
بکشای در سرای بنستان
برخیز که باد صبح نو روز
در باغچه می‌کشد گل افشان
خاموشی بلبلان مشتاق
در موسم گل ندارد امکان
بوی گسل با مداد نسو روز
و آواز خوشی هزار دستان
...

نوروز را این یادگار دیرینه تمدن با
شکوه آریاییان، مظهر جا و دائمی
مردم ما و نشانه‌ی بزرگی از یگانگی
ملتی است که با وجود مرور حوادث
کوناگون، در طی سده‌های گذشته
از آنسوی هزاره‌ها، هویت ملی و
فرهنگی خویش را، زنده نگه داشته
است. پذیرا می‌شویم، کمتر ملتی در
جهان بر آشوب‌ها چنین چشمتی و
فرخنده‌روزی دارد که در آن همه
گروه‌ها و طبقات و توده‌های و سیم
مردم، در برگزاری آن عمل و هم
فکر باشند از عهد جمشید (پس)

سده و اینک پس از ستایش‌های زیادی
ما بتوان باستان‌اران بر غنای هویت
این مین آنرا گرامی می‌داریم.
نوروز در فرهنگ و فولکلور ما
ریشه‌های عمیق و بی‌پایان دارد.
دارد. یکا یک آنین‌ها و مرا ستم
آن در طول قرن‌ها سینه به سینه
و نسل به نسل باستانی شده
تا به امروز رسیده است و همچون زنجیری

استوار، رابطه‌ها را با یکدیگر و با
نیاکان بر افتخار ما حفظ میکند. پس
بجاست که بعضی ازین سنو و میله
هالا به خاطر آوریم و از گوشه و کنار
کشور تجدید دیدار نماییم.

مهمترین میله‌های که از نوروز
آغاز می‌یابد و تا شکوفه بهاران
شدن بهار را دانه دارد عبارت است
از، میله نوروز، میله جبه، میله گل-
سرخ، میله قلبه کشی، میله نهالستانی، میله
جارشنبه سوری، میله ارغوان،
و غیره که هر کدام ازین میله‌ها در
نقاط مختلف صورت خاصی بخود

های نوروزی است. درین روز عید
هزاران زن و مرد و کودک در دامن
کوتل خیر خانه جمع میشوند و ضمن
مراسم باشکوه‌ای نوروز را تجلیل
می‌نمایند. درین میله انواع بازیها
چون سوارزی، خرچ فلک، مسابقات
دهقانی، بیل بازی، مرغ جنگی
و تجم بازی صورت می‌گیرد.
درین میله که همراه با جشن

دهقانی صورت می‌گیرد به کشاورزان
و مالدارانی که بهترین گاو، گوسفند
و حیوان اهلی را پرورده باشند
جوایز تشویقی توزیع می‌گردد.

یکی دیگر از رسوم این میله
نهالستانی است. هدف از نهال
نهانی و کاشتن درخت که از هزاران
سال به اینطرف به ما رسیده ایجاد
فضای سبز و آب و هوا را گوارا
است.

میله مندوی هم به عنوان هدیه
جهت و وفور نعمت صورت می‌گیرد
این میله در میان خانواده و شادی پیشه

نوروز و میله‌های بهاری

شمس الدین : ظریف صدیقی

نخستین شاه پشیدادی تا امروز،
اولین روز بهار، بعنوان روز شادی
و سرور همگانی باشکوه و جلال هر چه
تعامت، جشن گرفته شده است.
نوروز برآستی بعنوان یک سنت
فرهنگ اصیل و پر غنای انسانی‌ما،
کشور ما را از یکسو به تاریخ کهن
و از سوی دیگر به آینده درخشان
پیوند میدهد. نوروز یکا نه و تنها
جشن سال نو در سراسر جهان
است که به مفهوم واقعی کلمه یک
روز نو بشمار می‌رود، پس از رستن
و سرمای گزیده، بار دیگر بهار دل
انگیز، به چهره زندگی سرسبز
و نشاط می‌بخشد و در دلپاواندیشه
ها، انگیزه‌های نو بران تلاش و ساز-
زندگی پدید می‌آورد.

چه لذتی بالاتر برای ما که
فرهنگ پر شکوه‌ای داریم، از اینکه
بیا ندرشیم چنین روز فرخنده‌ای
هزاران سال پیش جشن گرفته‌ایم

دارد:

در کابل نوروز از قرن‌ها به این
طرف باشکوه بسیار، تجلیل می‌شده
است. میله‌های عمده کابل شامل
میله جبه، میله سخی، میله نهال
شنایی، میله مندوی و میله شنبه‌می
باشد.
میله جبه در گذشته در دامنه‌های
آباد تجلیل می‌شد. درین میله هزاران
مرد و طفل جمع می‌شدند و تا شام به
بایکوبی و نشاط نوروز را پذیرای
شدند.

میله سخی، امروز بهای میله
جبه، میله سخی برگزار می‌شود.
درین میله هزاران زن و مرد با دل‌های
آرزو مند به دامنه سخی در جمال
مینا کرد می‌آیند و به امید سعادت
و خوشبختی، علم سخی را با غریب و
شادمانی می‌افرازند.

میله نهالستانی نیز یکی از میله

وران و فروشندگان مواد از ترا می
در مندوی کابل صورت می‌گیرد.
درین میله توغ مخصوص برافراشته
میشود.

میله شنبه‌می در واقع میله زنانه
است. هزاران زن به مقصد میله در
زیارت شنبه واقع شاه شنبه گرد می‌آیند
و نخستین روز بهار را به شادمانی
سیری مینمایند.

علاوه بران دهقانان در ولسوالی
ها و روستاها گرد می‌آیند و بشاد
مانی، بیل بازی و مسابقات ورزشی
می‌بردارند. دهقانان گاو‌ها را
رنگ می‌کنند، شاخ‌هایشان را جرب می
نمایند، یوغ و اسب‌ها را می‌آرایند
و به مسابقات و نما یشتات شور
انگیز می‌پردازند.

مردم کابل شب نوروز حسی-
الامکان سبزی جلو می‌سازند، از
مراسم دیگر یختن سمنک، ترک کردن
هفت میوه، رنگ کردن تخم مرغ

است. بهترین عصری است را
کار خوردن و وسط رستمان های است
که بدرختان می‌نشینند.

مردم کابل عقیده دارند که شب
نوروز یا شب بعدی باید بهاران
ببارد و می‌گویند بی‌بی نوروزی بعد
از خانه نکانی سر خود را می‌شوید
و عقیده دارند که کامیاب از
در آب می‌افتد.

یکی از رسوم کابل در عهدا چند
بوده، آخند، شب نوروز، یک
ورق کاغذ را می‌آراست و در میان
آن، این بیت فولکلوریک را می‌نوشت:

نوروز نو بهار است

گلها میان خار است

بیخه بگرد بکسب

هلا رازر بکار است

این کاغذ را نوروزی می‌گفتند.
وقتی کاغذ بخانه می‌رسید او لیا
شمار دان بغرا خور حال برای
بول می‌گفتند.

در غزنی نیز مردم به اطسرا
روضه، به زیارت‌ها می‌شتابند.
از جمله بازیها و مسابقات دلچسپ
میله نوروزی در غزنی یکی هم تیر
زنی است. تخم جنگی بشکل قطار
از جمله عنعنات طرف هستند. آن
مردم است. بیشتر مردم لیا سونو
می‌بو شدند. شب نوروز غذای خوب
می‌خورند. آنانکه توانایی دارند

سر سفره شان را با هفت قسم
سالی مزین مینمایند و میگویند
تا روز نوروز را بخورشی و خوشحالی
سبزی کنند. تر کرده هفت میوه
بهترین نوشابه روز اول بهار است
که بدوستان و عزیزان پیشکش می
شود.

مزار شریف و سمعت شمال:
بزرگترین و شکوهمندترین میله
مردم صفحات شمال میله گل سرخ
است. هزاران زن و مرد آرزو مند از
سراسر مناطق و محلات به شهر
مزار شریف سرازیر می‌گردند تا روز
اول بهار در برافراشتن چند عمارت
حضرت شاه ولایت با شرف کست
نمایند. این اجتماع عظیم از توده
های و سیم مردم نمایانگر احساسات
برشور شان نسبت به بزرگداشت
این جشن ملی و باستانی است پس

مورد نظر همگان است .
خوردن ماهی که با آرد پخته می
شود از غذا های خوش طعم نوروزی
است .

میلۀ بعدی نوروز میلۀ چارشنبه
اول سال است که در دشت ابوالولید
صورت میگیرد . شاید درین روز
هیچ خانواده نباشد که در آن شرکت
نورزد . علاوه بر مسابقات نوروزی
شکو همنه ترین منظره جهر کردن
صوفیان صافدل در کنار زیارت
ابوالولید است ، این صحنه آدم را
بیاد رقص درویشان و صوفیان
مولانا در قونیه می اندازد . صد ها
صوفی از همه نقاط هرات گرد می
آیند تا بهار را الله گویان و یا هویا
منهو برزبان تجلیل نمایند .

بهارمغان میاورد . در هرات روز
نوروز بیشتر مردم از خانه می برایند
و برای لگد کوبی سبزه ها عا زم
صحرا ها میگردند ، گره زدن سبزه
برای جوانان وعده های طلایی را در
بر دارند ، در هرات روز نوروز
مردم از پیرو جوان لباس های نو
می پوشند خوردن هفت میوه ،
حلوائ ساوان از جوانه های گندم
(سوهان گند می) و سمنک جزء
عنعنات کهن و پسندیده مردم و
خانواده ها بشمار میرود .

آهنگ پر شور ملا محمد جان ،
در بیشتر خانواده ها بانوای دف و
دایره نواخته و خوانده می شود ، در
نوروز هوای بهار بانسیم دل انگیز
شور و شوق زندگی تازه را نوید
میدهد . تخم بازی از جمله مسابقات

تجلیات خود تجلیل میگردد .
میلۀ های هرات در هر جمعه پس
از چله خورد در دامنه تخت صفر
صورت میگیرد . چهارشنبه آخر
سال بامراسم آتش بازی ، خیززدن
از آتش ، کوزه شکنی آغاز می یابد
میلۀ باشکوه نوروز ، در دامن خیابان
و تخت صفر صورت میگیرد ، درین
میلۀ نمایشات آتن ، پهلوانی ،
کشتی گیری ، نشان زنی ، تخم
جنگی ، قوچ جنگی ، و مسابقات
گاو پروری ، گوسفند داری و غیره
صورت میگیرد . هنگام تحویل
سال مراسم هفت سین که یک سنت
بسیار دیرینه است روی دسترخوان
قرار میگیرد ، آب و آئینه هم کنار
سفره گذاشته میشود تا لحظه تحویل
سال را احساس نمایند . نگاه کردن
در آب و آئینه خوشبختی و سعادت

از برافراشته شدن علم مبارک ،
مردم به دشت شادیان میروند تا
از مسابقه پرشکوه و بر هیجان برز-
کشی بروی گلپای شقایق سرخ
دیدار نمایند .

شهر مزار شریف بدین مناسبت
آذین میگردد ، هنر نمایی ها
باموسیقی و ساز های محلی طنپین
خاصی را در فضای شهر مزار
شریف ایجاد مینماید .

بعد از میلۀ نوروز در شهر مزار
نوبت به برافراشتن چنده امام-
صاحب در قندوز میرسد . در هر
شهر و روستا جشن های دهقانی
بفراخور حال و احوال آن منطقه
برپا میگردد .

در هرات که کانون نگهداری
سنت های نوروزی است ، میلۀ
بهار در باشکوه ترین و با عظمت ترین

چکامه بهار

وه چه مقبول و خوش آیند بودن نام بهار
خاصه گل های دلاویز و تراندام بهار
روز نوروز برد صرفه بسی ا ز شب قدر
خوشترا از صبحگاه عید بود شام بهار
بس در اطراف چمن ر یخته لولوی سفید
ابرتر دامن و فیاض و سیه فام بهار
باد از پر ده گل بوی خوش آرد به مشام
آب سرریزه کند از شکرین جام بهار
جنبش انداخته مرغان مسافر دودشت
قمری و فاخه کوکو زده بر بام بهار
به تکا پوی در افتاده غزال سر مست
که کند چنبر گردن رسن دام بهار
گریه برابر نماید ز تحیر نرس
خنده برپسته زند چشمک با دام بهار
روح را پرتو این فصل کند تازه و تر
ز ندگی در همه دل ها دهد ا لهام بهار
باغ و صحرا شده از جوش طراوت لبریز
بهر گلگشت شتابید در ا یام بهار
آمد از طرف چمن قاصد چالاک نسیم
تارساند بدل غمزده پیغام بهار
دوستان فصل گل و موسم عشق است و سرود
برگ عیشی بفرستید به هنگام بهار
چه سعادت انری هست و چه فرخ روزی
از دل و جان بفزاید در ا کرام بهار



نایدیری دارد و آن هم گپ زد ن
زیاد و شنیدن کم است ، خد ا
جورش کند که جوان است و جوان
را آرزو هاست ، د پروزم تا اورا
دیدم و سلامی گفتم ناگهان آسیاب
دهانش به کار افتاد و به اندازه
دانه های سه خروار گندم گپ زد
که کم مانده بود بیحال شوم و آنگاه
که دانست مرا هم به حال شنونده
رادیو و بیننده تلویزیون ا نداخته
است نمکین لبخند بی مزه حرفی
خود را به لب آورد و گفت: راستی
تو کجا و اینجا کجا راستی نظرت
در باره پروگرام رادیو صدای مردم
چیست ؟

پروگرام مسابقه ذهنی از نظرتو
چگونه اجرا می گردد ، نطایق من
چطور است و ... ؟

گفتم : عزیز رادیو صدای مردم
خوب است اما تا ثیرش کم ، میگوید:
بی انصاف تو همه مسایل را از
پشت عینک سیاه می بینی و گر نه
ملتفت میشدی که چه ا ستقبال
گرمی از این پروگرام می شود چقدر
نامه و تیل فون بها می رسد و همه
اینها گواه آن است که مردم می-
توانند بخشی از مشکلات اجتماعی
خود را از طریق این پرو گرام
حل کنند و ...

- برك بگیر و پر نكو بـرا در
که اینجا نمایش « پاسخ چیست »
نیست و حالا راست بگو که در
انتخاب بهترین نطایق سال چقدر
ضرر دیدی و خرج کردی ؟

برای او لین بار تعجب را در
سیمایش می خوانم و لکنت ز با نش
را احساس میکنم ، می پرسد ،
خراجی ، خرج برای چه منظور ؟

میگویم : آخر شایعات سرچوك
و پائین چوك این است که گویا عده
از نطایق ها و ممثلان و پرودیو سر
ها خود به و سیله دو ستان خود
والبت به مصرف شخصی نامه های
بیشمار پست می کنند که بلی فلان
پرودیو سر ، نبوغ هنری دارد و فلان
خواننده آواز طلایی و فلان نطایق
جامع الکمالات عصر است و از این
قبیل که امیدوارم تو از این بازی
سرگر مکن و نان و آب دارد عقبمانده
باشی که بر گزیده ها را جوا یسز
فراوان است و ...

میگوید : به سر شیرین تو که
چنین نیست و شایعه را شایعه
سازان بخش میکنند .

نوشخندها نیشخندهای باهنرمندان

باز هم یکی از آن تك سرفه های
را که رنگی از غرور دارد تحو یلم
می دهد و میگوید :

- نمایشنامه « برفی گك و هفت
جن » که ترجمه آن را ز یسز کار
دارم و در مدت کم آماده نمایش
خواهد شد ، ضمنا پیشنها دا ت
دیگری هم در جهت بهبود کیفی
تیاتر در کشور به مقامات مر بوط
داده ام که خوشبختانه همه قبول
شده و به همین اساس علاوه ا ز
گشایش تیاتر ا طفال در سال آینده
« ۱۳۶۰ » ا نسا مبل رقص های
محلی افغانستان را نیز به ا جرا
می آوریم .

می خواهم باز هم سوال دیگر را
ارائه دهم که عصبی می شود و می-
گوید :

- از قدیم و ندیم گفته اند بـه
گدا یکی نده تا دو تا نخوا هد ،
حالا د یگر ز حمت و مزا حمت را
کم کن و بنده خدای د یگری را برای
شنیدن اراجیف گیر بیاور که از ما
دیگر حرفی هم نخوا هی شنید از
شوخی گذشته با او خدا حافظی
میکنم به این وعده که در آ یـنده
نزدیک باز هم او گوینده پر گوی
باشد و من شنونده پر حوصله .
زلمی غوث را من هر وخت می-
بینم نمی دانم چرا آتش ز یسز
خاکستر مانده به یادم می آید و
تداعی می گردد ، این ج وانمرگ که
تابه ژوندون همکاری داشت از حجب
وحیا و کم گویی اش همه ، تنگست
آمده بودیم حالا به ما شین سخن
پراگنی بدل شده که يك مرض علاج

يك قرار دادی که ا مضاء کردم
دولت دو ست شوروی ۴۵ نفر از
جوانان افغان را برای مدت پنج سال
در رشته سرکس تربیه میکند ...
میگویم : خوب است به شرط
آلکه خودت هم بخت را بیازمایی ...
گیم را قطع میکند که پارا ز یست
بخش نکن و این را هم بنویس که
سی نفر د یگر برای مدت شش
سال برای هنر اکت و تمثیل زیر
تربیه گرفته می شوند و در ساحات
تخنیکی نیز علاوه از اینکه بورس
های تحصیلی فراوانی را در همین
سفر و عده گرفته ام این موضوع
هم فیصله شد که تعدادی ا ز
متخصصان شوروی در سال آینده
عملا در امور تخنیکی افغان ننداری
با ما همکاری کنند .

می پرسم : در این سفر با هنرمندان
شوروی هم دیدار داشتی و یا قبولت
نکردند .

میگوید : بی نمکی نکن که
اعتصاب سخن زدن میکنم ، و لی
در جواب سوالت خلاصه کلام این
است که در يك مصاحبه رادیویی
پیرامون مو قف هنر در کشور
صحبتی داشتم و در ملاقاتی با جمعی
از درامه نویس ها به خواهش من
قبول شد که بعد از این نمایشها
های جالبی برای ما ارسال شود که
به همین زودی چند تا هم بدست
رسیده است باز می پرسم :

- بالاخر از و عده های د راز
مدت که بگذریم در سال نو برای
اطفال کشور چه نمایشی ها پی را
آماده میکنی ؟

بقیه صفحه ۹

تیاتر اطفال در کابل و در چو کات
افغان ننداری به کمک فنی کشور
دوست اتحاد شوروی عملا به وجود
می آید و از آن هم مهمترین کشور
ما به عضویت تیاتر بین المللی
اطفال نیز پذیرفته شد .

میگویم : مبارك است اما مشکلات
دیگر را چگونه حل میکنی ، مشکل
نداشتن سالون ، مشکل بودجه ،
مشکل و سایل فنی و مشکل کمبود
پرسونل حرفوی و ...

میگوید : بنویس !

چی را بنویسم ؟

جواب میدهد : الله گفت-
بپردی اش را هم بگو یسم .
قضیه از این قرار است که يك
میلیون روبل کمک به افغان ننداری
منظور شد تا سالون کابل ننداری
در استندرد جهانی ترمیم و بازسازی
گردد هم چنین معادل پنج هزار روبل
دیگر هم و سایل نور ا ندازی ،
مکیاز و چیز های د یگری که عقل
تو از فهم آن کو تاه است کمک
می شود در باره سالون تازه نمایشی
هم که گفتی تقریبا مادل ده میلیون
روبل از بودجه انکشافی دولت
در پلان پنج ساله انکشافی که تا
کنون در پرو زه های د یگر بـه
مصرف نرسیده است منظور شده
تایك سالون مجلل و مدرن تیا تر
به ساختمان گرفته شود که جای
آن یا محل گمرک سابق خواهد بود
و یا مقابل خانه دوستی شوروی .
تا یادم نرفته در مورد تر بیسه
پرسونل هم بگویم که سفرم نتایج
نیکی داشت که از آن جمله بموجب

صفحه ۳۰

عاید ملی در سال...



احمد غوث زلمی نطق پر حر ف

می پرسیم : خوب برای سال نو چه تهیه دیده ای ؟ با خنده ای سی و دو عدد دندان سالم و گرم خورده اش را به نمایش می گذارد و میگوید : يك دنیا مطلب در چند پرو گرام دیدنی و شنیدنی تلویزیونی و رادیویی و جوایز فراوان برای برندگان و باختگان و شوخی ها و بی مزه گی هایی که اگر ترا خنده ندهد اشک به چشمت خواهد آورد ، و از این ما نند فراوان بخش های دیگر ، و ...

میگویم دو تقاضا دارم ، یکی اینکه در شب سال به هر يك از بیننده های پرو گرام های خود دو تابلیت آسپرین و يك تا بلیت خواب آور مجانی توزیع کنی تا خواب آرام داشته باشند و دیگر اینکه از تلویزیون تقاضا میکنم به خاطر رضای خدا و آرا می مردم به افتخار سال نو ترا جایزه دهد . شوق آلود می پرسد :

— نيك است ، چه جایزه ای ؟ میگویم ، يكسال استراحت تمام و فارغ شدن از اجرای هر پروگرام رادیو تلویزیونی .

هر دو می خندیم و از هم خدا حفظی می کنیم .

در شماره آینده این سلسله شومی ها با هنر مندان ادامه خواهد یافت .

نا تمام

مامول حکومت جهت تقویه همکاری های لازم و تقویه سکتور خصوصی شورای مشورتی اقتصادی را که در آن نمایندگان سکتور خصوصی نیز شامل میباشند تاسیس نموده است .

* با توجه به پایین بودن سطح سواد در کشور ، عوامل فقر اقتصادی ، عدم تامین شرایط صحی محیطی و ده ها پرابلم دیگر امرای ساری و غیر ساری در کشور ، موجب تلفات فراوان میگردد . برای اینکه بتوان صحت را تعمیم بخشید و با الخصوص برای آینده اساسات طب و قایم ساری در کشور های کشور تطبیق گردد در مجموع پرابلم صحت چگونه میتواند حل گردد و چه طرح ها و پلانهای در این زمینه در دست اجرا است .

** بعد از پیروزی انقلاب ثور و بخصوص مرحله نوین آن يك سلسله اقدامات به منظور بهبود وضع صحت عامه ، توسعه خدمات طبی برای مردم ، گسترش کمپهای طبی رایگان ، تقویه طب وقایوی ، تامین نیازمندی های کشور از لحاظ تامین ادویه مورد عمل قرار گرفت ، دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان توجه خاص به منظور از بین بردن امراض ساری مینول میدارد ، کمک های طبی برای زنان با الخصوص هنگام ولادت توسعه خواهد یافت .

به این منظور در سال ۱۳۶۰ پیش بینی گردیده است که تعداد بستر در تمام شفا خانه های مرکز ولایات به اندازه ۴۱ در صد افزایش یابد ، تعداد عمده مراکز صحتی در جریان یکسال از یکصد و پنجاه و دو به دوصد و پنجاه و دو باب و تعداد مراکز فرعی از یکصد و چهار به دوصد و چهارده خواهد رسید .

در این صورت فکر نمیکنید که انکشاف سریع سکتور دولتی سکتور های خصوصی را متضرر سازد ؟

خلاف نظر شما نه تنها انکشاف سکتور دولتی منافعه سکتور خصوصی را صدمه نمیزند بلکه حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان به انکشاف سکتور خصوصی مساعدت نیز خواهد نمود تا به این وسیله تولید محصولات ازدیاد حاصل نماید و کار برای مردم مهیا گردد و کلیه ذخایر مورد استفاده قرار گیرد ، برای تامین هرچه بهتر و بیشتر این

لطفا دنباله این گفت و شنود جالب و خواندنی را در شماره آینده بخوانید .

** بلی به صورت فشرده چند نمونه را در اینجا ارائه میدارم ، افزایش تولید گندم ۳۳ فیصد ، برنج پنج فیصد جواری ۴۹ فیصد انکور هفت فیصد ، میوه شش فیصد قره قل ۱۲۲ فیصد ، پشم ۱۸ فیصد و شیر ۲۲ فیصد .

* شنیده میشود که در پلان رشد اقتصادی و اجتماعی جمهوری دموکراتیک افغانستان در سال ۱۳۶۰ توسعه زیاد سکتور دولتی و مختلط پیش بینی شده است . لطفا در این زمینه اندکی روشنی اندازید ؟

** درست است ، قبل از همه در این زمینه استخراج دغل ، تولید انرژی برق ، سمیت ، محصولات کانکریتی ، پخته محلول ، تکه باب و شکر با سرعت بیشتر افزایش خواهد یافت ، ناکفته نباید گذاشت که حجم تولید محصولات چه در سکتور دولتی و چه در سکتور مختلط برای نخستین بار از حجم تولیدات موسسات سکتور خصوصی بیشتر بوده و ۵۱۷ فیصد مجموع تولیدات صنعتی کشور را تشکیل میدهد و هم چند پیش بینی گردیده است که احداث فارم های دولتی ادامه یابد .

در سال روان ازدیاد قابل ملاحظه موثر های باربری به منظور تامین حمل و نقل اموال و قبل از همه مواد ارتزاقی و محروقات پیش بینی گردیده است ، هم چنان حجم تجارت داخلی و خارجی سکتور دولتی افزایش خواهد یافت .

در این صورت فکر نمیکنید که انکشاف سریع سکتور دولتی سکتور های خصوصی را متضرر سازد ؟

خلاف نظر شما نه تنها انکشاف سکتور دولتی منافعه سکتور خصوصی را صدمه نمیزند بلکه حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان به انکشاف سکتور خصوصی مساعدت نیز خواهد نمود تا به این وسیله تولید محصولات ازدیاد حاصل نماید و کار برای مردم مهیا گردد و کلیه ذخایر مورد استفاده قرار گیرد ، برای تامین هرچه بهتر و بیشتر این

دولتی خصوصیت رهبری را بخود کسب مینماید و شاخص های پیش بینی شده انکشاف سکتور خصوصی به مثابه رهنما تبارز مینمایند .

هم چنان در پلان تدابیر مشخص در زمینه سیاست اقتصادی دولت که به انکشاف سکتور خصوصی مساعدت مینماید ، پیش بینی گردیده است .

بدین ترتیب پلان به مثابه سندی که رشد اقتصادی و اجتماعی کشور را تعیین مینماید در معرض اجرا قرار میدهد .

تاکنون چند فیصد به صورت تخمینی پلان های شما در بخش های عمده پلانگذاری در عمل پیاده شده و در سال آینده کدام قسمت ها از پلان های وضع شده در سکتور دولتی حق اولیست داده میشود ؟

در اثر فعالیت های تخریبی و تروریستی باند های ضد انقلابی که کار برخی از موسسات صنعتی و فضا به سکتور مواجه شد و در فعالیت های ترانسپورت دشواری هایی به وجود آمد ، تحقق اجرای برخی از عرصه ها تا حدودی میسر نگردید ، استخراج دغال سنگ ، نفت ، نمک و تولید محصولات ارتزاقی تا اندازه ای کاهش یافت .

ام علی الرغم آن در سال ۱۳۵۹ به مقایسه سال ۱۳۵۸ - افزایش تولید محصولات به میزان قابل ملاحظه ای تامین گردید .

استخراج گاز ۱۵۷ فیصد ، سمیت ۱۲ فیصد ، تکه باب ۷۶۹ فیصد ، آرد و گندم ۱۰ فیصد ، ادویه ۶۸ فیصد ، انرژی برق ، محصولات کانکریتی و غیره افزایش یافت ، فعالیت کارخانجات جنکک ، فابریکه خانه سازی کابل پایپ لین گاز خواجه گوگرد و جر قدوق ، کود و برق مسزار شریف ، استیشن برق آبی نغلو و يك سلسله موسسات دیگر قناعت بخش بوده پلان تولیدی خویش را تحقق بخشیده اند .

میتوانید به صورت نمونه صرف ارقامی را در زمینه افزایش تولید محصولات در ساحه زراعت یاد آوری کنید ؟



ذکیر کهراد



احمد غوث زلی



شریا



جان آقا الکوزی



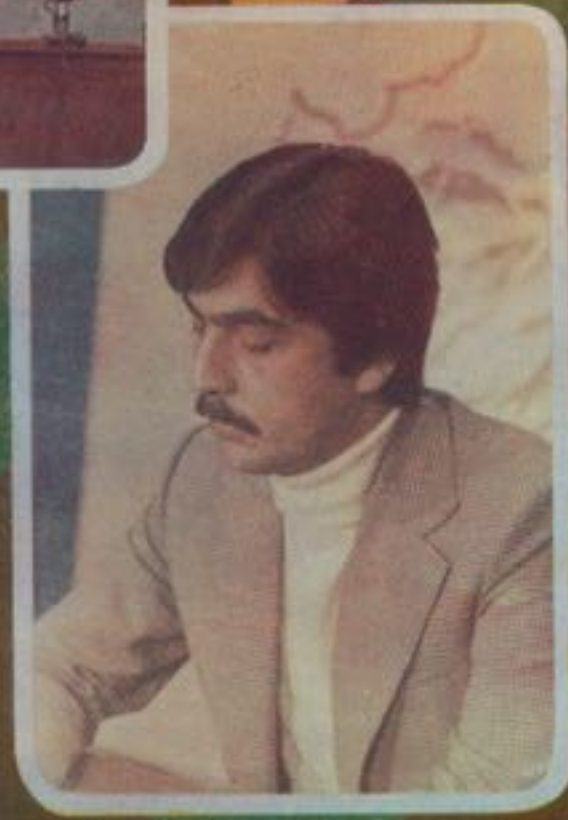
البوم گویندگان رادیو تلویزیون



نجیب شفقیار



حسین انوش



احمد شاه



زینب شفقیار



ماریاضار

انجیلادیوس زن مبارز

وقهرمان

زندگی و بیکار انجیلادیوس عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست آمریکا مبارزه بر حق است و به غرض هموار نمودن راه سعادت زحمتکشان، رنجبران جوامع بشری بخاطر فردای مسعود و پیروزمندتر تلاش است.

او در رأسی سازمانی قرار دارد که علیه را سیزم و اختناق می‌رزمند. شبکه های این سازمان در ۴۰ ایالت آمریکا فعال است. انجیلادیوس! راه تو پیروز و افتخار تو بزرگ است.

او همواره میگوید که من از واقعیت های تلخ و ناگوار جامعه امریکا بخصوص مجله را یستی القبای زندگی و مبارزه را آموخته ام چه دشوار است که انسانی را به جرم سیاه بودن تیرباران می کنند و چه مشکل است دیدن صحنه ای که انسان به جرم طبقه و قشر پائین جا معه تحقیر و اهانت شود. دیر یا زود حکم و جسدان انسان را به جستجوی راه نجات و امیدارد.

خواست انسانی جهان نیا ن عقب نشینی نمود و انجیلادیوس رها گردید.

آزادی انجیلادیوس از زندان بلاخره مبدل به مسوول ج نیرومند اعتراض و خشم خلقهای امریکا و جهان علیه سیاست استعماری فرمانروایان ایالات متحده گردید انجیلادر روز رهایی اش از زندان چنین گفت:

فا میلیم وکلای مدافع، رفقا و همکارانم همه در خانه آفتاب نشسته بودیم آن لحظات پر از شادی برای همیشه در خاطرم حک شده زیرا من میدانستم که چنانچه آن لحظات کوتاه و خیلی گرامی اند، راه مبارزه بیکار و جانبازی راه پراز فراز و نشیب است که خطرات و دشواریها را با خود همراه دارد که به یقین مبارزه واقعی این راه است. هموار را طی می نماید.

انجیلادیوس در محله تیمیک رایستی، بر مینگس ایالت جنوبی آمریکا در سال ۱۹۴۴ بدنیا آمد. او از همان کودکی استعداد شگرفی از خود نشان داد و در سن پانزده سالگی موفق به دریافت بورسی جا معه لیبرال راما کاران گردید و به تحصیل خویش در یونیورسیتی براند یسکی ادامه داد. بعد تر در یونیورسیتی های فرا تکفورت و میا می در رشته های ادبیات، هنر های زیبا فلسفه اقتصاد سیاسی تحصیل نموده است.

انجیلادیوس با بر گشت خویش به ایالات متحده امریکا به تدریس مضمون فلسفه در یونیورسیتی کالیفورنیا پرداخت درین جا از محبوبیت فراوان برخوردار بود برای او لین بار از تاریخ یونیورسیتی های امریکا چنین شخصیت مبارز و انقلابی سیاه پوست ظاهرا هر گردید.

نام و شهرت زن جسور دختر قهرمان و پر آوازه خلق امریکا در سالهای ۱۹۷۰ سراسر کره زمین را فرا گرفت.

فریاد های «انجیلادیوس باید آزاد گردد» همه روزه رساتر از حنجره ها طنین انداز بود و حتی این فریاد ها در سایر قاره ها نیز می پیچید.

در یکی از شبهای زمستان محافظ یکی از زندانهای شهر کالیفورنیا بقتل میرسد و به جرم قتل آن سه نفر سیاه پوست انجیلادیوس می گردد بعد ها این سه نفر بنام برادران هم رنجبر شهرت می یابند.

بعد از یک گروپ از جوانان سیاه پوست از جان گذشته دو تن از قنات را اسیر گرفته و اعلان نمودند که محکمه باید حکم بی گناهی این سه تن را که واقعیت مسلم است صادر کند.

بعد از زرد خورد های خونین یکی از جوانان سیاه پوست واقعه ای بقتل می رسند انجیلادیوس زن مبارز و قهرمان خلق امریکا گرچه در مسافرت بود مگر به جرم دست داشتن در حوادث قتل و سوء قصد متهم دانسته شد.

او که راه مبارزه بخاطر انسانهای محروم، ستمدیده و تحقیر شده جا معه پر زرق و برق امریکا را بر گزیده است میگوید: راه واقعیت و سعادت انسانهاست او همه عمر تحت تعقیب پولیس قرار داشته ۲۱ ماه شکنجه های زندان و دخمه های هولناک را متحمل شده است جر مش فقط داشتن وجدان پاکیزه، احساس بشر دوستی و عدالت پسندی است. او که قلبش بخاطر آسایش انسانها می تپد میگوید این طریقه را برگزیده ام « زیرا من انسانم و کمونیست» قانون شکنان و پولیس در برابر



مبارزه بخاطر حقوق مشروع زنان

وسیعی در عرصه بین المللی داشته است .
فکتور تعیین کننده در تو حید و تشکل صفوف زنان تدویر سیمینار بین المللی در سال ۱۹۷۵ منعقد مقرر سازمان ملل متحد تحت شعار (صفوف فشرده زنان در مبارزه بخاطر صلح و در سال ۱۹۷۶ در و یاسا زنان در مبارزه ((بخاطر خلع سلاح)) محسوب می گردد .

سازمانهای ملی عضو فدراسیون با سازمان دادن مارش ها تظاهرات اعزام نمایندگان به پارلمان ها و مقامات دولت های کشور های مختلف و در خواست متوقف ساختن تولید سلاح ذروی و نیو ترونی را نمودند .

فرستادگان فدراسیون در گردهم آیی بین المللی سال ۱۹۷۸ در امستردام شرکت ورزیده و فریاد میلیون ها زن و میلیون ها مادر را مبنی بر منع تولید نیو ترو نیک دایر نیو ترونی به گوش جبهه نیسان رسانیدند .

به ابتکار فدراسیون سیمینارها و ملاقاتهای متعدد زنان قاره اروپا در ارتباط با مسایل خلع سلاح و منع تولید سلاح نیو ترو نیک دایر گردیده است (کو پنها گن ۱۹۷۹ و در سال ۱۹۸۰) ضمن اشتراك در اجلاس ویژه اسامبله سازمان ملل رئیس هیات نمایندگی فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان والتینا تریشکوا و لین زن فضا نورد جهان از عقب تر بیون با قاطعیت اراده توده های میلیونی زن را در مبارزه بخاطر خلع سلاح به دنیا اعلام داشت .

در سال ۱۹۷۹ کنفرانس جهانی تحت عنوان ((بخاطر آینده تابناک و سعادت مند همه کودکان سیاره ما)) به ابتکار فدراسیون انعقاد یافت . اقدامات پیشمار و متعدد فدراسیون طی سالهای اخیر در واقع به تدارکات جهت برگزاری کنفرانس سازمان ملل جهت جمع بندی نتایج تدابیر اتخاذ شده نیمه اول دهه زن منعقد مقرر کوپنها گن مبدل گردید .

برگزاری سال جهانی زن و اعلان دهه ملل متحد برای زنان بمثابه مرحله کیفی نوینی در تکامل جنبش دموکراتیک بین المللی زنان بشمار میرود . در طول تاریخ ۳۵ ساله مبارزات و پیکار عادلانه خویش فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان ۷ کنفرانس تدویر نموده و بقیه درص ۵۳

کانکریت درجهت تجهیز و جلب پشتیبانی حلقه های اجتماعی طرح ریزی میکند .

در طول حیات پر تپش خویش فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان توانسته است توده های میلیونی زن را صرف نظر از وابستگی های نژادی ، لسانی ، ملیت ، عقاید مذهبی و سیاسی در صفوف خویش بسیج سازد و در وجود آنان ایمان به فردای صلح آمیز و عادلانه را ایجاد نموده و زنان را کمک نمود تا جای خویش را در جامعه دریافته و موقف خود را در جامعه در جنبش خلقها بخاطر صلح دموکراسی و ترقی اجتماعی باز یابند . فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان مبارزه بخاطر دفاع از صلح را بمثابة یکی از اهداف عمده خویش شمرده و بطور خستگی ناپذیر علیه مسابقات تسلیحاتی بی امان رزمیده است . فدراسیون در سازمان دادن کمپاین های وسیع بمنظور دفاع از صلح سهم فعال داشته و یکی از مبتکران تدابیر اولین کنفرانس هوا داران صلح در سال ۱۹۴۹ بحساب می رود و همواره درین جنبش بطور فعالانه شرکت ورزیده است . به منظور تو حید و تشکل هر چه بیشتر توده های وسیع زنان در مبارزه بخاطر جلو گیری از بروز جنگ اتمی نه تنها فدراسیون در جنبش خلقها شرکت می نماید بلکه بطور اکتیف درجهت دفاع از صلح و خلع سلاح پیشنهادات خلاقانه و ابتکارات ارزشمند ارائه نموده که همه این اقدامات انعکاسات

جنبش انتی فاشیستی سازماندهان خواهران و بیوه های قربانیان جنگ ا مریالیستی کسانیکه دوستان ، نزدیکان و عزیزان خویش را از دست داده و هستی های ملی شان با پاشنه های جلا دان هتلری لگدمال گردیده بود شرکت ورزیده بودند . اشتراك کنندگان کنفرانس در برابر بشریت تعهد سپردند که صلح پشتیبانی از جنبش رهایی بخش خلقها و تامین حقوق مساوی برای زنان و سعادت نسل های فردا به پیکار ادامه دار و خستگی ناپذیر دست زنند و از همه زنان جهان دعوت بعمل آورند تا جهت تحقق آرمان مقدس بسیج شوند و در آخرین جلسه کنفرانس ایجاد يك سازمان طراز نوین ، فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان اعلام گردید . مصوبات کنفرانس پاریس اصول اساسی فعالیت های فدراسیون را تشکیل می دهد . فدراسیون که به ابتکار سازمان های مترقی زنان کشور های مختلف ایجاد شده بود به اثبات رسانید که مبارزه بخاطر تحکیم مواضع صلح آزادی ، دموکراسی و استقلال ملی با پیکار بخاطر حل پرابلم های اجتماعی زنان پیوند ناگسستنی دارد .

از همان بدو تاسیس فدراسیون بطور دوامدار نه تنها بخاطر تامین حقوق مساوی برای زنان مبارزه می نماید بلکه بعد از تحلیل عمیق از وضع زنان و شرایط مشخص هر کشور پروگرام های عملی و

فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان عالیترین و وسیع ترین فورم تو حید و تشکل زنان در مبارزه بخاطر دفاع از حقوق زنان ، سعادت کودکان و استحکام مواضع صلح در گیتی است .

فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان سی و مین جشنواره سالروز تاسیس خود را در شرایطی برگزار نمود که نتایج اقدامات و تدابیر نیمه اول دهه زن جمع بندی گردید . این موضوع اهمیت یکبار دیگر از جهت با اهمیت تر می گردد که سال جهانی زن به ابتکار فدراسیون از طرف سازمان ملل برگزار شد و نقش فدراسیون و سازمان های ملی زنان کشور های مختلف عضو فدراسیون ، در تحقق اهداف دهه زن خیلی ارزنده بوده است . اگر تاریخ مبارزات فدراسیون را ورق زنیم یکبار دیگر معتقد خواهیم شد که همه فعالیت ها و عملکرد این سازمان در جهت دفاع از منافع زنان و کودکان و تامین آینده صلح آمیز برای آنان بوده است .

بتاریخ اول دسامبر ۱۹۴۵-۸۰ نماینده از ۴۱ کشور و قاره های مختلف در پاریس جمع شده اولین کنفرانس جهانی زنان تدویر گردید .

شرکت کنندگان گردهم آیی با شکوه ، عمدتا از سازمانهای نمایندگی می کردند که در آتش شعله جنگ در مبارزه علیه فاشیسم هتلری بوجود آمده بودند . در بین آنان چهره های برجسته

(کاوون تو فانی)

غوتی ...!

بیا دگلونو به بنا خو نو کسی زکیری غوتی
 خاندی، مستی کوی، نسیم لو پیری غو نسی
 د سولنو بوی بی د ساره زمی خمار ماتوی
 دتولو غرونه نرو، داجی خند پیری غوتی
 شوخ پیغلتوب بی ماتو زرو پیوند ور کوی
 سینگیولنچوکی شوخی کوی، بخیری غو ای
 دهد شکن بنایست بی زړونه لیونوب ته بولی
 نسیمهده بی نڅنوه چی ر سوا کیری غو تی
 رنگینی او بنکی می به ستر گوکی غوتی غوتی شی
 چی د بهار شنه او بنسون ته هو سیری غوتی
 ملگرو نور می نو مدام به سر د سنکری کوری
 چی د سینی به سپیره د بنسته می غو پیری غوتی



بهار

تا طر شگفت شمع د کسر بیرون نگر

در غم ز تیره بخت پر دوارنه در بهار

بر اختیار چشم ترا بهوش می برد

محتاج نیست خواب به افسانه در بهار

جوانه ما ...

باجوانه مانوید زندگ
 رست

بهار
 رزق تار را بر ما مهر بان
 ساقه با پر ز جوانه میشود
 هر جوانه شکوفه میکند
 شاخه چلچراغ میشود
 هر درخت پر شکوفه باغ ...



شکوفه رنگین

چون اشک دانه، دانه به هرسوی ز آسمان
 نسیمین ستا رگن شب افروز ریختند
 مرغان شب چو راهز نسان از هراس صبح
 از واژگون حصار سیاه می گریختند

در باغ زر نگار افق نسترزد مید
 وز گوشه های دور و ز بدن گرفت باد
 پیچید در فضای پر از عطرو نیرنگ
 کلبا نک عاشقانه مر غسان با مداد

باز ای با شکوفه و با نسوختند گل
 ای صبح من سپیده من نو بهار من
 ای پر تو طلایی خور شمس آرزو
 وی چلچراغ رو شن شبهای نار من

باز آ که من بیای تو افشا نم از نشاط
 یک بوستان شکوفه اشعار خویش را
 برگرد ای فرشته که تا ریزمت بیا
 گل های نو شکفته بشدا ر خویش را

(زبده سوانده)

در خسار گلو نه

خو مره بنایسته دی ستاد حسن د بهار گلو نه
 بجوی زره کسی می د میی د گلزار گلو نه
 بسترلی راشی بیر ته لار سی د گلو نو سره
 و کوری ستاد سیکلی مخ جه به هر وار گلو نه
 بری اوسیرده جسی خوبان د ی له نظره نه کری
 بنکلی بنکاریری ستا د زلفو دهر تار گلو نه
 ستا دور تلو زیری بری کری زمر مود نسیم
 خاوندی به عینته جی باغو کی هر سهار گلو نه
 رنده جی گران ، زه بری نوی کر مه داوینکوشیم
 جی لاسی بنکلی ستا د غازی ددی ما ر گلو نه
 دنورو گلو نسداری را ته بیکه شکاریری
 حاجی لیدلی ستا دمخ او د ر خسار گلو نه
 جی به خوانی ز ما خزان د جسر تونو راغی
 مراوی ز ما شول د ز وندون د لاله زار گلو نه
 او بنکی می نوی شوی د زوندون دامیدونو باغ کی
 و به و پیری د (زبده سوانده) دانتظار گلو نه



درویش باران

پنخل شنبو
 که باد قبله
 بیاورد بوس باران دل

شب
 تمام تن خوشتر
 سپرده بخت

درویش باران
 که در صفا بیت خار
 پادشاه مانده

و به دروغ تر از روزها
 امانت خوشتر
 بخار بنشیند

برک هر زنگین ز مضمون من است

مصرع من قطره خون من است

غور و دهقان

نو دانی کیستم من ؟ کیستم

من ؟
 آتش ؟ یا موج ؟ یا طوفان ؟
 منم آتش .
 منم آتش که سوزن گرم
 به سوز آید زمین سرد و
 بجهد در خودش
 جو مار زخمی جان .

و یا : آن موج خشم آکین در دایم
 که از قهر دعاغ نازک اما
 زور مند و بر توانایم .
 شود هر ساحل آرام و بی پایان

منم آ نکس ...
 منم آ نکس که بی وهم و هراس
 از سخنی دو ران ...
 شکافتم قلب سنگ سخت و آرام
 از دل بر کین و سنگینش
 با نوای بر طنینم آشنا گشته
 است ؟

نه ، من آتش نیم .
 آن موج خشم آکین دریانیم

من ؟
 کیستم من ؟ کیستم من ؟
 آتش ؟ یا موج یا طوفان ؟

منم د هقان .
 منم خرم کن ، د نیای غروزان
 منم آن بزرگوار ، همروزم کاریگر
 منم سازنده دو ران
 که زین د نیای و پرانه
 برآدم گلشن و بیستان .

منم آ نکس ...
 منم آ نکس که در راه همیشه
 تابناکی ها ،
 که در طرف رهایی از غم دوران
 متین و استوار و محکم و مغرور
 روانم باتن و جان .

نازیهایی



از هفت اقلیم

از منا یغ خا رچی

ترجمه از: حیدر پور

خطر پرندگان

در میدانهای هوایی

در سال ۱۹۱۲ در ایالات کالیفرنیا برای اولین بار در تاریخ فضا نوردی، یک طیاره آمریکایی با عقاب پی تصادم نمود که در نتیجه پیلوت و پرند همر دو جان خود را از دست دادند و طیاره نیز منهدم گردید.

با گذشت زمان، اینگونه حوادث ناگوار بدفعات رخداد و تصادم طیارات با خیل پرندگان با عث خسارات مالی



و جانی برای بشر بردید و نیز تعداد زیاد پرندگان از قبیل مرغهای دریایی عقابها زاغها و غیره جان خود را از دست دادند.

تنها در سال ۱۹۷۸ بیش از هفتصد و هشتاد و هشت تصادم بین طیارات و پرندگان در ایالات متحده آمریکا بوقوع

صفحه ۳۸

مگر نصب این وسایل اضافی بوزن طیاره افزوده و از سرعت آن کاست که این راه حسل را مناسب ندانستند.

دا نشیندان یکمک علما ی برنده شش سنی در صدد شدند تا راه دو چاره ای برای جلوگیری از تصادم پرندگان با طیارات را دریابند و در نتیجه معطلات آنها شاخه برنده شش سنی کیهانی را بوجود آورد.

آرا و نظریه این دا نشیندان تمام پرندگان کان خطراتی را برای طیاره ها با ر نمی آورند از جمله ۷۶۰ نوع پرند ه محدود ده نوع آن برای طیارات قابل تشویش اند. پروازهای بلند تر از ۱۰۰۰ متر در روزهای زمستان کما ملا از خطر تصادم پرندگان مصئون میباشند تصادمات طیارات با پرندگان کان معمولا در فصل های مها جرت آنها یعنی در خزان



و بهار که تعداد پرندگان اشافه میگردد بیشتر رخ میدهد زیرا در تر از شصت فیصد تصادمات پرندگان با طیارات در نزدیکی میدانهای هوایی و در انشای فرود آمدن و پرواز، که سرعت طیارات ۳۰۰-۴۰۰ کیلومتر فی ساعت میباشند بوقوع می پیوندد.

بعقیده محققین، شاید پرندگان کان با اشتیاق فراوان بطرف میدانهای هوایی سرازیر شوند، زیرا میدانهای هوایی محیط محاطه شده و معمولاً غلظت از نیست مملو از حشرات مانند کرمها، ملخ، چرچرک، پروانه ها و غیره که خوراک مناسب برای عموم پرندگان کان میباشد. پرندگان کان بیصبرانه انتظار



ولی خوشبختانه تمام ایس بر خورد ها حوادث شوم را بساز نمی آورند، اگر چه در اکثر حالات ما شین و یا دیگر قسمت های طیاره متضرر میگردد.

طرا حان، طیارات جدید را ابتدا عیانصب و سایل فیسر کنند و پرندگان کان ساختند،

رسیدن طیاره را مینمایند تا باز رسیدن طیاره بتوانند از حشرات تیکه در اثر برخورد با شیشه ها و پروانه طیاره

بجای می مانند تغذیه کنند. بعضی پرندگان دیگر خصوصاً زاغها، در حالیکه دانته چپا ر مغز و یا تو ته استخوان را بمنقار گرفته با لای خط پرواز بسه پر واز در آمده واز ارتفاعات بلند چپا ر مغز و یا تو ته استخوان را بسر وی سطح کانگریتی میدان پر تا ب مینمایند تا بشکند، پوست و بقایای این اشیا نیز خطراتی را برای طیارات عاید میسازد. میدانهای هوایی تنها محل وسیع و مساعسد غذا نی برای پرندگان میباشد. بلکه گوشه و بیشه های میدان، تر میتل وانکر های میدان هوایی با وجود بیشتر قشای تخنیک و فعالیت محافظین میدان، محیط مناسبی برای لانه سازی و تخم گذاری پرندگان میباشد.

قرار گزارش یکی از روزنامه ها در بعضی از میدانهای هوایی کانادا برای جلوگیری از هجوم کبوتران در نزدیکی های خط پرواز از بازها استفاده میکردند در ابتدا همین که کبوتران بازها را میدیدند فرار میکردند، اما بعد ها که فهمیدند بازها اسیر شده و بی ضرر زائد کبوترها دلیوانه به اطراف و نواحی بازها پرواز میکردند، بدینها محافظین میدانهای هوایی بستیم و شدیم. تری د سمت زدند و آنها درختان اطراف میدان را که محل بود و باش پرندگان کان بود قطع کرده و آشیانه های آنها را ویران کردند، لیکن این عمل آنها نیز به ناکامی انجامید، زیرا پرندگان کان تیکه آشیانه های خود را از دست داده بودند، سرگردان در فضای میدان هوایی پرواز میکردند و مشغول ساختن آشیانه های جدید برای خسود بودند.

چندین شکارچی استخدام بقیه در صفحه ۵۲

دقوله چه وایی د ۱۸۳۰م کال په شاوخوا کی دانگلستان دیور لښار بیخی د (بریتو رانو ښار) په نامه یا دیدی ، ځکه په دی ښار کی دځوانو نارینه و نږدی په سلو کی ۹۰ اوږده او پلن بریتونه درلوده . تردی وروسته بریتو نو داسی محبوبیت و گا ته چی حتی په اروپا کی به ټولو آمرانو اورئیسانو او دولتی مشرانو بریتو نه درلوده ، هغه هم پلن او مشخص بریتونه . د ډیرو ښو او ښایسته ښکلیو بریتو مسابقه په ۱۹۰۱م کال د لومړی ځل لپاره د امریکا دبو ستون په ښار کی جوړه شوه . دا ډیره په ډیره پوری مسابقه وه چی زیاتره د امریکا اودنړی دځینو نورو هیوادو بریتو- رانو هم اشتراک پکی کړی و . په دی مسابقه کی ننداره کونکو ډیره حیران ناکه بیرونکی بریتونه او قواری ولیدلی . په دی مسابقه کی د امریکا ۴۰ زرو نامتو بریتو رانو گټون کړی و او د ډیرو ښایسته او لویو بریتو خاوند ته لس زره ډالره جایزه ورکړل شوه ، دا سړی جیمز پرایتون امریکا یی و چی ښکلی قیافه یی درلوده او هر بریت یی دیرش سانتي اوږد او پنځه سانتي پلن و .

دبریتو بله مسابقه په ۱۹۱۳م کال یعنی تر لومړی عمو می جگړی یو کال دمخه په پاریس کی وشوه . دا مسابقه د ډیرو اوږدو ، پلنو او تیره بریتو دانتخابو لپاره جوړه شوی وه او په نتیجه کی یوه هندي جایزه وگټله ، دنوموړی هندي دبریتو اوږدوالی ۶۲ سانتي متره و .



داهم دماروبی اوروهمانی بریتودوی نمونی



داهم په نوسمه پږی کړدآ سیا یی خلکو د او یوه جریټو

کول او تاوول ، وایی چی دروم امپرا طور او کتاو یوس داسی پلن اوږده نامتو بریتو نه درلوده چی ترغورپو پوری یی رسیدل او هره ورځ سهار به دده مخصوص سلمانې هغه دنیم ساعت دپاره ور جوړول . ارو پا ثیانو داوه لسمی پږی تر نیمایی پوری څه ناڅه ډیره او بریتونه دواړه کوچنی او لنډول مکر په انگلستان کی ترکر مول وروسته او خاصتاً دانگلستان دملکی «آن» د حکمروایی په وخت کی انگریزانو ډیره چټه خریل او لږو ډیردبریتو پرېښودل رواج شوه . چی کراکرار دبریتو پرېښوولو مو ټوله ارو پا ونیول . په دی وخت کی پلن (مساوی) بریتو نه او مثلی بریتونه ډیر مروج وه . د تاریخ لیکو نکو

دمقدونی سکندر پلار فیلیپ امر کړی و چی دلنیکر مشران یا په اصطلاح قوما ندا نان دی پلن او اوږده بریتونه پرېږدی . دده امر ټولو ومانه او سرلښکر یانو ټولو پلن او تور تیره بریتونه درلودل . مگر ډیری به یی هره ورځ پاکسی پاکی خریلی ، البته د ډیری خریل داوسنی زمانی د ماشین چر و په ذریعه نه ، بلکه هغه وخت دمخصوص- صو قیچی گانو یواسطه به دډیری ویښتان په بیخ کی وهل کیدل . او دمقدونی سکندر سرلښکر یانو به هم همیشه قیچی اوموی چینک دځان سره گرزاهه او تل به یی بریتونه آرایش کول .

دهغه وخت څخه دنړی خلکو مقدونیانو ته (پلن بریتو) ویل . تر دی وروسته د ډیری دخریلو دپاره نسبتاً مدرن وسایل پیدا شوه چی رومیانو او آسیا یانو به دخپلو ډیرو دخریلو دپاره د هغو وسایلو څخه کار اخیستی . مگر بریتو نه به یی پرېښودل . ځینو به لا خپل بریتونه په مخصوصو تیلو غوړول اوخاص آرایش به یی به کاوه مگر په پخوا نیو زمانو کی بریتو نه یوازی په یوه محدود شکل او متحد المال فورم سره پرېښوول کیده . یعنی پلن ، گن او اوږده چی ځینو پیسه دارانو به خپل بریتو نه تاوول او په مخصوصو تیلو به یی غوړول .

رومی آمرانو او رئیسانو به په لویو مجلسو کی دخپلو لویو بریتونو دتاوو لود پاره مزدوران استخدامول اوهغوی به ددوی بریتونه آرایش

دعلی محمد (رسولی) لیکنه او خپرنه

بریتونه

کله

د ۱۹۱۳ ج

کسره

دوه زره او پنځه سوه کاله پخوا د لومړی ځل لپاره مقدونیانو بریتونه پرېښودل ، دوی به زیاتره ډیره پاکه خریل مگر یوازی به یی بریتونه لوړول او اوږده اوږدې بریتونه به یی درلودل مگر تردی دمخه یوازی به نارینه و ډیری او بریتونه یا دواړه پرېښوول او یابه یی دواړه خریل .

ملالی زیرنتون شتافت و از اولین ولادت او لین طفل سال نوگزارشی تهیه نموده است که اینک شما خوانندگان عزیز مجله را در جریان آن می گذاریم .

اولین طفل سال نو د خترك قشنگی است بنام (پلو شه) که در ساعت دوازده و پانزده دقیقه شب نوروز یا نخستین ساعات شروع سال نو در ملالی زیرنتون چشم به جهان گشود . مادرش کریمه خاتم شاه محمد سرباز مطبوعه وزارت دفاع ملی بوده هژده سال دارد و اولین بار است که طفل بدنیا می آورد . بعد ازینکه سال نو و طفل نورا برایش تبریک گفته و مقدسش را آغاز نیک و زندگی مسعود می خوانم از شما چنین می پرسم :

آیا طفلی دیگری هم دارید ؟



مادر بخاطر فرزندش فکر میکند .

دل انگیز بهار آغاز می یابد مقدسش را گرامی می دارند و هر آن کار و عملی را که در نخستین لحظات



... و او برای او لین بار چشم به جهان گشود .

راپور : از سیما (احمدی)

سال نو سال دختر است !!

درین روزها که تقویم سال یکبار دیگر ورق خورد ، و سال نوی به پیشواز ما آمد . مردم سال نورا از زمانه های قدیم تا امروز بابرگزاری عنعنات بخصوص تجلیل نموده ، نخستین روز ماه حمل یا اول سال رابه عنوان نوروز و سال نو جشن می گیرند . این رسم و رواج ها به مرور زمان به تغییرات و تحولات زیاد مواجه شده است و آنچه

امروز مردمان وطن ما در روزهای اول سال انجام می دهند رسومی اند که از نیاکان پر افتخار ما به میراث مانده است . شب نو روز درواقع خط فاصل بین سال گذشته و سال آینده است که باگذشتن ازین خط یکسال را پشت سر گذاشته و وارد سال جدید می شویم سال نو که باطراوت و شادابی و خیزش و پوییش بالتدگی و سازندگی فصل



مادر در نخستین روز های بعد از تولد نوزاد

یا خیر ؟
- من یکسال میشود که عروسی کرده ام و این اولین طفل من است که به دنیا می آید .
- چه فکر می کنید آیا خوش داشتید طفل تان دختر باشد یا پسر ؟

والله راست بگویم هیچ تفاوتی ندارد . مخصوصا در عصر حاضر نمی توان بین دختر و پسر فرقی گذاشت زیرا دیگر تبعیض میان جنس زن و مرد از بین رفته است بقیه در صفحه ۶۲

وساعات وایام آن آغاز کنند و هر واقعه و رویدادی که در اولین دقایق و نخستین ساعات سال نو بوقوع پیوندد آنرا فال نیک می گیرند و علامه سعادت و خوشبختی و خجسته و مبارک می پندارند بناء نوزادی که در نخستین ساعات سال بدنیا می آید بنام طفل سال مسمی گردیده و می گویند صاحب بخت و طالع مسعود و خجسته است و امسال نیز راپور تر مجله ژوندون باتابش او لین اشعه خورشید قشنگ و پر فیض صبح بهاری بسوی



... و برای او لین بار صدایش را بلند کرد .

بحث روانشناسی

نویسندگان :

۱- کالون س. هال

۲- کار نر لنیزی

ترجمه و نگارش :

پوهاند . م. فاضل

شخصیت چیست؟

بعضی از کلمات در هر زبانی که باشد برای کافه مردم دارای معانی فریبنده و مقبول می باشد که شخصیت یکی از آن کلمات است. اگر چه این کلمه به معانی متنوع و مختلف بکار برده شده است، مگر عده کثیر ازین معانی مشهور در تحت دو عنوان و طبقه می تواند خلاصه شود :

۱- نخستین مورد استعمال این اصطلاح شخصیت مساوی بمهارت اجتماعی یا زرنگی اجتماعی است. شخصیت يك فرد توسط مؤثریت و نفوذ آن در برابر عکس العمل های مثبت و فعالیت های مناسب و مطلوب شخص در تحت شرایط و مقتضیات مختلف آزمایش و امتحان میشود. بر اساس این مفهوم و معنی شخصیت، مکاتب و مدارس شخصیت های بارز، متنقد و سحر انگیزی را بجامعه تقدیم می کنند. در همانك انکشاف یافته دو شیرگان برای تربیت شخصیت خود ها بگرفتند کورس های لازم اقدام می ورزند. خاصتا کورسهای روان شناسی اجتماعی و رشد شخصیت را به این منظور تعقیب می نمایند. بعین شکل معلمی که بحل مشکلات شاگردان اهتمام می ورزد چنان می پندارد که گوئی آن شاگردیکه مشکل دارد در بقدر کافی صاحب مهارت اجتماعی نیست و روابط مطلوب و قایل اطمینان با رفقا، هم صنفان، معلمان و اعضای خانواده خود ندارد.

۲- در مورد دوم تطبیق اصطلاح شخصیت چنان پنداشته می شود که شخصیت يك فرد جبلی و ذاتی است مسا له جبلیت شخصیت بسیار ظاهر و آشکار است. یا قدرت نفوذ و تأثیر کردن او بر دیگران ذاتی بوده و بسیار برجسته و نمایان می باشد. شاید

بصورت فرضی يك حصه مهم و بارزی از جمیع تأثیرات و نفوذی است که بر دیگران بجا گذاشته و می گذارد و شخصیت وی توسط آن صفت می تواند تشخیص و تمیز و حتی نام گذاری شود.

چنینکه اختلاف در بکار بردن کلمه شخصیت بصورت عادی باشد شاید قابل اعتنا بنظر آید. ممکن است این کلمه بنا بر تنوع معانی با معنی که روان شناسی از آن اصطلاح اراده کرده است در نظر شخص مبهم آید. آلپورت در سال (۱۹۳۷) بر اساس سروی و تبعات جامع خود از لابلای نوشته ها و یادداشت های که در باره شخصیت

گرد آورده شده است تقریبا پنجاه تعریف شخصیت را پیدا کرد که يك تعداد دسته ها و طبقات واضح تقسیم شده اند. درین جا ما احتیاج داریم تا بچندی ازین تعاریفات شخصیت توجه و علاقه خود را معطوف داریم.

نگاه خاموش

بلبل آن مرغك عاشق پیشه
بود دیشب بگلستان بیدار
به امید یکه در هنگام سحر
خنده غنچه به بیند یکبار
باغ در خواب فرو رفته یا نسیم
عطر گل های چمن می دزدیدند
شاخ شمشاد بس دست شانه
مشك از زلف سمن می دزدید
چهره شسته مهتاب بهار
بوی خواب آور گل های سحر
نغمه بلبل و خاموشی باغ
دل ز دلخانه برد هوش از سر
اندر آن لحظه که از جیب شفق
چرخ میریخت بهر سو کافور
برگ برگ چمن از شبنم صبح
داشت پیرایه زیبا از نور
آمد از جا لب گلزار نسیم
تاسرا برده دیوانه گل
خواند در گوش وی آن قصه که او
رفت در خواب ز افسانه گل
لیک آسودگی و خواب کسی
به دبستان محبت نه شنید
غنچه افکنده نگاه خاموشی
جا لب عاشق غافل، خندید !!

بسی مهم است که از بن و بدو امر بین آنچه را که آلپورت آن ها را وابسته بدسته تعاریفات اجتماعی میداند و آنچه را که وابسته بدسته مسایل و تعاریفات جسمی و فیزیکی تصور می کند از هم فرق و تمیز نماید. آنچه را که تعاریفات بیالوژیکی را نه میدارد بسیار زیاد با ((ارزش انگیزش اجتماعی)) فرد نزدیک است این ها همانا عکس العمل افراد در برابر موضوع یا شخصی است که شخصیت او را تعریف می کند. شاید یکی چنان ادعا نماید که شخصی دارای هیچ نوع شخصیتی نمی باشد اما این حکم نظر به پاسخ ها و عکس العمل های دیگران صا در می شود.

چنانکه آلپورت بشدت تمام به تطبیق آنچه که شخصیت تنها و وابسته و متکی به ((پاسخ و عکس العمل دیگران بسا شد)) اعتراض می کند و چنان پیشنها و تجویز می نماید که يك تعریف بیولوژیکی که ریشه های شخصیت را به استواری کامل در خواص و صفات یا مزایا و کیفیات شخص غرس نموده و بر قرار و استوار می سازد بسیار زیاد مرجع است. که دارای يك پهلوی عضوی و همچنان بر حسب آخرین تعریف شخصیت جهت ادراکی می باشد و شاید این تعریف با مزایا و صفات بخصوص یک فرد مستعد و تعریف و اندازه گیری که آفاقی و مشخص است پیوند و از تباطلی حاصل میدارد. نوع مهم دیگر تعریف شخصیت همانا خریطه فرسوده ایست که هر چه را بیا بید دران بیندازد یا چون بس و سر ویسی است که هر نوع اشیا و اشخاص دران حمل و نقل میشود. این تعریف خصو صیات شخصیت را از خورد تا کلان يك بیک می شمرد. اصطلاح شخصیت درین جا برای آن بکار برده شده است تا شامل هر چیز از جزئی تا کلی و جمیع خصوصیات و صفات شخص باشد و عا لم شخصیت بتر تیب مقایسه می نماید که او تصور می کند که آن ها برای تعریف شخصیت فرد اهمیت اولی و بنیادی دارند و تجویز می نماید که شخص بقیه در صفحه ۵۷

معرفی و بررسی کتاب

«امشب به هستی ات پی بردم . درست مانند قطره ای از زندگی که : از هیچ سر چشمه گرفته است . با چشم باز ، در ظلمت و ابهامی مطلق دراز کشیده بودم . ناگهان در دل ظلمت و تاریکی جرقه ای از اطمینان و آگاهی درخشیدن گرفت . توانجا بودی ، تو وجود داشتی . . . در زمانه ای ماکه انسان بسیاری از دشواری ها و ناهمواری ها را از سر راه خود برداشته است و همچنان به سوی تکامل می پوید باز هم چهره ی زمین به گفته ای از شفیعی کدکنی چرکین است بسیاری از درد عایی وجود دارد که درمان نشده باید همچنان به پیکار و مبارزه ادامه داد . داد را بنیاد نهادن بر سلطه ی اهریمنی بیدادگران پایان داد . باری در زمانه ای چنین در روزگارانی از قماش این نه دیگر خواننده مجبور است

سر نوشت اوست می ترسد که قبل از زاده شدن بمیرد این حس همیشه او را می آزارد خسته و خورده می کند . گاهی دلش می خواهد که یگانه حاصل زندگی اش به دنیا بیاید گاهی نمی خواهد این آرزو تحقق یابد وقتی می بیند که همه ی زشتی ها و ناروایی های جهان بر طرف شده است هنوز گروهی خودخواه و افزون طلب و اقلیت ناچیز بر گروهی انبوه از انسان های زحمتکش بیداد روا می دارند . در هر گوشه از جهان آتش جنگ می افروزند ، سیاهی و تاریکی می آفرینند . «اوربانا احساس همه ی زنان زمانه خود را باز تاب می دهد او وزن های دیگر دل شان می خواهد که فرزندی داشته باشند . اما می ترسد از سر نوشت کودکان شان که به کجا خواهد کشید . ازینرو گاهی آرزو می کند که ای کاش بر تعداد انسان های گرسنه ، مفلوک و جنگ زده افزوده نشود .

«دلبره ی من از توست . از تویر که تقدیر چیست را از هیچ ربود و به جدار شکم من چسباند . من هرگز آمادگی پذیرایی ات نداشته ام هر چند که سال ها انتظار را کشیده ام . لیکن همیشه این سوال و جشت انگیز برایم مطرح بوده که شاید دوست نداشته باشی

بمیرد ؟ از خیانت ها و اهانت هارنج ببرد ؟ یا بر اثر بیماری ها و جنگ هابمیرد ؟ اینها مایوس اند از اینکه ممکن است . نتوانند جای گرمی و یالقمه ی نانی برای فرزندانشان فراهم آورند و یا آنکه فرزند شان از وفاداری و احترام برخوردار باشند و یا آنکه عمرشان آنقدر طولانی گردد که بتوانند بیماری ها و جنگ ها را نابود سازند . شاید هم حق داشته باشند شاید هم نه . اما یانیستی بهتر است از هستی توام با درد ورنج ؟ من از لحظاتی که به خاطر تمام شکست ها و درد ها و ناامیدی ها یم اشک می ریزم ، با قاطعیت می گویم که درد کشیدن بهتر است از نیستی و هیچ بودن و اگر این طرز فکر را درباره ی زندگی و یا در یاری معنای تولد یافتن یا نیافتن پیاده نعیم با قاطعیت می گویم که دنیا آمدن بهتر است از هر گز به دنیا نیامدن .

«اوربانا سرانجام این منطق را می پذیرد که اگر جهان مایه را از تکیت ، بدبختی ، تیرگی و اندوه است باید کودک زاده شود بیاید وقتی بزرگ به یارب خیزد بر ضد همه ی کاستی و ناراستی ها ، زشتی ها مبارزه کند . «اوربانا مانند همه ی مادران دیگر می خواهد سیمای کودک خود ،

نامه به کودکی که هرگز زاده نشد

هر کتابی را که ارزش خواندن ندارد به خواندونه نویسنده حق دارد آنچه می نویسد می باشد در تاریکی و یا گریه ای در تاریکی . نویسنده در عصر باروت و دود ، انفجار و صاعقه پیکار حق با باطل نمی تواند بی هدف و بی طرف باشد . ادبیات و هنر غیر موظف در دوران ها افسانه ای بوج و یاوه است .

اوربانا فالاجی که با نوشتن کتاب «زندگی جنگ و دیگر هیچ» نامش بر سر زبان ها افتاد ، نویسنده ای است که با بیداری و آگاهی قلم می زند . نویسنده ای هوشیار و تیزبین است او به کودکی که در راه است می خواهد در دنیای انسان ها کام گزارد نامه می نویسد ، او پیش از اینکه در دنیای آدم های باید شناختی از جهان داشته باشد «اوربانا فالاجی» در انتظار کودکی است که می خواهد به دنیای آدم های باید . اوربانا نگران

تابه دنیا بیایی ، یا شاید نخواهی زاده شوی زندگی به معنی خستگی زندگی به معنای جنگ های تکراری روزانه ارزش لحظات شادی اش ، فقط مکث های آنی کند تند گذر است که باید بهای گزافی پرداخت . .

«اوربانا فالاجی» بر سر دو راهی قرار دارد مانند بسیاری از زن های دوران ماکه از آئینده ی کودکان شان در هراس همیشگی بر سر می روند باید نسل انسان ادامه یابد . باید این دریا همیشه روان باشد . دنیای مایه را از مغاطره و تهدید ، شکنجه و عذاب است . تک تک ستاره های که در گوشه های جهان روشن شده اند هنوز همه ی تاریکی را از میان نبرده اند .

بسیاری از مادران از خود می پرسند : «چرا فرزندی به دنیا بیاموم ؟ برای اینکه مرستگی بکشد ؟ برای اینکه از سرما بخود

بیند . او در ذهن چهره ها ، قیافه ها ، شکل های مختلف از آواز کودکی که در راه است میکشد خطاب به کودک می گوید : کوچولوی من : شجاع باش . به دنیا بیا ، فکر می کنی هستی بی یک گیاه که زمین را سوراخ می کند و به آرامی جوانه می زند ، شجاعت به خرج نمی دهد ؟

کافی است که بادی بوزد تا تمام وجود این گیاه به نیستی تبدیل شود . یا پای موش کوچکی که محکم تر از حد معمول بر مغزش فرود آید . «تادو یاره در زیر خاک مدفون گردد . با ایمن همه ، او ترس ندارد خود را محکم می گرد و جوانه می زند . بزرگ می شود و تخم های دیگری می افشاند و جنگل پدید می آورد .

«اوربانا فالاجی» در پاسخ آنکه روزی از او کودکش پرسد چرا من رابه دنیا آوردم ؟

می نویسد : «همان کاری را کرده ام که هزاران هزار سال قبل از من در جهان انجام داده اند و انجام میدهند . و گمان می کنم کار خوبی هم انجام داده ام . مهم این است که عقیده مان را تغییر ندهیم . متوجه باشیم که انسان درخت نیست در دو رنج انسان هزاران بار گرا تر از درد ورنج درخت است . لزومی ندارد که هیچ يك از ما جنگل پدید آوریم و یا اینکه هر هسته ای درخت نمی آفریند و بیشتر دانه ها به عوض اینکه ، بارور شوند ، کم می شوند ، البته خلاف این قضیه هم صادق است .

اوربانا در کتاب ار زنده «نامه به کودکی که هرگز زاده نشد» که آنرا با صدقانی زنانه و یا آگاهی يك نویسنده ی بیدار نوشته است بر بنیادهای جامعه ای می تازد که در آن حقوق زن با مرد یکی نیست . همه ی امتیازات و امکانات از آن مردان است . زن موجودی اسیر و در قفس است نمی تواند صدای خویش را از دیواره های دود زده ی خانه به بیرون کشد . «اوربانا فالاجی» بر ترکیب چنین جامعه با نهادها و بنیادهای کهن و فرسوده می تازد . می خواهد جامعه ای پدید آید که دیگر زن در کنار مرد ایستاده باشد حقوقی برابر داشته باشد . «اوربانا» می خواهد خواست مقدس و برحق همه ی زنان اسیر جهان را بازتاب دهد . «اوربانا» گاهی عصبانی و عصیان می شود که چرا زن آفریده شده است در جامعه ای که با موجودی بنام زن برخوردی سطحی سوداگرانه و کامجویانه انجام می پذیرد . او باید مرد زاده می شد که این همه در اسارت و عسرت و بدبختی نمی بود . اما باز هم به این نتیجه می رسد که «مرد» بودن او هم نمی توانست دشواری های جهان را حل کند . «مرد» بودن و یا «زن» بودن يك نفر چه ارزش می تواند داشته باشد باید با بنیاد و جامعه ای مبارزه شود که چنین تفاوت ها و فرق ها را پدید آورده است . باید بر ضد جامعه ای شورید که این آتش را دامن می زند ، این طرز تفکر باطل را اشاعه می دهد . «اوربانا» با آنکه همیشه تحقیر می بیند ، حقوق خود را می نگیرد ، که با مال میشود باز هم مبارزه کند و در آخرین تحلیل به این نتیجه می رسد که این جوامع غارتگر است که حقوق زن را با مال می کند باید با نهاد های جامعه ای چنین به برخاست او میگوید :

«باین همه زن بودن زیبا و لطیف است . ماجرای است که ، شجاعتی بی پایان و استقامتی فتنا پذیر دارد ، مادر شدن حرفه نیست ، وظیفه هم نیست . مادر شدن حق است از جمله حقوق متعددی که این را داد می کنی ، خسته میشوی و دست آخر شکست میخوری دلسردت شو و کوچولو مبارزه در راه به دست آوردن پیروزی زیباتر از خود پیروزی است . تلاش برای به دست آوردن مقصد لذت بخش تراز خود پیروزی است وقتی پیروز میشوی یا به هدف میرسی

تازه احساس خلاء عجیبی می‌کند. برای اینکه خلاء موجود را پر سازی، دوباره باید حرکت کنی. دو باره هدف های تازه ای خلق کنی، آری، کوچولوی من.

اوریا نا وقتی بیداد طبقاتی را می‌بیند با آنکه زن بودن را زیبا و لطیف می‌داند و جراحی که شجاعت بی‌پایان و استقامت فنانا پذیرد در دلش می‌خواهد فرزندی که به دنیای آورد مرد باشد باز جای دیگر موضوع راجعین به بیان می‌آورد: «دلم می‌خواهد تو دختر باشی، امیدوارم آنچه را که مادرم گفته است هیچگاه به زبان نیاوری همانطور که من آن را به تو نگفتم، ولی اگر تو پسری به دنیا آیی راضی و خرسند خواهم بود. بیشتر از دختر بودنت. در این صورت از خیلی حقارت‌ها، بردگی‌ها، سوء استفاده‌ها در امان می‌مانی. مثلاً اگر پسر متولد شوی، هیچکس در ظلمت شب به تو حمله نمی‌کند نباید حتماً صورت زیبایی داشته باشی تا در اولین نگاه مورد قبول واقع شوی، هیچکس بتو نخواهد گفت که واژه‌ی گناه، آن روز متداول شد که «جوا» سبب ممنوعه را خورد. می‌توانی در برابر هر کسی که دلت خواست عناد ورزی. بدون آنکه مورد هجوم و حمله، یا خشم و فحش‌های ناروا قرار گیری سنگر گیری. دلم می‌خواهد آن مردی باشی که من همیشه در رویا ها یسم به دنبالش می‌گردم. با مستمندان و صغافرم و بازور گویان خشن، با آنکه دوست دارند ملایم و با آن‌ها بی‌گناه قصد برده ساختند دارند ظالم باشی».

«اوریا نا» در این کتاب به کودکانی که در راه اندومی آیند و آینده به دست‌های آنها ساخته میشود قله‌های فردا را آنها فتح میکنند گوش می‌کند که بیدار باشند، جامعه‌ی خود را به خوبی بشناسند. دوست و دشمن را تشخیص دهند از مستضعفان دستگیری و بر مستکبران بمانند. اوریا نا به آن کودکی که در راه است و هنوز نمیداند پسر است و یا دختر قلمی کوتاه دارد و یا بلند، رنگ چشمانش چگونه است. به دنیا می‌آید و یا نه چه سرنوشتی در انتظارش است در همان نطفه درس شهادت، طاعت، انسانیت و مهربانی می‌دهد.

«اوریا نا» در جامعه زندگی می‌کند که بیداد طبقاتی بر آن جاری است. انسانیت مرده است، انسان احساس آسایش و امنیت نمی‌کند او دلش نمی‌خواهد کودکی بی‌گناه و معصوم را در خیابان‌های شهری مسموم و دود زده‌ها کند، در شهری که باشندگان و شهروندان او دیگر به معنویت نمی‌اندیشند ذهن‌های بیمار گونه دارند. به آنچه می‌اندیشند ثروت و غارت است غارت کن تا ثروتمند شوی! این مقوله‌ی منعط در دستور و مضمون روز قرار دارد. مائین احساس انسان را تاراج کرده است دنیای او را تاراج نموده. «اوریا نا» پیش از آنکه کودک اوبه دنیا بر از مغاطره و دلبره ترس و شکنجه بیاید بسیاری از واقعیت‌ها را برای

او باز گویی و تشریح می‌کند. می‌خواهد کودک به سرزمینی که گام می‌گذارد همه‌ی زاویه‌های او را بشناسد. «اوریا نا» می‌خواهد که کودکان آینده همیشه مغرور باشند، تن به پستی ها و آلاش‌ها ندهند. «اوریا نا» گفته‌هایی بسیار دارد که می‌خواهد با کودکان در میان گذارد باری باید بدان کس که سنگ را به سوی انسان پرتاب می‌کند به پر خاش و ستیز برخاست به عمر سنگ اندازان و دشمنان انسان پایان داد. «اوریا نا» فالاجی به کودکی که در راه است بسیاری از چیز ها را می‌آموزد، ذهن او را برای مبارزه و پر خاش بر ضد تارا جگران آماده می‌سازد. به کودکان باید یاد داده شود که جهان ما بر است از رنگ‌ها و تیرنگ‌ها حاحله‌ها و بیراهه‌ها بسیار است باید قوه‌ی درک و تشخیص داشت. «اوریا نا» فالاجی می‌آموزد که به تنهایی نمیتوان کاری را از پیش برد. باید با مردم باتوجه‌ها در آمیخت و نزدیک‌شدن در رابطه با جمع است که هستی و زندگی انسان مفهوم و مصداق پیدا می‌کند، انسان تنها، یگانه و خلوت نشین نمی‌تواند کاری ارزنده و بزرگ انجام دهد. غاصبان و تاراجگران همیشه از دوری و پراگندگی و جدا جدا بودن توده‌ها استفاده کرده‌اند باید دیگر يك مشت محکم و پولادین گشت و به عمر پیدا دگران خاتمه داد. «اوریا نا» در کتاب كوچك اما ارزنده و صمیمانه به این نکته اشاره دارد بروحنت، یگانگی و همبستگی توده‌ها و زحمتمندان تاکید همیشگی و فراوان دارد. باری انسان در تنهایی و دوری از دیگران نمی‌تواند کارنامه‌ی فریاد سیمای جهان را که هدف و منظور اصلی انسان است دگرگون کند. باید یگانه، هم‌بسته و متحد گشت دست‌های یگانه هرگز و هیچگاه شکست نمی‌خورند. «اوریا نا» فالاجی در کتاب (نامه به کودکی که هرگز زاده نشد) بسیاری از واقعیت‌های اجتماعی را تشریح می‌کند و قانون عایی را که در جوامع سرمایه داری جاری است مورد ارزیابی و بررسی قرار می‌دهد. او در جایی از کتاب به سادگی اوضاع و احوال محیط توان شکن سرمایه داری را مورد بررسی و شناسایی دقیق قرار می‌دهد اوبه این نتیجه‌ی منطقی رسیده که قوانین در جوامع انسان کث سرمایه به سود زحمتمندان و توده‌ها نیست اوریا نا قوانینی را که بر جوامع سرمایه داری حاکم و جاری است چنین توجیه می‌کند:

مفهوم قانونی که برایت توضیح دادم این است که تو بایستی نجات پیدا کنی یا من، سومی وجود ندارد. بدیخت کسی است که چنین قانونی را فراموش کند، اینجا همه به یکدیگر ستم روا می‌دارند و در راه بی‌عدالتی می‌کوشند. اگر کسی چنین راهی را بپیماید عقب می‌ماند خوبتر هاترقی می‌کنند، دروغ می‌سازند. من هرگز ادعا ندارم که زنان بهتر از مردان هستند و به خاطر این برتری نیاستی بهر نژاد زندگی مادرین

جهان يك سلسله عواملی از قبیل زور و جبر و ظلم بستگی دارد که اساسش از خشونت تشکیل شده‌اند.

زندگی (در جوامع سرمایه داری و طبقاتی) یعنی خشونت و ظلم، تو گشت چرمی می‌پوشی در صورتیکه چرم آن از پوست گاوی است که آن زبان بسته‌ای را با نیش کارد نابود ساخته‌اند. یا بالا پوش پوستی را می‌پوشی تا خود را گرم کنی، شخصی، حیوانی یا حیوان‌های زبان بسته‌ای را کشته و از پوست شان با لا پوش تهیه نموده تا زینت بخش عیقل تو باشد. خوراک دلد و جگر می‌خوری بدین خاطر که مرغ آزارش به موری نرسیده قربانی شده است. البته این کاملاً درست نیست چون مرغانی هستند که گرم‌های کوچکی را که از برگ‌های گاو تغذیه کرده‌اند و آزارشان به کسی نرسیده، بلعیده است، آری همیشه

یکی وجود دارد که دیگری را بخورد از آدم‌ها گرفته تا ماهی‌ها، پرند ها، حشرات... تا آنجا که من آگاهم، فقط درخت‌ها و گیاهان هستند که از عهد دیگر تغذیه نمی‌کنند، بلکه از آب و آفتاب تغذیه میکنند و لسی آنها هم گاهی آب و آفتاب را از خود می‌دزدند. شاخه‌های خود را به روی هم دیگر پهن می‌کنند و احیاناً درخت دیگری را که در کنارشان قرار دارد از بین می‌برند.

دنیایی که اوریا نا به آن اشاره و نظر دارد دنیای سرمایه و انحصارات است در جوامعی که طبقات از بین رفته و انسان‌ها به آزادی واقعی برادری و برابری رسیده‌اند این حکم نمی‌تواند صادق باشد. از سال‌ها و سده‌ها به این سو مصف زحمتمندان فشرده تر شده است و اکنون ندای انسان‌های اسیر در بند از چهار گوشه‌ی دنیا بلند است و هر روزی که می‌گذرد حلقه‌ای استبدادی نیست که فرو نریزد اوریا نا در محیط حقه مه‌آلوده و گندیده زیست میکند تا جایی که گاهی هر طرف را دیوار می‌بیند و خود را زندانی که یارای هیچ کاری را ندارد. تا جایی که می‌گوید:

«تو در هر کجا متولد شوی در میان بی‌عدالتی هست (این مقوله را نمی‌توان مورد شک قرار نداد. آسمان به گفته‌ای از شاعر در هر کجا يك رنگ نیست در جوامع استثمار و طبقاتی است که کودک در میان نا تجارتی‌ها و بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌ها زاده می‌شود در کشور ها و سر زمین عایی که به آیین بیداد پایان داده شده است. همه‌ی انسان‌ها دیگر آزاد و یکدیگر را صادقانه دوست دارند. «اوریا نا» با آنکه ذهن تحلیل دارد و نویسنده‌ای آگاه است با مسئولیت قلم می‌زند در ادامه گفتار خود می‌آورد:

به گفته‌ای از برتولت برشت این کافی نیست که وقتی دنیا را که می‌گوییم آدم‌خو بی باشیم بلکه مهم آن است که دنیای خو را

ترک کرده باشیم. باری سر نوشت کودکان در کشور های سرمایه داری و پراژ تضاد های رنگارنگ قابل پیش‌بینی نیست بسیاری از مصیبت‌ها، تکت ها و بدبختی‌ها انتظار آنان را می‌کنند. «اوریا نا» که از دنیای سرمایه و ثروت پول و وحشت سخن می‌گوید از کودکی که در راه هست می‌پرسد:

(آیا حاضری ببینی که زنی روی گلهای ماگنولیا کوبیده شود؟ آیا حاضری ببینی که باران شکلات بر سر روی کسانی می‌بارد که هیچ نیازی به آن ندارند. آیا حاضری لباس های کثیف دیگران را بشوئی؟ آیا حاضری بفهمی که همه‌فردا. هاهمان دیروز لعنتی است؟ تو اکنون در جایی هستی که فردایت دیروز است تو هم هنوز از بدترین واقعیت‌ها آگاه نشده‌ای، دنیا تغییر می‌کند اما مثل دیروز است.)

این اشاره‌ها را وقتی «اوریا نا» فالاجی می‌نماید که مایوس است. مانند شعله‌ای است در تاریکی دلتش به حال کودکانی می‌سوزد که در راه‌اند. او می‌خواهد قبل از آنکه کودکان بیایند سیمای جهان دگرگون‌شده باشد به همه‌ی ناروایی‌ها، زشتی‌ها و نا تجارتی‌ها خاتمه داده شده باشد. «اوریا نا» نویسنده‌ای مبارز است با آگاهی، بیداری و مسوولیت قلم می‌زند. اگر گاهی دچار ناامیدی می‌گردد به مفهوم آن نیست که شکست را پذیرفته باشد. او در فرصتی قلم به دست گرفته است که در جامعه‌ی او تاریکی غلبه دارد تکت ستاره‌ها هنوز با هم متحد و یگانه نشده و هم از این روست کسسه «اوریا نا» گاهی بی‌باور به رهایی و آزادی میشود. اما باز هم تسلیم پذیر نیست به سفر حرکت و مبارزه‌ی خود همچنان ادامه می‌دهد.

در این کتاب چون نویسنده است ذهنی تند و حساس دارد و وقتی سخن بر خلاف واقعیت، تجربه، دانش و حقیقت می‌گوید در سطر های بعدی خود آن را تصحیح می‌کند. او ستاینده‌ی آزادی، کار، انسان، ایمان و امید است، او به این باور است که روزی همه‌ی بدبختی‌های روی زمین نابود میشود. انسان‌ها سرود گر يك آهنگ می‌گردند «اوریا نا» فالاجی مشتاقانه در انتظار آن روزی است که فرزندی به دنیا بیاید راه هدف و آرمان او را ادامه دهد. «اوریا نا» می‌خواهد ادامه یابد سخن او از دهلیز زمان در گذرد و به گوش نسل‌های آینده عم برسد و چنین هم میشود آنکه با آزادی و وارستگی قلم می‌زند و صفحه سیاه می‌کند همیشه مطرح است جاودانه و بی‌مرگ است. در بسیاری از صفحات کتاب (نامه به کودکی که هرگز زاده نشد) بر یگانگی، وحدت و همبستگی انسان‌ها تاکید و تکرار دارد:

بقیه در صفحه ۵۳



می خواهیم در باغچه نان صرف کنیم

مشغول دعوی سختی بودند ... زن از دست خشم زیاد بشقابی را بطرف شوهرش پرتاب کرد. اما او خود را کنار کشید و بشقاب از پنجره حویلی افتاد، مرد کاسه را برداشته بطرف زنش پرتاب کرد، او هم جا خالی کرد و کاسه از پنجره به وسط حویلی باغچه افتاد. در این موقع شکیب هم کارد و پنجه و چند تا دست پاک را برداشت و میخواست از پنجره به بیرون پرتاب کند که فریدون با عصبانیت فریاد کشید!

تو دیگر می خواهی چه کار کنی؟ شکیب با خونسردی جواب داد: می خواهم این هارا هم از پنجره بیرون بیندازم ... آخر خیال کردم که می خواهیم در باغچه نان را صرف کنیم.



قهرمانان سال



زن هوشیار

شوهر پس از اینکه به منزل آمد زانش روبه او کرد و گفت: عزیزم ... این کفش های جدیدم را بسیار دوست دارم ... می ترسم زود خراب شود. شوهر پرسید:

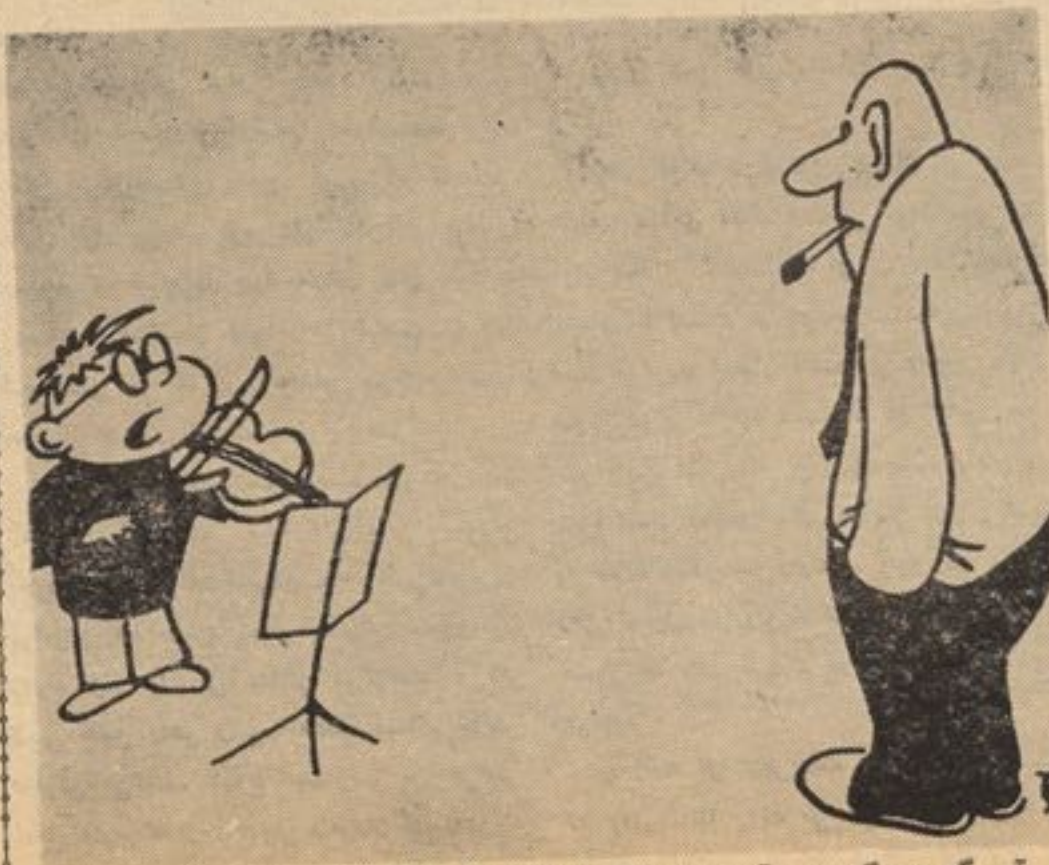
— خوب عزیزم ... بنظر تو چه چاره باید کرد که زود خراب نشود؟ زن عشوہ بی کرد:

— اگر یک موتر به اسم خودم بخری که سوار شوم، بسیار در مصرف کفش هایم صرفه جویی می شود!!

گره کردن دستمال

دو دوست در رستوران نشسته و صحبت می کردند ... ناگهان یکی از آنها دستمالش را از جیب بیرون کشید و گره بی را که به گوشه آن زده بود نشان داد و گفت: — بین ... حالا پوره سه هفته میشود که من این گره را در گوشه دستمال ام می بینم ... اما هر چه فکر می کنم، یاد نمی آید برای چه آنرا گره کرده ام. دوستش نگاه می به دستمال کرد و گفت:

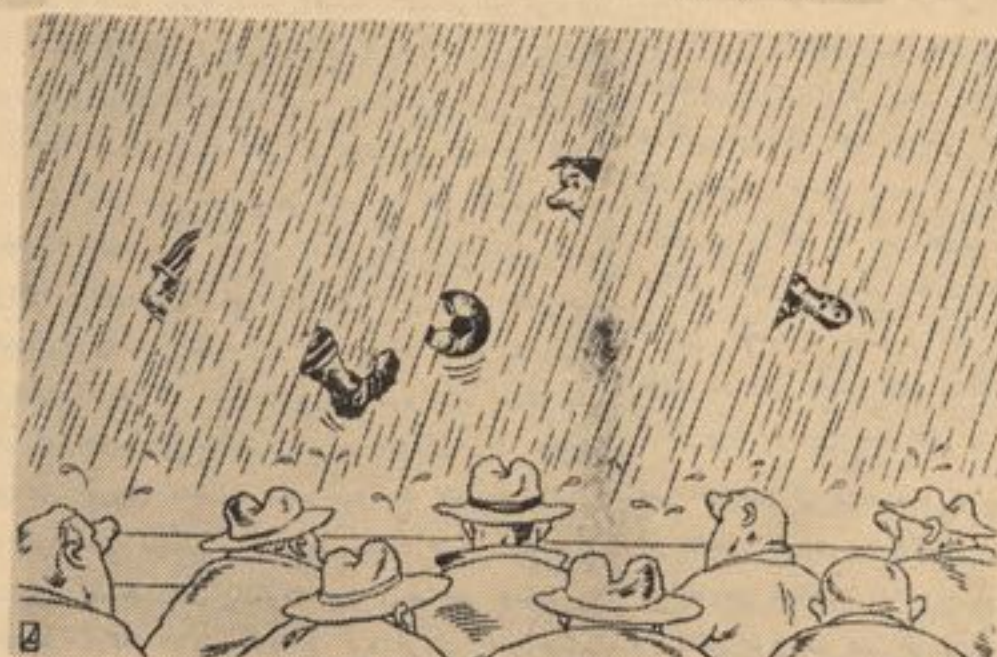
— شاید گره زده ای که یاد باشد که آنرا برای شستن بدهی یا نه!



آی گشتم و گشتم، آی دنیا را گشتم تا ترا پیدا کنم امروز فردا کردم ...

باران بهاری

در کارتونهای ناب و انتخابی این هفته



بدون شرح!

حماسه‌ی ارزش‌نما

پیوسته بگذشته

آخرین فرمان

آخرین تحقیر

مرز را پرواز تیری می دهد سا مان
گربه نزدیکی فرود آید
خانه ها مان تنگ
آرزو ها مان کور
ور پیرد دور

ناکی تا چند ...

اه ... گو با زوی پو لادین و کوسرینجه
ایمان

هردهانی این خبر را بازگو می کرد :
چشم ها بی گفتگوی هر طرف را جستجو
می کرد .

برای آریایی نژادگان بخش این خبر
هراس انگیز بود آن نان نیز این را به
روشنی می دانستند که تیر را ها گشته از
کمان نمی تواند پروازی دور داشته باشد
و این افسون است و نیرنگی که دشمن
انگیخته است تا به خود کا مگی ویکه تازی
خویش به سر زمین آریایی ادامه دهد باری
سرنوشت زندگی سر زمین و قلمرو آریایی
ها وابسته به پرتاب تیری گردید تیر
هر جا که فرود آید آنجا مرز است آنجا
سرحد خواهد بود . و این افسون و این
پیشهاد از طرف تو رانان برای آریایی
ها غم انگیز بود و درد آور همه را بهراس
افکند سراسیمه شدند و پیرشان دشمن
افسونی چسته بود که همه را مبهوت کرده
بود باری مرز را پرواز تیری سامان می-
داد اگرچه نزدیکی فرود می آمد خانه ها
تنگ و آرزو ها کور می گردید و اگر احیاناً
دور می پرید این دوری و این سرواز تا
کجا و چند امکان پذیر بود بازوی پو لادین
باید و ایمانی خارا پس مردی فدایی تا مگر
بتواند تیری بیندازد که خانه ها تنگ نباشد
و آرزو ها کور اما گو کجاست این چنین
مردی که در راه مردم در راه تحقق آرمان
ها و آرزو های شان از جان بگذرد مردم به
تکاپ افتاده بود خانه های پهلوانان تیر-
اندازان و زوراوران را می کوبیدند . هیچکس
دم نمیزد ، سکوت کرده بودند تیر-
اندازان این مهم را نمی توانستند بپذیرند

مهم اجتماعی را می پذیرد کیست آن که زور
بازو و سر پنجه‌ی ایمان خارا بین نشان دهد .
لشکر آریایی در دامنه‌ی البرز کوه گرد آمده
بود دست در سکوتی سنگین نشسته بود .

البرز کوه همچنان ببری مغرور پای در دامن
کشیده بود باد هر سومی دویو روز حادثه
را اعلام می کرد روز سر نوشت ساز و بزرگ
رازوی را که خوشبختی یابد بختی در پی
داشت . معلوم نبود چه می شود همه در بهشتی
عظیم به سر می بردند یا در این نکته برای شان
بسیار دشوار بود که پرواز تیری پیروزی
بزرگ در پی داشته باشد . سر زمین آریایی
هارا فراخناکی و گستردگی بخشد باد ایسن
خبر را هر سو با خود می برد سکوت بود و
انتظار آن ، کودکان برپا می برآمده بودند
دختران از پنجره ها و روزن عا سر بیرون کرده
بودند و مادران در انتظار شوهران شان دقیقه
شماری می کردند که از محل حادثه باز آیند
و قصه کنند که چه روی داد ؟ کی تیرا انداخت
آن تیر چه مقدار فاصله ای را پیمود همه
ناقرار بودند و نگران ، همه‌ی مردم تسپر
در پای البرز کوه سر بلند و مغرور گرد آمده
بودند تا مگر یکی پیدا آید تیری رها کند در
میان مردم علیه ای افتاد هورایی در گرفت
صفها که بسته بودند به کنار رفت از میان
مردم از صف خلق بانگسی رسانیده شد

صدایی برطنین ، مطمئن که همه را به سوی خود
کشاند باری صدایی از میان مردم برخاست از
جنگل انسان که همیشه سر بلند و سبزا است
مردم چون دریایی به خروش آمدند . این صدرا
با فریاد های زنده باد پاسخ گفتند و اراج نهادند
این صدا راگی سر داد هنوز پیدا نبود مردم
ناقراری و بی تاب می کردند که صاحب این
صدا را بشناسند صدا به گوش هانزدیک ترمی
شد و طنین پاهایی که با اطمینان گام بر می
داشت با غرور انسانی با شکو هندی و شور
از وطن پرستی و مردم دوستی عشقی را ستین
به خاک به قلمرو و به سر زمین و عدالت
اجتماعی و بر قرار کردن حکومت داد . باری
دریای خروشان توده صدایی از سینه بیرون
داد ، سیاهی مردی آزاده که عمری را در امانت
داری و شرافت به سر آورده بود به آیین
نیاکان ایمان استوار داشت همیشه دلش در
آرزوی خدمت به مردم و میهن می تپید حتی
موری در زیر پایش آزار نیافته بود او تیر-
انداز بود اما این مایه هنر را بیپوده به کار
نمی انداخت و از این رو بود که شهر تی زیاد
هم حاصل نکرده بود و کسی او را آنچنان
که باید نمی شناختند او آن جهان پهلوان آزاده
و تیرافکن نیرو مند هنر خویش را کتمان نموده
بود اهل تقا و وریا و خود ستایی و خود نگری
نبود همیشه از موضوعاتی از این گونه گریزان
بود .

مثم آرش -

چنین آغاز کرد آن مسرود با دشمن

خود ادامه دهد که سرانجام چه روی میدهد .
مردی جان باخته‌ای و از خود گذری پیدا می-
شود که تیری جانانه بیندازد و قلمرو آریایی
هارا گسترش دهد و یادراین « راه رهسپاری
نیست » کودکان می خواهند از زبان پیرمرد
این پاسخ را بشنوند دل هایشان شور می-
زند بی تاب اند و نا قرار .

صبح می آمد

پیر مرد آرام کرد آغاز .

پیش روی لشکر دشمن سپاه دوست

دست نه در یایی از سر باز ...

آسمان الماس اختر های خود را داده بود

از دست

بی نفس میشد سیاهی در دهان صبح

باد پر می ریخت روی دشت باز دامن

البرز

لشکر ایرانیان در اضطرابی سخت در د

او

دو دو سه سه به پنج پنج کرد یکدیگر

کودکان بر پام

دختران بنشسته بر روزن

باری جنگل انسان خشکی و اسردگی نمی

پذیرد و در پای زندگی همیشه پیوندها است

و در حرکت پیر مرد قصه اش را تا جای ادامه

داده بود که شب آهسته آهسته رنگ می باخت

کودکان و پیر مرد شب رابه قصه ی ارش به

پایان آورده بود اینک بیشه زاران و سیداران

بیدار گشته اند پیر مرد نیز قصه ی خود را

از صبح شروع می کند که آغاز روشنی ها

است . از جسمی که از یغن شب آریایی ها

زاده بود شب آنان نیز آخرین نفس های خود

را می کشید در صبحی که لشکر آریایی ها

دیگر از بیداد شب به ستوه آمده بودند یکی

باید تیر بیندازد ، دور یا نزدیک دیگر جان ها

و روان ها خسته شده بود یک گام عقب نشینی

نیز غنیمتی شمرده می شد . صبح رسیده بود

صبح دهان باز کرده بود و سیاهی و شب را

در گام خویش فرو می برد آریایی هارا دیگر

تاب آن همه ناروایی نمانده بود باید کاری

میکردند گاهی به پیش می گذاشتند پیروزی را تجربه

ای می کردند صبح شده بود و باید تیری انداخته

میشد آریایی نژادگان دو نفرو سه نفر مردم

می آمدند با هم گفتگو می کردند که کی این

ولی اندم که زاندهان روان زندگی تار
است

ولی اندم که نیک و بدی را گاه پیکار است
فرو رفتن به کام مرگ شیرین است همان
باسینه ی آزادی نیست *

هزاران چشم گویا و لب خاموش

مرا پیک امید خویش می داند

هزاران دست لرزان و دل پر جوش

کمی می گیرم که پیش می راند

پیش می آیم

دل و جان رابه زیور های انسانی می آرایم

به نیرویی که دارد زندگی در چشم و در

لبخند

نقاب از چهره ی ترس آفرین مرگ خواهم

کند

ارش از صف مردم که مانند دریایی به

جوش و خروش آمده بود بیرون می آید مفروز

مطمئن سر بلند و لب سخن باز می کند به

جلوه های طبیعت که سخت دوست شان می

دارد به سحر به صبح راستین به آفتاب سوگند

میخورد که از راهی راکه برگزیده است

بر نمی گردد. از راه مردم از راه نجات توده ها

از اسارت و بیداد. او می داند که در راه بسی

برگشتی گام گذاشته مرگ یا پیروزی راه

سومی وجود ندارد. اصولا بهر مبارزه نمی

تواند راه سومی وجود داشته باشد او با خود

سوگند یاد کرده که قلمرو آریایی نژادگان

را از شرار و اح شیاطانی رهایی دهد و پاک

دارد. او در جهت تحقق آرمان های مردم

خویش تیر می اندازد آتش سپاه دشمن را خطاب

قرار داده می گوید :

افسونی و تیر تکی در کار من نیست به تن

نیز بیمار نیستم. بازی آرش جان بر عیب و تنی

پاک دارد صداقت این گفته در صدا و سپه ایش

به آشکار دیده می شود آن جهان پهلوان جان

باخته و سپاهی مرد آزاده اینرا می داند که به

پیشواز مرگ می رود. مرگ را برای رهایی

مردم می پذیرد. دیگر مرگ برای او پایان

هانیتست. اصولا او با پذیرفتن مرگ زندگانی

دیگر را آغاز می کند اومی بیند که لاشخوار

مرگ بر فراز سر او به پرواز آمده است. او

از مرگ نمی ترسد گرچه می داند که مرگ

تلخ است اما مرگی که زندگی و آزادی دیگران

و باز گرداند بدی را نابود و مقهور نماید

نمی تواند افسانه ی تلخ باشد شیرین است

او چ زندگی است تجدید پیمان دو باره است

بازندگی *

نا تمام

مختلق و تاریک و استبدادی مانند شهابی یای

بیرون می کشد به سوی سپیده دهان راستین

نام او آرش و نام پدر او کار است و رنج

است. او فرزند کار و رنج است و از بس

روامادگی هر نوع قربانی را دارد او را رنجش

و کارش بخته و مانند پولادی محکم آبدیده کرده

است آرش دل خود را و روان خویش را در کف

می گیرد تا نیاز مردمش کند. این قربانی را

برای نجات توده عامی پذیرد مبارک ترین جامه

ها و گوارا ترین باده ها که در رزم پوشیده شود

و در فتح نوشیده در رزمی مقدس و مردمی

و فتح انسانی. آرش از قهرمان بازی های

بی پایه در گریز است. او خود گرو خود

نگر نیست به نیروی مردم به قدرت توده ها

اتکا دارد. خواست ها و نیاز های همه در وجود

او گرد آمده است. او برای رهایی مردم تیر

می اندازد و مبارزه می کند او ریشه در مردم

دارد و راز پیروزی او هم همین تواند بود اگر

هدف رهایی مردم باشد آن مبارزه پیروزی

شود و این اصلی است تربیت شده و غیر

قابل اتکا. آرش به خاطر مردم به پیشواز

آزمون بزرگ می رود. در این پیکار روان

مردم او را یاری می نماید. او با اتکا به زمین

و نیروی مردم می خواهد. تیری بی اندازد و به

مبارزه داد بر ضد بی دانیانی دهد او خود

همیشه پروازی رسا و آوازی قوی داشته

است برای عدالت و آزادی فریاد کشیده است

آواز خوانده است. او همیشه که اندازی بزرگ

و نیرو مند بود اما این نیرو را و این بزرگی

را پنهان می داشته. او کهان کهکشان را در

دست گرفته و از شهاب های زود گذر تیری

ساخته باد در فرمان او بوده و ستیغ کوه های

بلند جایش و چشمه ساران خورشید آبخشور

او. او انسان بود و انسان را برای این همه فرمان

فرمایی هست «ایرو باد و مه و خورشید و فلک»

برای انسان در کار اند و سر گردان. او

این را از سر خود خواهی نمی گوید. انسان

بزرگ است و باید این را در یاد به نیروی

شکفته و سازنده ی خویش پی ببرد اگر او

سفر در درون خویش نکند خود را نشناسد.

نمی تواند که به افتخارات دست یابد و معجز

خویش را در گون کند و سر به ستاره بزند

و از باغ آسمان خوشه های پروین را بچیند

این همه توانستن ها به شناختن نیروی خودی

بستگی دارد آموختن. اندوختن و از اندوخته

دروقت آن استفاده ی در ست کردن تن به

آسودگی ندادن و همیشه در دل توقف ها

رفتن.

آرش چون میدانست که در راه داد خواهی

تیر می اندازد و باز تاب گر خواست ها و آرزو

های مردم است به پیروزی خویش ایمان داشت

«امید مردمی خاموش» که مشکوم به سکوت و

متم آرش سپا می مردی آزاده

به تنها تیر تر کش از مون تلخ تانرا

اینگ ماده

مجویدم نسب

فرزند و رنج و کار

گریزان چون شهاب از شب

چو صبح آماده ی دیدار

مبارک باد آن جامه که اندر رزم پوشندش

گوارا بآدان باده که اندر فتح نوشتندش

شمارا باده و جامه

گوارا و مبارک باد *

دل را در میان دست می گیرم

و می افشارم در جنگ

دل این جام پراز کین پراز خون را

دل این بیتاب خشم آهنگ ...

که تا نوشم به نام فتح تان در رزم

که تا کوبم بجام قلب تان در رزم

که جام کینه از سنگ است

به رزم ما و رزم ماسپو و سنگ را جنگ

است

در این پیکار

در این کار

دل خلقی است در مشتم

امید مردمی خاموش همیشتم

کهان کهکشان در دست

کهان داری کهانگیرم

شهاب تیز دوتیرم

ستیغ سر بلند کوه ما و ایم

به چشم آفتاب تازه رس جایم

مرا تیر است آتش پر

مرا باد است فرما تیر

ولیکن چاره را امروز زور و پهلوانی نیست

رهایی بان پولاد و نیروی جوانی نیست

در این میدان

بر این بیگان هستی سوز و سامان ساز

پری از جان نباید تا فرو نشیند از پرواز

باری آرش از میان مردم از کنار شان حضور

خویش را اعلام می دارد نه از بالای سر شان

او فرمان روانیست و آرزوی سیادت و بر آری

وریاست ندارد. عمری را در میان مردم بسا

شرافت و پاکی زیسته است. نخستین پیام

ارش است. نخستین پیام آرش این است که

او فرزند. رنج است و پرورده ی کار و کشته ی

پیکار مقدس برای رهایی مردم اسارت ها و

قیود های شکننده و آزار دهنده آرش از

شب و شب زدگان و شب پرستان نفرت دارد

دل بسته ای روشنایی ها و رهایی هاست. او از

دامن شب که تمثیل واره ای است از معیشتی

برگزیده‌هایی از میان فرستاده‌های شما

همه ساله بخت تو پیر و ز باد

همه روزگار تو نور و ز باد

جشنهای باستانی

از جمله جشن‌ها و میله‌های باستانی که هنوز هم در میان مردم معروف و معروف است یکی جشن شب و روز (چهارشنبه سوری) یا چهارشنبه آخر است که قدماست تا ریحی آن پیش از اسلام و فتوحات آن درین سرزمین است.

درین جشن هر کس بقدر توان و قدرت مالی خود دو سه روز قبل يك اندازه همزم و بته صحرایی تهیه دیده و در شب چهارشنبه آخر سال یعنی چارشنبه آخر یکه در برج حوت مصادف است بعد از صرف طعام شب وادی نماز خفتن همزم تهیه شده رادر صحن حویلی یا میدانی انبار کرده و آنرا یکی از اعضای مسکن فامیل آتش می‌زند. اعضای فامیل در حالیکه ناظر شعله‌های آتشند زن و مرد پیرو کوبه به ترتیب لباس‌های خود را جمع گرفته از بالای شعله‌های آتش بصورت پرش و خیز از سمت راست به چپ و از سمت دیگری به سمت دیگر آن جست می‌زنند و هر کس سه نو بست یا بیشتر به اینکار ادا می‌دهند.

این کار روی این عقیده صورت می‌گیرد که گناهان،

نحوست و بدبختی‌های سال گذشته به آتش می‌ریزد و با ختم سال و افروختن این آتش در همین شب همه فلاکت‌ها و نحوست‌های که در طول سال رونما شده از بین می‌رود.

این عمل به اندازه با شوق و سرور همراه است که انسان فکر می‌کند بر آستی يك عنعنیه قابل پذیرش می‌باشد حال

آنکه برخلاف اگراز بهلوی عقیدتی آن صرف نظر شود يك عملی کاملاً خرافی و میراث دوره جاهلیت است.

فردای آن شب از اول صبح مقدما ت و تر تیبات میله که شکل تفریحی و تفرجی دارد گرفته می‌شود زن و مرد دسته دسته یا بصورت فامیلی و یا

انفرادی بادیگ، چایجو ش، فرش و دیگر لوازم ضروری به طرف صحرا و گشتزارها و تفریحگاه‌های عمومی که در آنجا تازه سبزه‌ها سرکشیده می‌روند و به میله و ساعتهای مختلف می‌پردازند.

یکی از تشریفات چارشنبه سوری سبزه بستن یا سبزه لگد کردن است که دختران جوان

بیشتر به آن علاقه دارند به این ترتیب که گوشه چادر، رشته موی و یا یکی از حصص لباس خود را با سبزه گره می‌بندند و این گره طوری بسته می‌شود که با ید به آسانی باز شود در وقتیکه ازین کار فارغ شدند چشم‌ها را بسته گره را کش می‌کنند اگر گره باز شد به این

عقیده متکی می‌شوند که هر نیتی را از قبیل شوهر کردن، مسافرت رفتن، خوشیخت شدن کامیاب شدن در امتحان و غیره در دل کرده اند بر آورده می‌شود و اگر گره باز نشد و سبزه از

ریشه بیرون آمد دو باره و سه باره اینکار را انجام می‌دهند و این عمل را بفال نیک می‌گیرند.

بهار نو

از فیض نو بهار جهان بزم چیده ای است
دست نگار کرده رخ می‌کشیده ای است
هر موج سبزه طراز کلاه شکسته ای
هر داغ لاله چشم غزال رمیده ای است
باغ از شکوفه لیلی چادر گرفته ای
از لاله کوه عاشق درخون تنیده ای است
هر زلف سنبل شیب قدری است فیض بخش
هر شاخ پر شکوفه صبح دمیده ای است
هر برگ سبز طوطی شیرین تکلمی
هر شبنم گلی نظر پاک دیده ای است
از لاله بوستان لب لعلی است می‌چکان
وز جو شکر گل چمن رخ ساغر کشیده ای است
عالم را بر موج پر یزدادی زدند
مهد ز مین سفینه طوفان رسیده ای است
شیرینی نشاط جهان را گرفته است
صبح از هوای ترشکوب آید ای است
صایب

شگون‌ها

بروز شنبه ناخن نگیرید که نحسی دارد. شاعر خرافات پسنداند رین با ره می فرماید:

بروز شنبه گر ناخن بگیری

به چنگال غم و اندوه اسپری

بروز یک شنبه لباس خود را تبدیل نکنید شاعر در پندمورد

نیز گفته است:

بیک شنبه نبوشی جامه زنه‌ها

که بینی رنج و بیما ری دگر بسا

بروز دو شنبه خندیدن و مستی و شور و شعف عاقبت شوم دارد شاعر ما می گوید:

بدو شنبه مخند ای دوست، دانا

که زایل می‌کند شادابیست را

بروز سه شنبه بسفر نروید که خطر دارد باز هم شاعر توصیه می‌کند:

به سه شنبه حذر کن از سفرها

که تا گردی تو مصئون از خطرها

بروز چهار شنبه بعید تهر - یضی نروید شاعر خرافات پسند ما اینطور درفشانی می‌کند:

به چار شنبه مرو بر سان بیمار

که در ما نشنود بسیار د شو

بروز پنج شنبه از خوردن سی‌های زیاده پیر هیزید و شاعر در پندمورد گفته است:

به پنج شنبه اگر فاقه نشینی

ضرر از درد و بیماری نبینی

بروز جمعه کالا نشوید، خانه‌تکانی نکنید و برسان مر یضی نروید که شاعر اینطور درفشانی می‌کند:

بروز جمعه گر کالا بشویی

و گرشو قوت کند خانه تکانی

درین روز گری رنجور گردی

همی از عیش و عشرت دور گردی

میلۀ تخت صفر

از زمانه‌های که آر یایی های باک نژاد در قطعات شا - نژده گانه که در او یستاد کر شده مخصوصا در کرانه های دریای هریرود و مرغاب به زراعت و فلاحت پرداخته و این سرزمین‌ها را از حیث شادابی و سرسبزی برای زندگی و بود و باش برگزیدند جشن نوروزی راحمه ساله برگزار و به این عقیده بودند که اگر این روزها را هر کسی به سرور و شادمانی سپری کند تا پایان سال شادمانی، فرحت و سلامتی از آن او - ست.

در روز اول سال (اول حمل) در تخت صفر که یکی از نزهتگاه های معروف و معمور در چند کیلومتری نزدیک شهر مشرف بدامنه کوه شمال شهر مرا تست جشن بزرگ و عمومی بنام (میلۀ قلبه کشی) برپا می‌شود که هزاران نفر به سواری موتر، اسب و مرکب و بعضا پای پیاده از فاصله های دور و نزدیک در آن شرکت می‌کنند.

یکشب قبل سماوارچی‌ها، هوتلی‌ها، کبابی‌ها و ماهی‌پز هادر جا های معینه ای که برای همین منظور تهیه و معین گردیده

می‌گویند منطقه تخت صفر در اوایل پیشه متروکی بود، آب و درخت در آن وجود نداشت. سلطان حسین مرزا ایمن منطقه را پسندید و امر کرد تپه های آن هموار گردد و یک جوی آب از (شیدایی) که در چند کیلومتری گازرگاه و تخت صفر واقع است بنام جوی (سلطان) به تخت صفر کشیده شود و وار - غوان کاری گردید. یکی از شعرای آن زمان می‌گوید:

بر چهره گل نسیم نوروز خوش است

در صحن چمن روی دل افروز خوش است

خر داد ماه

خر داد ماه، یعنی آن ماهیست که خورشید دهد مرد ما ترا از گندم و جو و میوه، و آفتاب درین ماه در برج جوزا باشد.

تیر ماه

تیر ماه، این ماه را بدان تیره ماه خوانند که اندر و جو و گندم و دیگر چیزها را قسمت کنند و تیر آفتاب از غایت بلند ی فروود آمدن گیرد، و اندرین ماه آفتاب در برج سرطان باشد و اول ماه از فصل تابستان بود.

مرداد ماه

مرداد ماه، یعنی خاک داد،

خویش بداد از برهاو میوه های پخته که دروی یکمال رشد و نیز هوا دروی مانند غبار خاک باشد و این میانه تا بستان بود و قسمت او از آفتاب مربرچ آید باشد.

شهر یور ماه

شهر یور ماه، این ماه را از بهر آن شهر یور خوانند که ریو دخل بود یعنی دخل باد شامان درین ماه باد شد و در این ماه برزگران را دادن خراج آسانتر باشد و آفتاب درین ماه در سنبله باشد و آخر تابستان بود.

بقیه در صفحه ۵۶

وجه تسمیه دو از ده ماه

خیام میگوید: هر که روز نوروز جشن کند و به خرمی میبویند تا نو روز دیگر عمرش در شادی و خرمی سپری میشود. خیام شاعر اندیشمند دروجه تسمیه ماه‌ها چنین میگوید:

فروردین ماه

فروردین ماه بزبان پهلوی است، معنیش چنان باشد که این، آن ماه است که آغاز ستمن نبات دروی باشد و این ماه

اتللو

اینک برای همیشه بدرود ای آسایش روح و بدرود ای خوشی بدرود ای سپاه آراسته ، ای جنگ های بزرگ که در آن جاه طلبی انگیزه دلاوری است .

آه بدرود ای اسبان شیهه کش ای ندای بلند شیپور ، ای طبل آشوب ، ای نای گوشخراش ، بدرود ای آن همه زیبایی و شکوه و گردن افرازی و نیز شما ای توپ های مرگبار که غرش حنجره نیرومندتان به نعره های ترسناک زوبینتر جاوید میماند .

یاگو که از شنیدن این سخنان دچار ترس و هراسی فراوان شده بود بی برد که چه توفانی در روح و جان اتللو پیا کرده است ، مضطرب و اندیشناک شد . . . اتللو فریاد زد :

— ای گستاخ ، حال باید ثابت کنی که همسر محبوبم روسپی است و گرنه به روح جاوید سو گند . . .

و در حالیکه گردن یاگورا میان مشت های نیرومند خویش فشار میداد ادامه داد که :

— سوگند که اگر از پشت سگ زاده شده بودی برای تو خوشتر بود که در معرض خشمی که خود بر افروخته یی ، باشی .
یاگو با پریشان حالی و بیسم فراوان گفت :

— بهتر بود مرد عاقلی باشم زیر درستکویی و درستکاری دیوانگی است و کسی را که بدان پایبند است از پای میاندازد . . .
اتللو فریاد بر آورد :

— کاری کن که خود بینم و یالا . اقل چنان دلیلی بیاور که در آن کمترین دستاویز و بهانه یی برای شک نباشد و گرنه وای بر جان تو . . . اگر باو تهمت زده باشی و مرا در شکنجه افکنده باشی ، دیگر هیچگاه دعا نکن ، هر گونه پشیمانی را از خود دور کن ، پلیدی بر پلیدی بیفزای !

یاگو با صدای که گویی از ته چاهی بیرون میآمد ، جواب داد :
— یعنی میخواهید تماشاگر خیانت آندو باشید . . . گمان میکنم بد شواری بتوان آنان را در این حال دید ، آنان اگر به شتابزدگی

بز و گرمی میمون و شهبو تناکی گرکان مست باشند باز محال است بتوان آنان را در چنان حالی دید ، با آن هم میگویم چندی پیش در کنار کاسیو دراز کشیده بودم و چون دندانم به سختی درد میکرد خوابم نمیبرد . . . بعضی چنان مست نهادند که هرچه در اندیشه دارند در خواب زمزمه میکنند ، کاسیو نیز ازینگونه مردم است و میان خواب از او شنیدم که میگفت :
(دزد مونا باید احتیاط کنیم و عشق خود را پنهان سازیم) آنگاه دست مرا در خواب گرفت و گفت :

— بیشک از بیدار خوابیست ، بگذارید سرتان را محکم ببندم ، ساعتی دیگر بهبود خواهید یافت و دستمال کوچکی را که در گوشه آن تصویر یک توت زمینی سرخ بود بیرون آورد .
اتللو گفت :
— دستمالتان پیش از حمله کوچک است .

دستمال از دست او فرو افتاد ، در این حال ندیمه او (امیلیا) که زن یاگوی تزویر کار بود آنرا از زمین برداشت ، (امیلیا) میدانست که این دستمال نخستین هدیه سردار به دزد مونا است ، اولین هدیه عشق . . . و یاگو شوهر بد کردار او نیز چندین بار ازین دستمال سخن رانده از (امیلیا) خواسته بود که در



اتللو با کینه و نفرت خود رابه بالای بستر دزد مونا رسانده . شمع در بالای بستر او روشن بود ای روح من فتنه اینجاست . . .

(اوه نوشین لب من) آنگاه بگرمی دست مرا بوسیدن گرفت و بعد گفت : (لعنت بر این سر نوشت که ترا نصیب این سپاه وحشی کرد . . .)
بد گو یی های یاگواز کاسیو کار خود را کرد ، روزی اتللو در تالار بزرگ قصر قدم میزد ، ناراحت و عصبانی بود ، دزد مونا نیز وارد تالار شده و وقتی آندو فراوان همسر خود را دید ، پیشش دوید و گفت :
— سرور من ، برای چه اینسان بناتوانی سخن میگویند ، مگر حالتان خوش نیست ؟
پیشا نیم درد میکند .

فرصت مناسبی آنرا بر باید و باو بدهد و اینک آن لحظه فرار سیده بود .
زمان میگذشت و اتللو در تردید و دو دلی بود ، یک روز دو باره یاگو پیشش اتللو رفت و وقتی او را دید گویی دشمن خود را دیده باشد ، گفت : برو ، دور شو . . . مرا بدین شکنجه تو افکنده یی . . . بخدا سوگند که خروار ها فریب خوردگی از یک جو بد گمانی بهتر است . ولی یاگو دو باره افسون و نیرنگ در گوش او خواند و اینبار با حربه قویتر پا بمیدان نهاد و گفت :
— آیا گاه در دست زنتان دستمالی دیده اید که نقش توت زمینی بر

آن دوخته باشند ؟
اتللو آبر و درهم کشیده گفت :
— خود من همچو هدیه یی به او داده ام ، اولین هدیه ام باوست .
یاگو گفت :
— من که نمیدانم ولی امروز دیدم که کاسیو با چنین دستمالی ریش خود را پاک میکرد .
اتللو دیوانه شد ، گفت : کجاست اکنون آن دستمال ؟
— دستمال پیشش کاسیو است .
اتللو فریاد بر آورد :

— ای رو شننان جاوید ، ای ستارگان که بر فراز سرمه فرو زانید گواه باشید ، گواه باشید . . . و شما ای عناصری که از هرسو ما را در میان گرفته اید اید گواه باشید که اینک یاگو همه نیروی اندیشه و بازو و قلب خود را در خدمت اتللو خیانت دیده میکند ، ای انتقام سیاه از قهر دوزخ برای تا عشق در قلب من به قهر فرمان براند .

اتللو پریشان حال به قصر رفت ، دزد مونا وقتی او را دید ، بجلو آمد اتللو میکوشید بر دیو خشم فایق آید ، دزد مونا پر سید : شما را چه میشود سرورم ؟

— اندکی بیمارم ، شاید سر ما خورده باشم ، آیا دستمال را به همراه داری ؟ آنرا بمن بده !
دزد مونا پریشان حال اعتراف کرد که دستمال را گم کرده است و آنرا به همراه ندارد .
اتللو در حالیکه از شانه های او میگرفت ، گفت :

— این دستمال را بکزن به مادرم داد ، زن جا دو گر بود و تقریباً میتوانست از دل مردم خبر داشته باشد ، او به مادرم گفت که این دستمال وی را بر دل شوهر شیرین خواهد کرد و پدرم را یکسر بدام او خواهد کشید ، اما اگر آنرا گم کند یا به کسی ببخشد پدرم از او بیزار خواهد گشت و قلبش بدنبال هوسهای تازه خواهد رفت ، مادرم بوقت مرگ آنرا بمن داد و فرمود هرگاه سر تو شست همسری نصیبم کند آنرا بزنم بدم ، من به گفته او عمل کردم ، بر شماست که از آن مواظبت کنید و آنرا چون مردمک چشم گرامی دارید ، زن غیب گوی که دو صد سال عمر داشت آنرا در حال جذبه و ازکرم های ابریشمی که افسون شده بود تنیده بود .

این بگفت ، دزد مونا را رها کرد و به اتاق خود رفت ، باعثت بسر بستر کوفت ناله زد و گریست . از جانب دیگر رود ریگو میدید که سیو رقیب دیگری برای اوست که دزد مونا به او دلبسته است ، وی روزی از روی حسادت راه رهگذری را بسر او بست ، با او به نزاع پرداخت او رازخمی کرد ولی در این جنگ تن به تن کاسیو او را کشت .
اتللو از این همه شور و شر که به خاطر زن او پیا شده بود دچار چنان کینه و نفرتی شد که شبها نگاه هنگامی که دزد مونا آرام به بستر خود خفته بود قصد جانشین کرد ، خود را به بالای بستر او رسانید ، شمع در بالای بستر او روشن بود ، اتللو زیر لب در حالیکه به چهره ملکوتی دزد مونا مینگر یست ، گفت :

— آه ای روح من ، فتنه اینجاست همه را او موجب شده و شما ای ستارگان آذرنگین می پسندید که باشما بگویم چه کرده است ؟ همه را او سبب شده اما خون او را نخواهم ریخت و این پوست سفید تر از برف را که همچون مرمری کسه بر گور ها نهند صاف است زخمدار نخواهم کرد ، با این همه باید بمیرد و گرنه باز در حق دیگر مردان خیانت خواهد ورزید .

اینک نخست شمع را خواهم کشت و آنگاه آتشی زندگیش را خاموش خواهم ساخت ، تو ای شعله فروزان اگر خاموش گتم و سپس بشیمان کردم بار دیگر میتوانم روشنائی پیشینت را بتو باز دهم ، اما تو ای استادانه ترین نمونه هنر والای طبیعت همین که شمع زندگیت

فروود مرد دیگر نمیدانم کجا میتوانم به آتشی (برو مته) دست یابم تا با آن باز تو را بر افروزم ، هرگاه که من گل بچینم دیگر نمیتوانم شادابی زندگی را بدو باز دهم و ناچار خشکیده خواهد شد ، پس همان برشاخه درخت خواهمشس بویید ... و آنگاه سرخم کرد تا بر گونه های نازکتر از برگ گل رو بزند .

دزد مونا سراف سیمه از خواب بیدار شده ، گفت : کیست ، تویی ؟ — بلی دزد مونا .

— به بستر میایید سرور من ؟ — دزد مونا امشب نماز خوانده ای ؟ — بلی سرور من .

— اگر بیادت است که مرتکب گناهی شده ای که هنوز از آن بدر گاه خداوند توبه نکرده ای — همین دم طلب آمرزش کن .

— منظور تان چیست ؟ — خوب آنچه میگویم بکار بند و به اختصار کوش ... من همین جا قدم خواهم زد تمیخواهم پیشش از آنکه آماده شوی جانت را بگیرم ، نه خدا نکند تمیخواهم روح را هم بکشم .

— حرف از کشتن میزنید ؟

— پس خدا بر من رحم کند ولی باور کنید من کاسیو را دوست نداشته ام ، دستمال را نیز من به او نداده ام نمیدانم آنرا کجا کم کرده ام .

اشک از دیدگان سرخ و خون آلود اتللو روان بود و انگشتانش هر لحظه بر گرد گردن سپید دزد



سرشت چه یاره یی ؟ این بسته به خود ما ست که چنین و یا چنان باشیم وجود ما باغی است که اراده مان باغبان آنست

شماره اول

مونا تنگتر میشد و روح را در قالب جان او میکشت دیگر رمق در قلب دزد مونا نمانده بود ، اتللو همانگونه بر فشار دستهای خود میافزود ، شعله های شمع میلرزید و بسوی خاموشی می گرایید ، در این حال در باز شد و زنی شتابان به وسط اتاق دوید ، (امیلیا) زن یاگسوی نیرنگبار بود ، آمده بود به سردار خبر دهد که کاسیو و او در ریگوباهم دوئل کرده و دوهمی کشته شده است ولی وقتی دید گانش به پیکر سرد و ناتوان دزد مونا که به خواب ابدی فرو رفته بود ، افتاد فریادی از وحشت کشید .

— آه کشتند ، کمک کنید ، بانوی مرا کشتند ... رنگ چهره اش پریده و لبانش میلرزید . — بانوی مرا این سردار دیوانه کشت .

و بعد در حالیکه اتللو را گرفته و زار میگريست ، فریاد زد :

— تو ای سردار احمق بدان ! من بر حسب اتفاق دستمال را پیدا کردم و آنرا به شوهرم سپردم ، او نیز آنرا به درون اتاق کاسیو انداخته بود .

در این حال یاگو نیز وارد اتاق شده بود ، وقتی دید زتنش همه اسرار را افشاء میکند و خیانت های او را بر ملا میسازد با خنجره شکم او را درید . خون با فشار از پهلوی امیلیا بیرون می جهید ، او نیز قربانی نیرنگهای این مرد خدعه باز شد . امیلیا در حالیکه خود را روی دزد مونا میانداخت ، فریاد زد :

— مرا نیز در کنار او دفن کنید ، او در حالیکه آخرین لحظات زندگی خود را میگذرانید گفت :

— من اکنون میمیرم ، ولی باور کنید دل و زبانم یکی است ، او با تمام جان تو را دوست میداشت

آری با همه روح و جان خود تسو سنگدل را دوست میداشت . گویی پرده سر خرنگی جلو دیدگان اتللو کشیدند ...

اتللو در حالیکه خنجر خو نیز را هم چنان در دست داشت نگاهی به اطراف و به مردمی که گردا گرد او حلقه زده بودند ، انداخت ، کیسج و میبوت بود ، به آرامی زیر لب گفت :

— شما حال که از پیش من میروید ، در نامه های خود چنانکه هستم سخن بگویید ... نه از بار گناهم بکاهید و نه از بد خواعی چیزی بر آن بیفزایید ... بر شماست که از من چون مردمی سخن برانید که نا بخر دانه زیست ولی پیش از اندازه دوست میداشت ، مردی که به آسانی دچار حسد نمیشد ، اما همینکه بدین راهش کشا تند سرا سیمه کشت ، مردی کسه نایخ دانه مرواریدی که به همه چیز دنیا میماند شکست و بسودر انداخت .

این همه را شما بنویسید و بگویید که یکبار در حلب وقتی يك مرد - مردی ونیزی را میزد و به دولت ناسزا میداد من گریبان او را گرفته و بدینسان ضربتی بدو زدم و آنگاه خنجر را به قلبش فرو برد .

لحظه یی بعد پیکر خون آلود او هم به روی دزد مونا افتاد و باز در حالیکه در واپسین دم حیات او را میبوسید بطرف کاسیو بر گشت .

کاسیو غم را و عشق را در دیدگان او دید ، او نیز به یاگو نگریست و گفت :

— ای سگ درنده خو که همچون اضطراب و قحطی و دریا رحمی در دل نداری ... بر این بستر و بار اندوه زای آن بنگر ، این همه

کار تست که دیدار آن چون زهر تلخ است ، من هم اکنون بسراهم میافتم و بادلی اندوه ناک میروم تا این حادثه جا نگذارا به سنا گزارش دهم .

رابطه تیاتر با...

در این جا این سوال بعین می آید که پس نمایشنامه با تیاتر چه رابطه ای دارد. جواب این است که - نمایشنامه جزئی از نمایش است نه تمام آن. برای تبدیل نمایشنامه به نمایش وجود بازیگران که اجراء کننده اند و کارگردان و صحنه پرداز و کارکنان دیگر لازم است و حال آنکه در انواع ادبی و جود يك شاعر یا يك نویسنده با يك شاعر نده و یا خواننده کافی است که این هنر یکبار صورت و قوع بیا بد. پس رابطه تیاتر با آثار ادبی تنها از آن جهت است که باز یگران سخن میگویند و سخن یعنی کلمات و گفتار ماده اصلی ادبیات است.

اما از حیث نحوه تاثیر تیاتر در مخاطب نیز میان آن با انواع گوناگون ادبیات اختلافی هست و این اختلاف نتیجه همان جنبه اجتماعی یا انفرادی این هنرها است می دانیم که القای بسیاری از عواطف در اجتماع آسان تر و تاثیر آن بسیار شدیدتر است شعر غم انگیزی که کسی در تنهایی بخواند ممکن است تاثیر خفیفی در او ایجاد کند اما اگر همان شعر را خوانند در مجمعی بخوانند شاید همه شنوندگان را چنان تاثیر کند که سیل اشک از دیده گان ببارند از این جا است که تاثیر تیاتر در روحیه جامعه به مراتب از انواع گوناگون ادبیات بیشتر است.

اکنون به اصل مطلب برمیگردیم آیا تیاتر هنر مستقل است یا نوع و جزئی از ادبیات شمرده می شود؟

رابطه این دو هنر از نمایشنامه شروع می شود همینکه آفریننده هسته اصلی نمایشنامه خود را به کلمات بر صفحه کاغذ آورد عملی انجام داده است که یکی از انواع ادبیات است و جزئی از هنر نمایش، اما این تمام هنر تیاتر نیست.

پس نمایشنامه را جزء کدام هنر باید شمرد (ادبیات است یا تیاتر) بکمان اغلب نمایشنامه در دنیای ادبیات می پیوندد یکی آنگاه که جنبه آن از نظر

هنر نمایش ضعیف باشد یعنی نمایشنامه ای که اجرای آن در صحنه تیاتر نتیجه مطلوب ندهد یا ناقص باشد، چنین نمایشنامه ای جز تیاتر نیست اگرچه این عنوان یا این اسلوب را داشته

بقیه صفحه ۱۳

نوروزروز

و کشت می کنند تا محیط شان شادابتر و سرسبز تر از پیش گردد و نعمات مادی زیادت یابد.

نوروز از روزهای خوشی باستانی مردم ما است، آنها روز مذکور را نه تنها بخاطر آن گرمی می دارند که این روز تاریخی و سرور آفرین را از نیاکان شان وارث برده اند بلکه بخاطر تشویق دهقانان بکشت و زراعت بیشتر و ایجاد سرسبزی و فراوانی غله و محصولات زراعتی و همین احتیاج انسان به مواد غذایی که در بهاران تدارك دیده می شود، جشن نوروز از عصر آریایی ها تا ایندم از بزرگترین و شکوهمندترین جشن ها و از خجسته ترین روزهای سال بشمار رفته است.

مردم ما در نوروز بیکدیگر سال نو را تبریک می گویند و خانواده ها با تهیه کردن نو شایه بهاری بسنام هفت میوه، دادن هدیه بدوستان با استقبال نوروز می روند و تدارك کردن لباس نو برای اعضای خانواده رسمی است از رسومات دیرینه مردم ما که حتی الامکان تا امروز مراعات می شود.

در تاریخ ادبیات و فر هنگ کشور آمده که جشن های نوروز و مهرگان از بزرگترین جشن های آریایی ها بوده و در سراسر کشور با مساعدت هوا در همین روز نخستین سال و باروزهای بعد تر آن میله های

بقیه صفحه ۲۸

پروندگان خطرناک

شد تا از پرواز پر نده گان بالای خط پرواز ممانعت نمایند، اگر

باشد، اما اگر برای خوا شدن خوب و قوی است از هنرهای ادبی شمرده می شود نه هنر تیاتر. بعضی از شاعران و نویسندگان غریبی قطعاً نمی توانند به عنوان (کمیدی) نوشته اند نه به نیست آنکه روی صحنه نمایش بیايد و خود در عنوان آن قطعات قید کرده اند که اجراء کردنی نیست.

عنعنوی بجا می گردد، درین روز انواع مسابقات ورزشی باستانی صورت می گیرد، از اول حمل تا اوایل ثور بروزهای معین، دراماکن مقدسه و مزارات جهنده هابرافراشته می شود و مردم برای سال نکودعا می کنند و سپس میله های عنعنوی را برپا میدارند و روز را تاشامگاهان بخوشی سپری می کنند. طوریکه گفتیم نوروز روز دهقانان و رنجبران است که بهار را از نوروز باخوشی و سرور آغاز می کنند و درین فصل به کشت و زراعت می پردازند و نوروز بنا بگفته یکی از سخن پردازان معاصر:

روز کاریگران و رنجبران

روز بر زیگران پیروز است

و بر حق همان است که گفته اند ولی بعضی از رسم و رواجهای نوروزی که نه صبغه ملی دارد و نه مذهبی باعث برهم زدن اقتصاد خانوادگی می گردد که باید جدا از آن ها پرهیز کرد.

بنا برآن ما باید با استفاده از تجارب بهاران گذشته باعزم آهنگین و تب و تلاش بیسابقه نوروز را جشن بگیریم و بهار را با کار و فعالیت خستگی ناپذیر جهت سرسبزی کشور و وفور نعمات مادی با کار و تلاش بگذرانیم تا سالی با برکت را سپری نماییم و برای تأمین این آرزوی بزرگ در اولین روز سال بر رسم نیاکان پر افتخار خویش دعا کنیم، دعا برای رفاه و سعادت مردم و دعا برای ایجاد صلح، همبستگی و دوستی پایدار بین زحمتکشان کشور.

چه این عمل آنها باعث ترس پروندگان گردید و لی تاثیر بجا نداشت. میدانی هوا ئی امریکا، به

مشکلات و جنگال دامنه داری گرفتار بودند، مجهز ترین وسایل مبارزه علیه پر نده گان بشمول بولدوزرها که لایه های زمینی آنها را ویران میکرد یکبار گرفته شد، اگر چه این عمل آنها باعث خشم و آزار پر نده گان گردید ولی محافظین میدان هوایی موفق نشدند از پرواز پروندگان با لای میدان جلو گیری نمایند. بالاخره محافظین و مسئولین سر تسلیم فرود آوردند و در صد راه و چاره علمی و مصلحت آمیزی در مقابل پر نده گان برآمدند.

برای پرواز و فرود آمدن طیارات در تمام میدانهای هوایی و قوت معین و منظم تعیین شد و تنها در همین اوقات معین گوشتیدند تا از پرواز پروندگان در فضای خط پرواز جلو گیری نمایند، اما چه قسم میتوان پرواز پروندگان را تنظیم نمود؟

تجاربیکه تا حال بکار گرفته شده نشان میدهند که مطمئن ترین وسیله برای جلو گیری عبارت از ثبت و بخش آواز ها و علامت اظهار خطر که توسط خود پر نده گان ایجاد میشود بکمک يك تیپ ریکارد میباشند به بخش علامت و آواز های خطر بوسیله تیپ ریکا رد اثرات مفیدی بجا می گذارد.

استفاده از رادارها برای رفع مشکل پر نده گان در میدان های هوایی مدرن نیز قدم مهمی و جدیدی است که بکمک اشعه آن ممکن میگردد تا از نزدیک شدن خیل پر نده گان بطرف خط هوایی آگاهی حاصل نمود و نیز این اشعه باعث میگردد تا پر نده گان خود را از بالای میدان هوایی تغیر دهند و راه های مهاجرت پر نده گان نیز به کمک رادار تحت مطالعه قرار گرفته و امکان دارد که توسط رادار مسیر حرکت آنها تا فاصله های (۵۵) کیلومتری تعیین و ثبت گردد.

خطر پرواز طیارات از شهر پر نده گان محض بوسیله رفتار محتاطانه، علمی و انسانی نمیتواند گران گشت پیدا کرده و نمیتواند نه با رفتار خشن و ظالمانه.

نامه به کودکی

(وقتی انسان احساس شادی می کند ، کار کردن واقعا زیباست ، آن وقت که گفتم کار در حال انسان را خسته و خفیه می کند ، دروغ می گفتم ، اصلا اشتباه می کردم ، باید مرا بخشی ، عصبانیت و تگرانی همه چیز را در نظر می آید و تاراج می دهد . باز هم به کم حوصلگی مبتلا شده ام می خواهم هر چه زودتر ترا از آن تاریکی بیرون کشم . باینکه شاید آن دلسردی زیادی را با صحبت هایم راجع به عدم آزادی و تنهایی در تو ایجاد کرده ام از بین ببرم ، زندگی اجتماعی است که باید در آن دست در دست هم دیگر بگذاریم و به هم کمک کنیم و یکدیگر را دلدار می دهیم ، گیاهان هم بطور دسته جمعی بیشتر گل می دهند و پرند ها با هم پرواز می کنند ما هم باید به هم کمک کنیم . به تنهایی چه می توانیم بکنیم ؟ در تنهایی مثل فضا نوردان مسخره ای خواهیم شد که در کره ی ماه از فرط ترس میل به بازگشت و احساس خفگی می کنند .

انسان وقتی می تواند احترام دیگران را بخواهد که خودش به خودش احترام بگذارد . فقط اعتقاد به خود است که باعث میشود دیگران به انسان معتقد شوند ، آری باید به خود متکی و معتقد بود و از قلمرو انسان زحمتکش پاسداری کرد و ازین موضع مقدس دفاع کودک را که (اوریا نا) فالاجی منتظر اوست هرگز به دنیا نمی آید زاده نمیشود اما این حادثه باعث آن میشود که طبع این نویسنده آگاه به طغیان آید نامه ای خطاب به کودک خود بنویسد که اکنون از کتاب های ارزنده روزگار ماست اوریا نا در خطاب باید کودک و شوهر خود که مردی

بقیه صفحه ۲۷

دام بهتر برای ..

کلید اساسی در بلند بردن عملی صفحات آفتاب و جنریتر های بادی خواهد بود . یک بطری لیتوم بطور مثال باید از باد کافی یا شعاع آفتاب پر شود تا انرژی جنریتر برقی در ظرف یکمخته آرام یاروز های بارانی دوام کند در صورتیکه جهان انتظار دارد تا راهی را به دروازه مخترع بهترین تلک انرژی به پیماید ، این منبع انرژی میتواند ذخیره آب ، منبع خرا رتی ، هوا بی تحت فشار ، چرخ طیاره یا بطری باشد با اینهمه انرژی در اطراف و ماحول ما پس باید راهی را طی کرد که بواسطه آن انرژی را جمع و ذخیره نمود که مانند بطریول خام اهمیت پیدا کند .

شماره اول

بی بند و بارویی مسؤولیت است ، شناختی سطحی و شتاب زده از زندگی دارد می نویسد : (شما می ترسید ، ازمازن ها فرار می کنید پدر بودن برای شما چه مفهومی دارد ، نمره پدری را مثل یک لباس اتو زده می گذارید . وقتی ازدواج کنید تنها کاری که انجام می دهید اسم تان را به بچه می دهید . اگر زنی باشم هم آغوش شود او را بدکاره می نامید ملیون ها سال است که این لغات و اصطلاحات را برای تحقیر کردن ما به کار بردند و ما میسر سکوت بر لب داشتیم ملیون ها سال است که استثمار شده شما بودیم . شما وظیفه ی مادری را به دوش می گذارید . شما در هر زنی وظیفه ی مادری را جستجوی می گردید و از هر زنی انتظار دارید که مادر تان باشد ، حتی این زن اگر دختر

تان باشد . می گوید که افراد ضعیفی هستیم و از زحمت های ماسوء استفاده می کنید تا آنجا که حتی مجبور مان می کنید بون های تان را رنگ کنیم می گوید که فاقد مغز هستیم ولی از فکر و مغز ما برای سروسامان دادن زندگی خودتان استفاده می کنید . آن وقتی که ریش تان سفید میشود بچه هستید . وقتی بیمار و پیر شدید حمایت تان کنیم . از شما و از خودم متنفرم ، از خودم که نمی توانم بدون شما زندگی کنم و فریاد بکشم ، ما ز مادر بودن سیر شده ایم .

«اوریا نا» این فریاد را از عمق فاجعه ی دنیای سرمایه داری که بر زن بیداد فراوان می رود به گوش جهان می رساند ، می خواهد از حقوق زنان اسپر سراسر جهان دفاع کند . این عکس العمل

ها و پر خاش در کتاب (نامه به کودکی که زاده شد) طنین و بازتاب یافته است ، باری کودکی که و اوریا نا) در انتظار آمدن اولعظه شماری میگردد هرگز به دنیا نیامد ، و مانند بسیاری از کودکان متعلق به نظام های طاغوتی قربانی شد اما او به این کلمات زیبا کتاب را خانه میدهد بر دیر .

ندگی و پایایی زندگی تاکید می کند : (زندگی وجود دارد ، بین چراغی روشن میشود ، زهره ای شبنمه میشود . یک نفر می دود فریاد می کشد و مایوس میشود لیکن آن دور ها هزار صد هزار کودک دیگر زاده میشوند که پدران و مادران کودکان آینده اند . زندگی نه به من نیازی دارد و نه به تو احتیاج دارد تو - مرده ای ، احتمالا من هم می میرم ، اما چه اهمیتی دارد ؟ چرا که زندگی نمی میرد .

۲۹ د مخ پاتی

دبر یتو پرینودل

دیر خلك بریتو نه پرین دی او اوس هم بریتو نه خاص مقام لری . دیاکستان به پنجاب او دهندوستان به جنو بی برخو کی اوس اوس دیر کسان داوردو بریتو خا وندان دی . اوس به نری کی او زره دوله مختلف دو له بریتو نه و جود اری جی دیر دولونه بی به آسیا او امریکا او افریقایی هیوادونو کی و جود لری ، او مهم بی لکه جارو بی بریتو نه ، دو گلا سی بریتو نه چقماقی بریتو نه ، پشه ای بریتو نه گوته ای بریتو نه ، سریناری بریتو نه دیکلو بی بریتو نه ، چنگیزی بریتو نه روها نی بریتو نه ، هیتلری بریتو نه او داسی نور ...

دیوی احصا نی له مخی به عمومی دول دنری له هرو لسو تنو خخه یونفر بریتو نه لری ، آسیا - ثیان ، دیر دبریتو شو قیان دی مگر امریکائیان دیر دبریتو خخه متنفر خلك دی . به ارو پا کی هم ایتالویان او فرانسو یا ن داوردو او بشکلیسو بریتو علاقه مندان دی .

دوه دری کا له بخوا به ارو پا

کی د (استانکلی کروود) به نامه یو سری پیدا شوی و چی دارو یا به مطبو غاتو کی بی دیره انکروزه تللی و ه ، دا سری هم د بر یتو به لحاظ شهرت و موندی . دده بریتو نه ۷۸ سانتی مترو ته رسیده او همیشه به بی یو مرغه کله پر یوه بریت اوکله پر بل بریت با ندی ناست و ، دارو پا دهر کنج خخه به عکاسان را تلل او دده عکسو نه به بی اخیستل .

به فرانسه کی د خوار لسم لویی به زمانه کی دهغه تولولو یو دولتی آمرانو او زده بریتو نه درلود ، خصوصا عسکری لوپو صاحب - منصبانو تو لو به یوه خاص ریست سره بریتو نه جوړول او خینو به دخیلو لویو او زده او پلنو بریتو پر خو بانندی بشکلی مر غلری هم را خړولی .

دبخیو به باب خه بو هیرو ... بو هیرو جی دبخی بریتو نه نه لری مگر د فرانسی د صد راعظم (ریشلو) به زمانه کی کومی دبخی چه به تیا ترو نو ته تللی مصنوعی بریتو نه به بی اینبول . دبخی بخیله بریتو نه نه لری مگر اکثرا دبخی دنارینه و بریتو نه خوشوی .



ارزشگفتی های جهان جهان ایها ایها

نوروز جشن تولد زمین!

کره ای که ما بروی آن زندگی میکنیم چند سال از عمر مبارکش میگذرد

با سپری شدن سال کهنه و فرا رسیدن سال نو کره زمین ما یکبار دیگر به دور خورشید گشت و سال دیگر بر عمر طولانی اش افزوده شد. اما آیا هیچ کس واقعا میداند که زمین ما چند سال عمر کرده است؟

سوال ساده ای است مگر جواب آن چندان ساده نیست. دانشش امروز ادعا میکند که به این جواب دست یافته است اما واقعا چگونه. آغاز جهان آفرینش هستی و نیستی از جمله مسائلی است که از روز ازل مردم را به فکر واداشته و پاسخ یابی دقیق برای آنها هنوز هم مشکل به نظر میرسد. در گذشته های دور که دانش مردم و پاره ای محدود تنها آنها را واداشت که به جای تحقیق و بررسی به دنیای خیال میدان دهند و برای هر یک از این پرسش ها افسانه بیا فرینند.

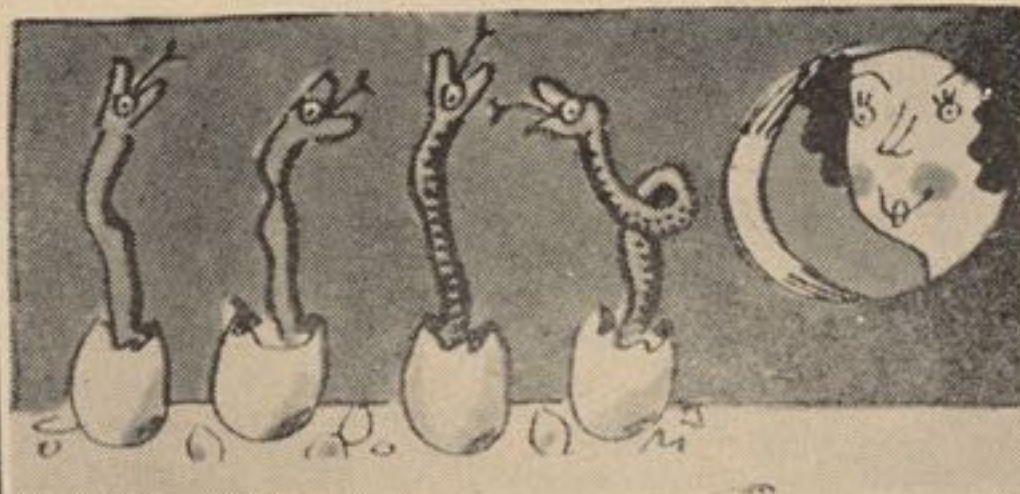
افسانه آفرینش زمین جهان مادی قصه پردازی پیاپی بود که توانست سالها مردم را از واقعیات دور نگذارد. مثلا تا حدود سه صد سال پیش، هنوز بسیاری از دانشمندان اروپا تصور میکردند که

داشته است. آنها سنگواره هایی را که در این زمان کشف میشد به توفان نوح و وقایع انزمان نسبت میدادند. توفانی که در ۲۳۴۸ سال پیش از میلاد مسیح به وقوع پیوسته است.

امروز مردم به خوبی میدانند که این سنگواره ها به میلیونها سال پیش تعلق دارد و تازه سنگواره فقط نشانگر وجود حیات در مراحل پیشرفته آن است و قبل از آن هم

دنیا در ۴۵۵۴ سال پیش از میلاد مسیح بوجود آمده و عمر نسبتا کوتاهش، البته نه با مقایسه با عمر ما، سیمایی بس و ن تغییر

پرورش مارهای زهر دار



دانشمندان آذر بایجان موفق گردیده اند تا مار های زهر دار را پرورش داده و زهر های طبی راروی اساسات تجارتي آن بدست بیاورند آنها ماشینی را اختراع کرده اند که بدان وسیله میتوانند از تخم های مار افعی چوچه ها را بیرون بیاورند. البته این ماشین حرارت معین و نور مورد ضرورت را برای تخم ها طور اتوماتیکی تامین مینماید.

غذای این مار چوچه ها را خاکاره و دیگر ریزه های اشغال و زباله ها تشکیل میدهد. این تسهیلات سبب می شود تا هشتاد فیصد چوچه های مذکور زنده بمانند البته این فیصدی به ملاحظه شکل طبیعی پرورش مار چوچه های مذکور بیشتر میباشد.

کره زمین ما وجود داشته است. طبق فرضیه های جدید علمی تولد زمین به (۴) میلیارد و ۶۰۰ میلیون سال پیش بر میگردد. در این زمان بود که زمین به صورت کنونی خود شکل گرفته تحت تاثیر عواملی چند هنوز هم روز بروز در حال دگر گونی است این دگر گونی ها در طی یک عمر مثلا یک قرن محسوس نیست میلیونها سال طول میکشد تا تغییر بزرگی در سیمایش پدید آید و به چشم بخورد.

عقاید خرافی فلاسفه یونان و روم در مورد شکل گیری زمین نمی تواند در حال حاضر به هیچ وجه قابل قبول باشد در حالیکه تا قرن شانزدهم عمه به آن معتقد بودند و کسی جرات نمیکرد که آنها را رد کند و نه پذیرد.

ابوعلی سینا فیلسوف و دانشمند برجسته کشور در حدود یک هزار سال پیش به تحقیق و بررسی پیدایش زمین و عوامل تغییر دهنده آن پرداخت و توانست پاسخ های قانع کننده ای برای آنها بیابد. اما ارو پایمان قرون وسطی ابوعلی سینا را نمی شناختند و ترس از بد نامی کیفر مجبور شان میکرد که به عقاید خیال با فانه و افسانه های گوناگون اکتفا کنند و بدنبال حقیقت نروند تا آنکه در قرن ۱۶ بررسی ها و تحقیقاتی به عمل آمد و نظریه های ابو علی سینا به اثبات رسید و افسانه ها در همان حد افسانه باقی ماند.

به وزن زمین افرودمی شود؟

روزانه اتمو سفیر زمین ما توسط میتا و ریت ها بمبارد شده و صدها بلیون ذرات گرد و غباریکه کتله های شان از چندین گرام گرفته تا صد هزارم کسر يك گرام وزن دارند ، از فضای خارجی بالای سطح زمین فرو می ریزند بنا بران در وزن سیاره ما روزانه در حدود صد الی یکصد و ده تن (یا چهل هزار تن سالانه) افزایش بعمل می آید این ریزش و هجوم مواد میتا و ریتیکی از بلیون ها سال به این طرف طور ثابت و دایمی جریان داشته است . البته صد تن مواد برای سیاره ما و به تناسب کتله آن خیلی ناچیز و مکرو سکو پیک بحساب می آید. حتی اگر این میتا و ریت های فضایی خاکهای قشر زمین مخلوط نمیکردید و یا در بحر منحل نمی شد ، در طی بلیون ها سال فقط هشت گرام مواد میتا و ریتی در هر سانتی متر مربع سطح زمین ذخیره می شد و يك لایه یا قشر نازکی را به ضخامت دو یا سه سانتی متر بروی زمین تشکیل میداد . همچنان وزن تمام مواد میتا و ریتیکی که بلیون ها سال قبل بالای زمین فرو ریخته اند يك صد میلیون قسمت وزن زمین را تشکیل میدهند که طبعا چنین يك کسر نمی تواند تاثير قابل ملاحظه ای بالای زمین داشته باشد و یا در حرکات دورانی و مداری زمین بدور آفتاب خدشه ای وارد نماید .

آیا میدانید ؟

لندن اجرا شد . . . و شب افتتاح ناگهان برده پایین شد و دیگر بالا نه رفت .

آیا با خوردن خسته انگور اپاندیس می شوید ؟

برخلاف این شایعه پایدار هیچ قرینه اشکار در دست نیست که چنین چیزی ممکن باشد .

جراحان هرگز خسته انگور را به داخل زایده های جدا شده اپاندیس نیافته اند . حتی اگر با احتمال خیلی بعید تخمی وارد اپاندیس شود نمی تواند ایجاد عفونت کند . چون اپاندیس توسط نوعی باکتری بوجود می آید که فقط در روده بزرگ ما است .

بوسه خطرناک ؟

يك دانشمند آمریکایی معتقد است که در بدن برخی از اشخاص مخصوصا دلباختگان احساساتی ، به قدری الکتريسته است که بوسه دادن به آنها خطرناک میباشد این دانشمند توصیه میکند که همیشه هنگام بوسیدن يك سکه در دست داشته باشید تا جریان الکتريسته عشق وی را از یاد نه برد .

شوروی از آمریکا چقدر دور است ؟

سه میل: بنی جزیره (الما س کوچک) الاسکا در تنگه ابسکی (بیرنگ) و جزیره الماس بزرگ اتحاد شوروی را فقط همین فاصله کم جدا میسازد .

عمو می ترین خوراك دنیا چیست ؟

پیش از شصت در صد جمعیت دنیا به برنج همچون عمده ترین ماده غذایی خود اتکا دارند و برنج هفتاد تا هشتاد در صد کالری مصرفی آنها را تامین میکند . اینکه چرا برنج غذای شماره يك جهان است ، علتش این است که در اکثر نقاط جهان شرايط زرع آن مهیا است از دلدزار مالایا گرفته تا نواحی سرد سیر جاپان ، دره های کالیفرنیا و ارتفاعات ده هزار اروپایی ، همالیا . . .

کوتا هترین نمایشنامه دنیا چه بود ؟

نمایشنامه یی از (شکسپیر) تحت عنوان (هر طوری که دوست دارید) . . . این نمایشنامه به سال ۱۸۸۸ در تیاتر (کانتربوری)

دمعیوبو کسانو حقوق

دمعیوبو ملتو عمو می اسامیایی به ۱۹۷۵ کی د معیوبو بر اشخاصو دحقو قو به با ب اعلامیه خسره کره . دغه اعلامیه د معیوبو شخصه اصطلاح هر هغه چا ته راجع کوی چی دخیلی معیوبی به نتیجه کی چی هغه به دغه به جسمی یا دماغی استعداد و وکی ذاتی وی . یانه وی . به خپله به ټول یا نیمایی خان نه شی کولی د یوه نورمال فردی او اجتماعی ژوند احتیاجات رفع کړی .

به دغی اعلامیه کی دمعیوبو اصولو او حقوقو به جمله کی دغه لاندی هم ذکر شوی دی :

- معیوب کسان دی له ټولو هغو حقو قو څخه چی به دغی اعلامیه کی را غلی دی برخورداروی دغه حقوق به ټولو معیوبو اشخاصو ته بی له هیچ راز استثنی څخه ، او بی له هر راز امتیاز یا تبعیض څخه ور کړل شی .

- معیوب کسان دخپل انسانی شان د درناوی دپاره د طبیعی حق استحقاق لری . معیوب کسان ، چی ددوی اصل ماهیت او ددوی دمعیوبی حال هر څه وی دخپلو همزو لسو مدنی افرادو ټول هغه اساسی حقوق لری کوم چی به هغو کی دیسوه سپیڅلی ژوند کول شامل وی ، او

دغه هم تر ممکنی اندازی پوری به طبیعی او نورمال ټول .

- معیوب کسان دی له ټولو هغو سیاسي او مدنی حقو قو څخه بر خور دار وی ، چی نور انسانان بی لری .

- معیوب کسان دهغو اقتدار - ما تو مستحق دی ، چی دوی به دی قادر کړی چی تر څو کیدای شی ، دوی به خپل خان متکی کړی .

- معیوب کسان د طبی ، او حیاتی او وظیفوی علاج مستحق دی ، چی به هغه کی طبی او اجتماعي بیا سمون ، معارف ، حرفوی تر بیه او بیرته به حال را وستنه ، کومک مشوره او داسی نور هغه خدمتونه چی به هغو سره دوی وکولی شی خپل استعدادونه او مهارتونه اعظمی حد ته انکشاف ور کړی ، او هغه عملیه چیکه کړی چی به هغی سره دوی وکولی شی دنوروافرادو به شان بیر ته به اجتماع کسبی ننوزی .

- معیوب کسان د اقتصادي او اجتماعي مصو نیت او دیسوه سپیڅلی ژوندانه معیار مستحق وی . دوی دخپلو استعدادونو به قرار حق لری چی شغل و لری او ویی ساتی یا به یوه تولیدی ، کپور او اصلاحی کسب کی مشغولوی . (نوربیا)

افسانه یی که به واقعیت پیوست



هفت قرن بعد افسانه یی در مورد موجو دیت يك دریای زیر زمینی د هقانان قرغیز را کمک کرد تا به ارتفاعات «کاتران پلاتیو» مراجعه کرده و سیستم باستانی آبیاری را ازین دریای افسانوی کشف نمایند .

طوریکه درین افسانه بیان شده در زمانه های قدیم مزارع و باغهای پلاتیو توسط دریای آبیاری می شده است . بکمک باستان شناسان انجیران ا مور آبیاری توانی بطول نیم کیلو متر را کشف کردند که در زمان باستان به دست انسانها ساخته شده بوده است .

طوریکه از سنگ نیشته ها و کتیبه های کشف شده ازین تونل معلول می گردد در سابق آب را از قسمت های مرتفع دریا بطرف کند

سراسیمه های ساحات پایین از میان کوه (توسط تونل مذکور) انتقال می داده اند .

اکنون متخصصین این سیستم باستانی آبیاری را اصلاح و تعمیر نموده اند که در حدود هفتصد هکتار زمین مزارع و باغها را در فارم های جدید دولتی می تواند آبیاری قسمت های مرتفع دریا بطرف کند

بهار امسال بهاری است

تبریک میگوید و مقدمش را نهایت مسعود و میمون می پندارد چنین میگوید :

مسرویم از اینکه باز فصل بهار فرامی رسد و موسم طراوت و تازگی جای فصل زجر دهنده سر ما را اشغال می نماید و برای زحمتکشان افغانستان شرایط بهتر کار و بیکار انقلابی بیشتر مهیا میگردد .

وی میگوید : در دوران سیاه قبل از پیروزی انقلاب آزادی بخش نور ماکار گران و زحمتکشان افغانستان از بسا حقوق مادی و معنوی خویش محروم بودیم و لی بابه پیروزی رسیدن انقلاب شکو همند نور و بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن حزب ودولت به وضع حیات اقتصادی و اجتماعی و شرایط کار ماکار گران توجه جدی مبذول داشت و برای اینکه وضع حیات اقتصادی کارگران بهبود یابد افزودی معاشات را مطابق به ایجابات وضع اقتصادی کشور روی دست گرفت که یک قدم بسیار ارزنده و مهمی در حیات ماکار گران کشور بشمار می آید

چنین اقدامات بهی خوا ها نه دولت انقلابی ما از یک طسرف وضع حیات اقتصادی کارگران را بهبود می بخشد و از جانب دیگر باعث تشویق و ترغیب آنها در کارهای محوله ایشان میگردد .

موصوف نظر خود را راجع به نخستین کنگره اتحادیه های صنعتی زحمتکشان افغانستان که اخیرا در کابل گشایش یافت چنین ابراز می دارد :

از آنجاییکه اتحادیه های صنعتی نقش مهمی را در حیات سیاسی اقتصادی و اجتماعی زحمتکشان جهان دارایی باشند بنابر این کنگره بسا عظمت اتحادیه های صنعتی زحمتکشان افغانستان نیز یکی از بزرگترین رویداد هایی بود که در حیات ماکار گران و زحمتکشان رونما گردید در این کنگره شکو همند صد ها تن از نماینده گان زحمتکشان مرکز و ولایات کشور دور هم جمع شدند و کارهای پر ثمری را چون تصویب اساس نامه ، سمبول و درفش اتحادیه های صنعتی زحمتکشان

افغانستان بعمل آوردند .

این کنگره ممثل خوبی از وحدت و یک پارچگی زحمتکشان افغانستان بشمار آمده صفوف رزمنده کارگران دهقانان و سایر ی زحمتکشان افغانستان را در دفاع از میهن مردم و انقلاب و عمران و آبادی کشور فشرده ترمی سازد .

نامبرده افزود : من به حیث یک کارگر این دیار بر افتخار از همه هموطنان خود به خصوص صنف کارگران می خواهم تا در اتحادیه های مربوط خویش هر چه زودتر متحد شوند و در چوکات این اتحادیه ها بکار و بیکار انقلابی و ساز مان داده شده خویش بپردازند تا باشد که به زودی هر چه تما مستر کشور ما آباد گردد و از هیچ نوع نا برابری و بی عدالتی در جامعه مالتری باقی نماند .

محترمه مرضیه مامور مغازه تصدی مرمر و رخام یکن از خواهان زحمتکش مابعد از آنکه سال نو را به همه هموطنان خود تبریک میگوید و حلول سال جدید را فال فر خنده یی در حیات جامعه خویش می پندارد چنین میگوید :

آرزومندم سالیرا که تازه آغاز نموده ایم سال رشد و انکشاف اقتصادی ، اجتماعی ، کلتوری و فرهنگی کشور و جامعه ما باشد و از کار و بیکار خود در آن نتایج پر ثمری حاصل نماییم .

موصوف از فعالیت های ترقی خواهانه حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در دوران پیروزی

مرحله جدید و تکاملی انقلاب نجات بخش ثور به نیکویی یادآور شده گفت به اثر توجهات انقلابی دولت ملی و دموکراتیک در سال گذشته

کنفرانس سرتاسری زنان کشور به اشتراک صد هاتن از نمایندگان زنان آزاده میهن مادر شهر کابل دایر گردید و نتایج بسیار ارزنده و مهمی را در حیات سیاسی و اجتماعی زنان کشور مابجا گذاشت

وی علاوه نمود : امین خونخوار و دار و دسته جنایتکار وی همانطوریکه وحدت حزب و مردم ما را بر هم زده

هزارها تن از برادران غذا بدیده ما را در سلول های زندان سر به نیست نمود زنان قهرمان و بیکار جوی کشور ما را نیز آرام نگذاشته دست کثیف خویش را بخون صدها هزار هازن زحمتکش کشور ما آلوده ساخت .

ولی پس از پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب دوران سازش و سقوط باند فاشیستی امین همان طوریکه همه زحمتکشان افغانستان وحدت انقلابی خود را بدور حزب بر افتخار خویش در یافتند زنان آزاده میهن مائیز بدور سازمان دموکراتیک زنان افغانستان صفوف انقلابی شان را فشرده تر ساختند که تدویر کنفرانس سرتاسری زنان کشور مویده خوبی بر این ادعای ما است .

وی افزود : امروز که حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان برای محو کامل هر نوع نابرابری میان زن و مرد در کشور ما بکار و بیکار انقلابی و پر ثمر خویش ادامه می دهند بر همه زنان انقلابی کشور ما است تادوش بدوش برادران خویش در سنگر دفاع از ناموس وطن ، حفظ حاکمیت ملی ، تمامیت ارضی ، استقلال ملی و انقلاب

بقیه صفحه ۴۹

وجه تسمیه

مهر ماه

مهر ماه ، این ماه را از آن مهر ماه گویند که مهر با نسی بود مردمان را بر یکدیگر از هر چه رسید با شد از غله و میوه نصیب باشد بدهند و بخورند بهم ، و آفتاب درین ماه در میزان باشد و آغاز خریف بود .

آبان ماه

آبان ماه ، یعنی آبها درین ماه زیادت گردد از بارانها که آغاز کند و مردمان آب گیرند از بهر کشت و آفتاب درین ماه در برج عقرب باشد .

آذر ماه

آذر ماه ، بزبان پهلوی آذر آتش بود ، و هوا درین ماه سرد گشته باشد و به آتش - آجست

نجات بخش نور و دست آورد های دوران ساز آن بدر آیند و همه با هم چه زن و چه مرد ، چه پیروچه جوان مشت کوبنده و گره خورده خود را بر فرق ارتجاع داخلی منطقه و جهانی و امپریالیزم بین المللی در راسس امپریالیزم جهان خوار امریکا سخت بکوبند و در راه رفع عقب مانده گی های مادی و معنوی جامعه خویش از همچنوع اینار و از خود گسذری دریغ نورزند

نامبرده علاوه نمود : امروز که روز نه های سعادت و خوش بختی پیروزی و کامیابی پر رخ هر فرد هموطن مائیکند میزند و زمینه کار برای اعتلاء و ترقی میهن و جامعه ما هر چه بیشتر مهیا میگردد بر همه ما است تا در این بهار خرم و شاد با با استفاده از مساعدت شرا یطادر راه آبادی و شکوفانی میهن خویش و جامعه محبوب خود افغانستان آزاد و سربلند بسیار کار کنیم ، بسیار عرق بریزیم و نگذا ریم که لحظه یی ، هم از دست ما به هدر رود .

و این رسالتی است که وطن انقلاب و جامعه پر دوش ما تنها ده است و ما آن را با بیشانی باز می پذیریم و در اجرای آن هر گز سهل انگاری نمی ورزیم .

بقیه صفحه ۴۹

بود ، یعنی ماه آتش و نو بست آفتاب درین ماه در برج قوس را باشد .

دی ماه

دی ماه ، بزبان پهلوی دی ، دیو باشد بدان سبب این ماه را دی خوانند که در شبت بود و زمین از خرمیها دور مانده بود و آفتاب در جدی بود ، اول زمستان باشد

بهمن ماه

بهمن ماه ، یعنی این ماه بهمن ماندو مانند بود بهما دی بسردی و خشکی و بکنج اندر مانند و نیز آفتاب اندرین ماه بخانه زحل باشد با جدی پیوسته دارد .

اسفند ماه

اسفند از مذ ماه ، این ماه را بدان اسفند مد خوانند که اسفند بزبان پهلوی میوه بود یعنی اندرین ماه میوه ها و گیاه ها دمیدن گیرد و نو بت آفتاب به آخر برج هارسد ببرج حوت .

شخصیت چیست؟

باید دارای آن دسته خصوصیات و صفات باشد. تعاریفات دیگری اهمیت خاصیه و حدت و انسجام شخصیت را تشکیل و سازمان ذهنی آن می دهند و بر آن تاکید اکید می نمایند. همچو تعاریفات تجویز می کند که شخصیت مجموعه صفات منظم و متشکل یا نمونه و مثالی است که از انواع مختلف پاسخهای فرد نمودار می گردد. یا مثالی داده شده است یا چیز دیگری را که این تعاریفات تجویز می کند. ممکن است تنظیم کردن نتایج باشد که از شخصیت بدست می آید، زیرا شخصیت یک نیرو و قدرت فعالی است که پیوسته اندر باطن و ضمیر شخص در کار و فعالیت است. شخصیت توانائی و قدرت است که به تمام سلوک و کردار شخص که به آن اشتغال دارد سروصورت و نظم و ترتیب می بخشد. یک تعداد صاحب نظران و علمای تیوری شخصیت را صی را بر گزیده اند که باید به آن و ظیفه و کار شخصیت تاکید کرد و ارزش و اهمیت زیادی را به آن قایل شد یک وسیله و میانجی در توافق شخصی معاً و نست می کند. شخصیت دارای مجاهدات و نیروهای متنوع و گوناگونی است که برای توافق توسط فرد بکار می رود و مورد تطبیق قرار می گیرد. در تعاریفات دیگر، شخصیت مساوی و موازی بجهات خاص و یا مستأز شخص است که مختص و منحصر بفرد می باشد. در اینصورت شخصیت اصطلاحی است که بر آن مسایل خاص و خصوصیات بارز شخص اطلاق می شود که او را از شخص دیگر ممتاز می سازد و توسط آن از اشخاص دیگر فرق و تمیز می گردد و به شکل فرد ممتاز و منحصر بفرد شناخته می شود. در پایان باید گفت که بعضی از صاحب نظران و علمای تیوری شخصیت چنان عقیده دارند که شخصیت جوهر ذاتی انسان را نمودار می سازد گویا شخصیت اصلاً جوهر ذاتی انسان است که نمایش می یابد ازین تعاریفات چنین بر می آید که شخصیت به آن قسمت سجا یای فرد اطلاق میشود که بیشتر از وی نمایندگی کند، نه تنها شخصیت او را از

دیگران تمیز میدهد بلکه مبعثر ازان اینست که او را آنچه واقعاً هست نمایش میدهد ما عیت و چگونگی او را بر ملا میسازد و آشکارا می نماید آلیو رت از جمله تعاریفات شخصیت این تعریف را برگزیده است ((که آنچه انسان واقعاً هست شخصیت او است)) تطبیق این تعریف چنان است که در اثر آخرین درجه تحلیل شخص شخصیت وی دارای آن صفات و مزایای است که مختص و منحصر بفرد او است و از خصوصیات برجسته، بارز و عمیق وی بشمار می رود.

فکر میکنیم وقت کافی را صرف تعاریفات شخصیت نموده ایم و مسأله شخصیت را بقدر لازم تحلیل و تعریف کرده ایم. اگر این تعاریفات و حقایق طرف قناعت خوانند گمان گرامی واقع نشود در مقالات آینده در اصل متن به تعاریفات مفصل شخصیت مواجه خواهند شد که میتوانند ازان میان بصورت طبیعی یکی از تعاریفات را از اصل متن مطابق ذوق و علاقه خویش برگزینند. بر علاوه ما از خلال این همه تعاریفات به این عقیده گراییده ایم که هیچ يك از تعاریف شخصیت بصورت مستقل و بذات خود نمی تواند بصورت يك اصل کلی مورد تطبیق و استفاده قرار داشته باشد. مقصد ما از تذکر این امر چنان است که هر شخص شخصیت را بر اساس تیوری و نظریه ای که خودش به آن معتقد است تعریف می کند و در آن تعریف رجحان دادن تیوریکه به آن گراییده است بد رستی محسوس می باشد. بنا بران اگر تیوری متذکره تأیید اکید بر وحدت و تشکل و از وحدت و انسجام مزایا و صفات شخص بشتیبا نی کند، طبیعی است که تعریف شخصیت شامل عناصر وحدت و تشکل بحیث صفات بارز و خصوصیات مهم شخصیت بشمار می رود. هر گاه بازی عالمی يك نظر به و تیوری شخصیت را ایجاد نماید یا به آن خود را توافق دهد، تعریف شخصیت وی حتما در تطبیق آن تیوری و نظر سعی بلیغ خواهد کرد. بنا بران ما میگوئیم که شخصیت تسو سط

مفاهیم علمی خاصی تعریف می شود که جزء از تیوری و نظر شخصیتی می باشد که شاهد به آن اشتغال دارد.

شخصیت دارای يك دستگاه و سلسله صحیح و درست نمرات یا اصطلاحات توصیفی می باشد که برای تعریف يك شخص تحت مطالعه مطابق تحولات یا ابعاد لازمه ايك دارای موقف هستوی در حیطه يك تیوری بخصوص باشد بکار می رود. اگر این تعریف هم در نظر خواننده قانع کننده نباشد باز هم میگوئیم که در مقالات آینده بیک سلسله تعاریفات مواجه خواهند شد که یکی از تیوریها و تعاریفات

۲۳۰ منج پاتی

د حقیقت دلیکلو

وخت کی بی له لاسه ونیسی دوی د حقیقت ویلو به خا ص او لازم تدبیر یادونه لری او په دی اساس دخیل کارگته دلاسه وړکوی. ... زموږ په دوران کی چی څوک «دخلکو پرگنی» کلمه دیورنگی ته ملک وایی په دی کار ددو رغجنو ملاتړ کوی او هغه کود گر کلمات راوړی. بنیای دیولر کوشنېس څخه چی به «لموس صورت د حقیقت له لاری بی صبر کړی ستری مشوی وی. او دی ته منظر وی چی دخلکو دگتو څخه د دفاع په وخت کی بی له لاسه ونیسی. دوی د حقیقت ویلو په خاص او لازم تدبیر باور نه لری او پردی اساس دخیل کار ته گته دل د سرور کوی.

... زموږ په دو ران کی چی څوک «دخلکو پرگنی» تر افراد او (ځمکی) تر «ملک» وایی چه دی کار ددر وای. غجنو ملاتړ کوی او هغه کود گرو. کلمات راوړی. ته خلک وایی په دی کار ددروا غجنو ملاتړ کوی او هغه کود گرو کلمات راوړی.

«دخلکو پر گنی» کلمه دیوه نگی مفهوم پوره ادا کوی او دگتو گتو مظهر ده او هغه وخت باید استعمال شی چی دنری دمخلفو خلکو او وگړو په مورد کی څه ویل کیږی ځکه دا هغه یواځینی وخت دی چی دگتو یووالی په ژوره توگه یکی تمثیل ی ځکه چی دهیواد وگړی ډول ډول گتې لری. او دا هغه حقیقت دی چی خپه کوی غواړی.

بتوان توافق کرد و آن را به عقیده و نظر خود موافق یافت. عبارت دیگر نظر به آنچه گفته آمدیم ممکن نیست شخصیت را بدون توافق بیکدی از نظریات و تیوری های متذکره بتوان تعریف کرد چه بدون آن در نظر داشت شخصیت و تعریف آن از روش علمی و عملی نخواهد داشت. برای آنکه بکنه این حقیقت نیکو پی بریم و به آن بد رستی بگرائیم ایجاب می نماید تا بدانیم که اصلاً تیوری و يك نظریه چیست و دارای چگونه اهداف و ارزش ها و اعتبارات علمی می باشد. بنابراین مقاله آینده را وقف این موضوع مهم علمی خواهیم کرد.

په دی اساس څوک چی ځمکه یادوی دهغه مطلب گرونده ده او څوک چی دگروندو توصیف کوی په دی کار باندی هم دحا کم ټولی دروا. غوته زمینه برابری ځکه دلته دځمکی د حاصلاتو او دځمکی سره دانسانانو عشق او علاقې خبره نه ده بلکی په اساسی ډول دتخم او قیمت سلسله مطرح ده څوک چی له ځمکی څخه گته اخلی هغه نو هغه څوک ته دی چی تخم ریښی او نه هم بزار روده ته دقلبه شوی خاوری بوی ورکوی. نو دپو پونه لری خو دلته د «ملک» کلمه ټیک ده او خودا ستر چال ور کی پروت دی.

هرځای کی چی ستم وی د انضباط په ځای باید «اطاعت» کلمه استعمال شی ځکه انضباط دحا کم څخه پرته هم امکان لری ځکه داسی اړخونه لری چی داطاعت په مفهوم کی نشته هم دارنگه «بشری وړتیا» دویا پر څخه ښه ده په دی عمل وگړی له نظره لیری نه شی پاتی کیږی. موږ ده د بد بختیو په حال پوره خبریو چی د «ملت» دویا و نو په مساله کی گرد سره له ځانه تیروی او وینو چی هم دغه خلک په څومره لری سره افتخار رات دبل چا څخه قربانوی د هغو ی دځان پالنه کوی خو پخپله ولوړی د کنفو سیمو س دا کار روایی هم د یا دولسو و په د چی هغه به رښتینو ملی پښو نتیجه د غلطو پښو په نتیجه کی خایوله. نور بیا

جواب به نامه های شما

نوروز ، روزی نو از سال نو است که غیر از روز های دیگر است. اینروز را روز میلاد رستن هاو شگفتن ها خوانده اند که سر فصلی است از پیاپی و باران . این فصل سال که با نوروز می آغازد، زندگی و طبیعت رنگ و جلوه دیگری میگیرد و انجماد و سکوت در هم می پیچد... و تو خواننده عزیز هم رنگ دیگری بگیر .. با ری بگذار که نوروزت را مبارک گویم : همه ساله بخت تو پیروز باد همه روز گارتو نوروز باد و به آرزوی سال پر بار و پرمیمنت می آغایم به جواب نامه ها :

اما نخست از پاسخ گفتن ، سلام گفتن بهتر است ، با عرض سلام میسر دازیم به پاسخ نامه ها :

دوست عزیز عبدالرحمن فروتن فاریابی معلم مکتب ابتدایه و لسوالی قیصار فاریاب

سلام دوست ارجمند ، نامه شما به اداره رسید و متاسفانه ((شعر سرخ)) شما از نواقص بسیاری برخوردار بود . از چاپ باز ماند ، با آنهم چند تکه آنرا انتخاب میکنیم و به نشر میسپاریم ، بخوانید :

تخم مهرت ای وطن در مزرعه دل کاشته ام
کور گردد هرد و چشمم گریسویت نیک نگر م
جان فدا کردن بمردم هست بر من افتخار
پس چه دارم پاک گر تیر هدف شد پیکر م

((تصویر رویا)) نبشته قلندرنا شاد مرور گر دید و آنرا سپردیم به متصدی صفحه برگزیده ها .. انتظار نشرش را بکشید . خدا حافظ .

دوست عزیز احمد کلیم مقصودی معلم لیسه باختر مزار شریف

بپندیرید سلامهای ما را هم ، پاسخ به سوالات صفحه مسابقات را به متصدی آن صفحه واگذار شدیم و افزودیم که اگر پاسخ فرستاده همکار مادرست باشد ، اسم و عکس تان را یکجا به نشر بسپارند . موفق باشید .

دوست عزیز عبدالقادر وس نهضت فراهی معلم لیسه عمر شهبید

سلام برادر . نامه یی شما را به متصدی مسابقات و سرگرمیها حواله کردیم که در صورت لزوم به نشر نام شما در زمره حل کنندگان اقدام ورزد ، موفق و کامروا باشید .

دوست عزیز نجیبه معلم لیسه انقلاب

سلام دوست گرامی . نامه یی شما را به متصدی صفحه مسابقات و سرگرمیها سپردیم ، احوالش را از همان صفحه بگیرد . خدا حافظ

دوست عزیز عبدالرحمن محمودی مامور فنی ریاست استخراج وانتقال گاز شیرگان .

سلام همکار عزیز . پاسخ شما را به متصدی صفحه مسابقات و سرگرمیها سپردیم ، سراغ آنرا از همان صفحه بگیرد . خدا حافظ

دوست عزیز عبیدالله ازلیسه حبیبیه

سلام دوست گرامی . در ست حدس زده اید ، آن عبا را تیر

نغز از کتاب معروف و مشهور ((خرمکس)) است که به خانم توانای اتل لیلیان و ینیچ نگاشته شده است و دریغ که آن عبارات راه خوانندگان و علاقمندان صفحه پاسخ به نامه ها نخواهند .

به آن کود کانی که گل سرخ می افشا نند نگاه کن و به آواز شان ، اگر دل نشین است ، گوش فراده ، بغا طر آنان است که دهان من مملو از خاک است و سرخی آن گل های سرخ از چشم های قلب من است زیرا چنین آمده است : **دوست عزیز نسیم والاترازان نیست که بغا طریا را نشاند** از **گسی** خود بشنوید .

دوست عزیز سردار محمد اندیش
سلام همکار ارجمند . پاسخ به سوالات صفحه مسابقات و سرگرمیها را به متصدی آن سپردیم ، سراغش را از همان صفحه بگیرد ، خدا حافظ
دوست عزیز قدسیه ترین معلم لیسه آریانا

سلام و پرسنان مارا بپذیرید . پاسخ به جدول شما ره ۴۲ را به متصدی صفحه مسابقات و سرگرمیها سپردیم ، اطلاع آن را از همان صفحه بگیرد . خدا حافظ

دوست عزیز همایون پالانهاد

سلام همکار عزیز . طنز و بذله ، استهزا و شوخی بطور کلی معنای مختلف دارند با آنکه یکی بجای دیگری استعمال میشود .

نویسنده یی و چه تمایز میان طنز و بذله را بدین گونه تو ضیح میدارد : ((بذله با ظاهر امر سرو کار دارد ، بعبارت دیگر از حدود ظاهر نمی گذرد . طنز دل را جستجو میکند ، در پی دل است . طنز با تحقیر و نفرت و اهانت و بذله با دوستی و نیک خواهی و محبت همراه است . طنز حماقت ها و زشتی ها را عیان میسازد و بپر حمانه بیاد مسخره میگیرد . بذله نا دانیها و حماقت ها و معایب و نواقص را بدیده همدردی و بچشم دلسوزی مینگرد . هر چند این حماقت ها خنده آور باشد و با خنده هم به پیوند . طنز با تعجب و شگفتی جلوه میکند یعنی در مقابل ناسازگار یها و ناجور یها و ناشایستگی ها شگفتی تندو زننده میگذارد حال آنکه بذله به نحو بسپار ملایمی نا سازگار یها و ناجور یهای مضحک را خاطر نشان میکند . بذله ، پرتوهای ملایمی را که قدرت پرور شن دهنده گیشان بسان اشعه خورشید است بر معایب و نواقص میتاباند . طنز شلاق بدست میگیرد و معایب را به شلاق می بندد و از چوب کاری شی یا شخصی ابا نندارد و بلکه اصرا ر هم دارد ، بذله به نحو ملایمی زبان بنکو هوش می کشاید و این نگو هش را با احساسات و عواطف انسانی در می آمیزد و از تیزی لبه آن میکاهد ، تردید نیست که نکته خنده دار ی را نیز چاشنی آن میکند ، طنز حلقه ها و بند های را جستجو میکند و میکوشد ضرر به کاری را به نقطه حساس وارد آورد حال آنکه بذله بی آنکه در پی پرده پوشی باشد ضرر به خود را آشکارا بر سپر فرود میاورد . بذله زودگذر و طنز دیرپا ی است .))

و بگذریم از اینکه طنز شفاهی باطنز تر سیمی و چه تما یز

به تمنا ی دل ، ای در دتوبرجان فریدون
لب پر نوش توخستن ، گل آغوش توچیدن

دوست عزیز احمد شاه حسین هو تکی

سلام همکاران را رجمند، نامه شما را گرفتیم و آنرا جهت ارزیابی به متصدی صفحه شما بقات و سرگرمیها سپردیم ، هرگاه به سوالات پاسخ درست ارائه نمود با شید ، حتما ذکر کری از نام مبارک تا آن خواهد رفت .

دوست عزیز فضل اگر یسم احمدی متعلم لیسه ننگرهار

سلام علیکم همکار مهربان عطا لب از سالی تا آنرا خواندیم و با دیگران با ید به عرض تا نبر سانی که مطا لب تحقیقی رابی ماخذ و منابع به مجله تقریرستید ، زیرا سقم وصحت نوشته با مراجعه به ماخذ و منابع میتوان تعیین شود که آیا در ست تحقیق و یا داشت گیری شده است یا خیر ؟ چنانکه تا ریخ سنوات آ لات اختراع شده و موطن اصلی مخترعین در ایسن نبشته ، یکی دوی آن که در ست نمی نماید .. از اینرو از چاپ آنها میگذریم و به نشر فکاهی رسالی تا ن می پردا زیم : شخصی مریض بود ، نزد داکتر رفت و گفت مریض هستم در مانم کو تا شفا بیا بسم . داکتر دو قلم تا بلیت و یک بو تل شر بست برایش تجویز کرد و نیز افزو داز شر بت پو لی ویتا مین روز سه قا شق نوش جان کنیـد انشا الله خوب میشود . مریض گفت خواهش میکنم داکتر روز یک قا شق تجویز کنید ، ما در خانه سه قا شق ندا ریم .. وشکریه جان سعادت مطلب رسالی خود را در صفحه برگزیده ها بخوانند - خدا مددگار تا ن.

دوست عزیز عبدلر حمزفروتن

باسلام دوباره ، نامه یی دیگر تا آنرا دریافتیم . تقاضا میسر و د که شعر بسیا ر بخوانید و بسیار هم شعر بگو یید . عجا لتا این دو پارچه ، یکی از شما و دیگری از آقای قلندر تا شاد اقبال نشر نیافت که در آینده جبران آنرا با همکارهای متمر خویش تکافو خواهیم کرد . موفق باشید .

دوست عزیز عبدلر لقسو س نهضت فرا هی

با سلام دوباره ، نامه یی دیگر شما را سر گشو دیم و اینک چند بیتى از اشعار رسالی تا ن :
اینبا ر پیمان نه هم با من سرد عوا دارد
او ز ظلم های من بخود دش سخن ها دارد
رو بسوی تو گر نیارم دانی پیمانه
زندگی و جوانی ام رو بر فنا دارد
ذکر حاکم کردم بتو چو نکه دانم دوستی
دوست بهر دوست کی رنج و غم روا دارد
رها نکنی پیمان نه را نه نهضت فرا هی
دوای هجران را در خود پیمان نه هادارد
و دعای میکنیم که از رفاقت و دوستی با پیمان نه برکنار شوید و دوست و رفیق زمانه و مبارزه گرانید

دوست عزیز و لی محمد عطایی محصل صنف سوم پوهنځی زبان و ادبیات

سلام برا در ، نامه یی تا ن رسید و طرح جدول متقا طع را به متصدی صفحه شما بقات و سرگرمیها سپردیم ، مطمئن با شید و همکارى تا آنرا ادا میدهید .

دوست عزیز عارف حکمت فاریابی

سلام دوست از جمند : دو پارچه شعر شما را گرفتیم ، اما در رسال اشعار ، ملاحظات نشراتی را در نظر گیر یید چنانکه شعر ((حب عمران)) از نظر با لیبی نشراتی قا بل چاپ نیست و همینگو نه پارچه شعر ((باد سرما)) ... موفقیت شما را میخواهیم .

والسلام

سپاس دارد - خدا حافظ تا ن ..

دوست عزیز صابره عزیزى متعلم لیسه مسلکی جمهوریت

بید پر ید سلام ما را هم . یا سخ به سوا لات صفحه مسابقات و سرگرمیها را به متصدی آن سپردیم ، انتظارش را بکشید خدا حافظ

دوست عزیز میر عثمان محبوب

سلام برادر ، و برادر میان برای متصدی صفحه مسابقات و سرگرمیها چنین مینگار د : امیدوارم که این جدول ((جدول هنری)) پر مشقت را بصورت صحیح حل نموده باشم و امیدوارم که مرتب جدول هذا با زهم این زحمت را بخود روا دار د و خوانندگان مجله ژوندون را مصر و ف نگه دارد)) و همینگو نه پاسخ شما را به متصدی صفحه مسابقات و سرگرمیها سپردیم که بعد از ارزیابی در نشر تا ن توجه دارند .

دوست عزیز ستوری دو هم خا رن رو غتون مر گزی خا رندوی

سلام همکار عزیز . نامه یی شما به اداره رسید و آنرا جهت ارزیابی به متصدی صفحه مسابقات و سرگرمیها سپردیم موفق با شید .

دوست عزیز عبدلر کبیر ا زلیسه حبیبیه

سلام علیکم برادر . نامه یی شما رسید . پارچه شعر قشنگ انتخابی شما را خواندیم و لذت بردیم . دوست عزیز ما ن به استقبال بهار شعر یی عنوانی صفحه جواب نامه ها فر ستاده و خوا هش نشر آنرا نموده اند که ما به احترام یا سدا شت ذوق ایسن همکار را رجمند ، شعر انتخابی شانرا که از فریدون توللی است سر تا پا نشر میکنیم ، بخوانید :

سر این سبزه ، چه نغز است ، گل روی تو دیدن

به کنار تو نشستن ، ز قفای تو دیدن

عرق آلود گریزت ، پس هر صخره گر فتن

سر زلف تو گشادن ، لب گرم تو مکیدن

سر دست تو بدست ، از سر آن جوی خروشان

خوش و خندان ، به سبکبالی پروانه پریدن

به تکاپوی نشاط ، از دل آن دشت گل آرا

سر هر سنبله کندن ، بن هر ساقه مزیدن

تک آن دره ، فرو ماندن و در سایه نشستن

تب آن بوسه ، فر و کشتن و از سایه پرهیدن

پی افکندن اندام تو ، در موج بلورین

به دو صد حیل ، ترا تا سر آن چشمه کشیدن

چو ترا جامة چسبند ، نمودارتن آمد

به ترا شتن شاداب تو ، آن جامه دریدن

بتو پیوستن و ، آن شور گنه ، در تو فشاندن

ز تو بگسستن و ، آن سو زنگه ، بر تو تنیدن

تن گلبوی تو بر سینه فشردن ، به غنودن

سر چون گوی تو بر شا نه گر فتن ، به خمیدن

همه چون با غهوس ، در برنا ز تو شگفتن

همه باداغ نفس ، بر گل روی تو دیدن

به خرام خوش آن ساقه نیلوفر و حشی

به سراپای تو ، با دامن پر غنچه ، خزیدن

ز بلور تنت ، آن گرمی جان پرور خون را

به سر انگشت عطشنا لگنا زنند ، چشیدن

به گریبان تو لغزیدن و ، در سینه فتادن

ز گلو گاه تو بوسیدن و ، بر شانه رسیدن

بر آن بیدنگو نسا ره ، به راه تو نشستن

سر آن جوی خروشنده ، کنار تو لمیدن

ز رخت ، خنده ز تا ن ، بوسه دزدانه بودن

زلبت ، با دهکشان ، نغمه مستانه شنیدن



تهیه و تنظیم از: صالح محمد کپسار

سرگرمی هاد مسابقات

جدول کلمات متقاطع

افقی:

۱- ردیف هنر - درنده -
عکس خوشی - بسیار روان - مرکز
یکی از کشور هائی آسیایی - با ب
میان تپی - جمع ملت - بلی در زبان
بیگانه - ۲- اسم - ذخیره گاه آب -
این پرنده به شو میت مشهور است
دروازه دهن - رفیق اواز - گردنبند -
ردیف غصه - پنهانی - ۳- زهر -
راست نیست - از خزندگان -
نمونه و مانند - با او از یکجا
میباشد - خبر - ۴- از ابزار دهقانی -
در عوض آب برای وضو کردن از
آن استفاده می کنند - از آلات
دهقانی بزبان پشتو - از امراض
خطر ناك - حاصل دو عنصر - آب
جو - پیر - از ولایات کشور ما -
۵- قاصد زمستان - از شعرای
مشهور زبان دری - پخته نیست -
دوپانزده - ۶- چهره - از حیوانات
مضره - ضد خوب - دوازده ماه -
ترس - ۷- یکجا شدن - برای
معشوقه آنها میخواهند - دنیا - ۸-
ابرنا تمام - متر کوتاه - در بین
اورال - منار کو تاه - ۹- نصوار
بزبان عوام - اثری از عطار - از
حیوانات درنده - ۱۰- این کشف از
يك المانی است - حرف سوالیه -
سمبول باریکی - امر میکنند -
نویسنده کتاب احیاء العلوم - ۱۱-
یکجا شدن - از فلم هائی هندی -
دو پنج - ۱۲- اثری از مارك كوريس -
خالص - معشوق بایار کند - آهنگ
های شاعرانه اثر او است - ۱۳- گل
دارد - کار ناهام - دویک - ازدانه
های شطرنج - در روی موقعیت دارد
در بین کابل - ۱۴- تکرارش آب
مقدس است - در تنه درختان زیاد
است - آله گرفتاری حیوانات -

نو عی از کلچه باب - جدید - درجم
شهرت دارد - بالا آمدن آب بحر -
۱۵- برهنه - عادت - رنگ نشده -
پر نشده - نصف بلول - درد نا
تمام - جدید است - پایش را قطع
کنید مویش با قی میماند - ۱۶- از
کلمه رسیدن مشتق شده - آغاز
اعداد - مور پابریده - نصف مکتب -
علامه جمع در زبان عربی - سرویس
بیگانه - ۱۷- دو پنج به پشتو - گل
میده - ترب سر بریده - از پرند -
گان خو شحوان - رفیق پری -
نمیشوند - ماه کوچک - ۱۸- نا قل
آب - رفیق سوزن - از حروف
مکتب انتخاب نمایند - آخرین حصه
حیوان - ریک - ۱۹- بید نا رسیده
نصف - موسم - ضد خیر - از
حیوانات جنگی - مرض ساری -
۲۰- ارزو - ماده حیات - چوب
نا رسیده - عموی بی سر - ماهی
به پشتو - جلب نشده - نصف
بحری - ۲۱- در بین فالوده قرار
دارد - از آنطرف کلسر است -
خواهر به پشتو - او نعم مادی را
تولید می نماید - ۲۲- بالای تنه -
از آن طرف نوعی از خوردنی ها -
دو حرف در چهار خانه - روی
به پشتو - ۲۳- از جمله پنج بر
اعظم - منظم آن لادا است - امیب
سر گردان - نزدیک بزبان عوام -
۲۴- رطوبت - منظم آن مام است -
یاد پریشان - نصف جهان - به نتیجه
رسیده -
۲۵- خوراك قلم - ردیف اخلاق -
پول رایج جاپان - آغاز وانجام
گهواره - مکمل - بالای آن راه میروند
۲۶- يك حرف و دو خانه
از آلات صیادی - یکی از حالات
ماده - ضمیر اشاره - الم کو تاه -

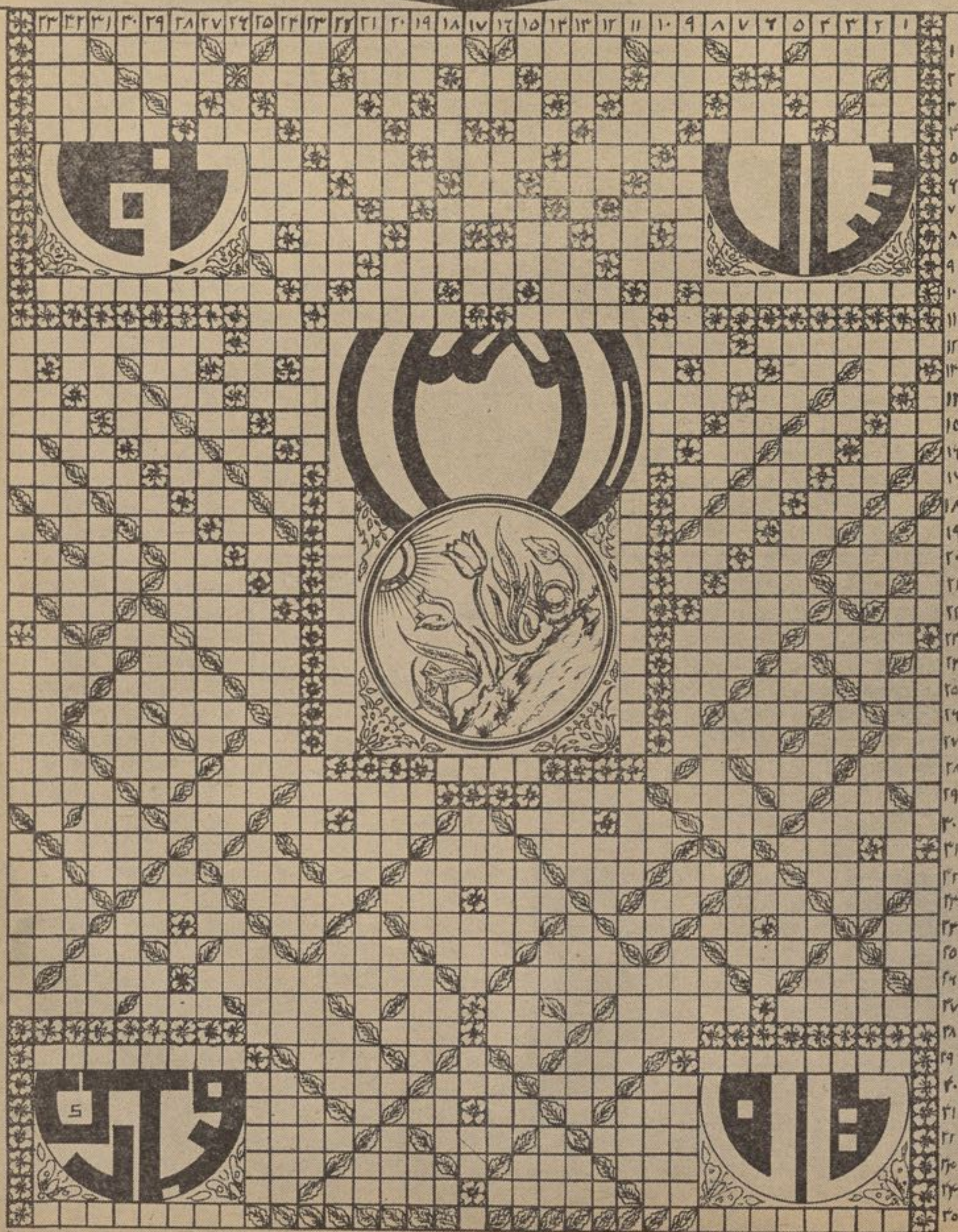
۲۷- درنده - آدم بی سر - عکس
مکدر اشیاء در اثر تابش نور -
مو سیقی شبان - از حشرات مضره -
کان میان تپی - ۲۸- لباس درختان -
از لسان های ملی ما - شاید همین
لحظه در دست شما باشد - اولین
فصل سال - در بین کوه ها قرار
دارد - ۲۹- مادر عرب - از جمله
پرازیت ها - فصل بر گریزان - از
مناطق زیبای شهر کابل - از
اعضای بدن - داستان - ۳۰- آخرش
را بشکنا نید کوزه اش بجا میماند،
ارزش - حنای نا رسیده - آرا می -
در مقابل پول قرض گرفته میشود -
دو پنج - قوت - گام کو تاه - ۳۱-
منظم آن پاك است - مکتب مینا -
توری - شمال - اثری از ماکسیم
گور کی - غلام - ۳۲- زمین از جمله
آن است - ضمیر اشاره - از فلم
هائی هندی - اثری از را بیند رنات
تاگور - مرگ کوتاه - مور چه در
بردن آن قهرمان است - نا پیدا -
عکس خوشی - ۳۳- نصف فطرت -
پول رایج کیوبا - صبر ناتمام -
در جم شهرت دارد - آنرا می گویند -
زن نیست - از پرنده گان - حباب -
نا مکمل - ۳۴- بلد نشده - حاصل
نیشکر - رجه کوتاه - امروز به
پشتو - از کشور های صنعتی
آسیا - دو چهار ونیم - در پستان
حیوانات است - ازان طرف رفیق
پری - از خزنده گان - ۳۵- هستم
به پشتو - پول رایج مکزیک - نزدیک
نیست - از حروف الفبا - از آلات
دهقانی - ضمیر اشاره - آخر گراج -
نصف رباب - ۳۶- خوردنش دهان را
بدبو می سازد - مایده های زمینی
اثر او است - اگر آخرش تکمیل
گردد رهبر او لین قیام بردگان در
روم قدیم می شود - آرمگاه - ۳۷-
اولین مربیان در خانواده - از ولایات

شمال کشور ما - الف کو تاه - از
فلزات - تقاطع دو خط مستقیم -
راه به پشتو - از سبزیجات - ۳۸-
منظم آن هادی است - سیب پشتو -
ضمیر اشاره - منظم آن مادر است -
۳۹- از شعرای مشهور بلخ - پنس
شکسته - بین شب و روز - مخترع
آن اسکا تلندی است - ۴۰- سخن -
سیاه به پشتو - بالای چت قرار
دارد - در آن خشت را می بزنند -
انفجار آن خطر دارد - ۴۱- وکیل
بی پا - درد نا تمام - مادر عرب
از آلات تخنیک - ۴۲- ازان طرف
مصرف برق را نشان میدهند -
دولا نمودن کاغذ - در موسم بهار
پیدا میشود - ۴۳- دو حرف و سه
خانه - مرغ به پشتو - هم خوردنی
و هم حرف - نور پراکنده - ۴۴- نص
شامل - هر چا ته خیل وطن -
دی - اموال ممنوعه - شیر بود
سرش قطع شد - ۴۵- کار خانه
مطلق سازی اثر اواست - از ریاضی
دانان مشهور یونان قدیم که قضیه
معروف هند سی را کشف نموده
است -

عمومی:

۱- قلب عوام - پیراهن بزبان
پشتو - یکی از قصبات مربوط کابل
از مکتب های هنری پیکاسو - ۲-
کسبه کار - روز نیست - چرت
بیپایان - رام نشده - کمیاب -
از ماه های سال به پشتو - علم بی
آغاز - ۳- در پیاله ساقی - شب
نیست - دو پنجاه به پشتو - با آن
پرواز صورت می گیرد - در کوه ها
زیاد است - مایع نیست - مارا
بریده - دیوار - ۴- ضمیر اشاره -
روی پشتو - عمر - عددی است -
هستم در پشتو - شیر بیسر عربی -
لیاقت در کار - آب جو - ۵- دست
به پشتو - در بین بیکر قرار دارد -
ضمیر اشاره - جلب شد اما بی
آغاز - ردیف جذر - مادر بزبان
هزاره گی - رام نشده - ۶- با اواز
یکجا است - نصف کبیر - مدد
کاری - کمک - مسترد - فرار به
پشتو - ۷- کلمه استفهام - حیوان
باربر - عدد بیگانه - عاشق گل
است - شب مانده - از حیوانات
شوخ - ضد مرد - ۸- جام آن شهرت
دارد - نام میان تپی - کندوی آرد -
اول سلام بعد - خودما - جدید
نیست - آهسته به پشتو - ۹- عددی
است - دروازه به پشتو - خشک
پشتو - از شعرای مشهور کشور ما -
به یونان ترسیده - ضمیر اشاره -
بقیه در صفحه ۶۳

مسابقه پازل خودتشخیصی بعد از ایستادگی



نوروز و میلاد...

مراسم از آتش پریدن با جمله (زردی من از تو، سرخی توازن) مفهوم خاصی دارد که از دوره زردشتی تاکنون پایدار است، شکستن کوزه به مفهوم ختم دوره رکود و سستی ز مستان و آغاز نشاط و کار است، میلای امام شش نور و میلای روزهای جمعه پل مالان پس از چارشنبه اول سال نمونه از نشاط پذیرای مردم هرات است بآبباریدن باران پر شور بهاری، دریای آرام هر یرو به جوش و خروش میاید و تماشاای آبهای خروشان و کف آلود این دریای زندگی بخش، نویدی است برای وفور نعمت و حاصلات خوب، سیل آبهای گل آلود دل دهقانان را به امید یک سال پرثمر و استقبالی روزهای پر حاصل، به شادی و نشاط و وجد و سرور به تپش می آورد.

در قندهار و پکتیا نیز روز اول سال و نوروز با مراسم پر شکوه عنعنوی استقبال میگردد، اتن ملی و بازیهای سنتی چون پهلوانی، اسب دوانی و قله کشی هر کدام نمایان گر تجلیل ازین روز باستانی است موسیقی نوازان بانوای دهل و نی و سر نالندی های پر شور را میسر ایندو به امید فردای خوب و دلپذیر شوق کار و جنبش را در دلها بر می انگیزند. همه این مراسم مردم یادمید هد که هدف از تجلیل بهار آغاز زندگی خوب و دلپذیر و پرثمر است.

نوروز فصل فرا موش کردن غم ها و نا خوشی هاست آنکه جا مه و لباس خود را بروز نوروز نو می کند باید غم های کهنه را از دل خویش نیز براند. زمزمه نخستین برگ های درختان و عطر اول شکوفه ها هر کدام نشاط انگیز است.

نوروز با همه سنت هایش، فصل یاد کردن است از رفته ها و فراموش شده ها، آنکه به نوروز به آب می نگرند، و شادی را در طبیعت زیبا می بیند دیگر نمیتواند و نباید دل را خانه کینه و دشمنی بسازد.

نوروز فرصتی است برای خلوت با درون خویشتن و اندیشیدن بدانچه در سال گذشته انجام داده ایم و آنچه در سال آینده می باید انجام دهیم اندیشیدن به نیکی ها و بدی ها،

میلاد تخت صفر

هر که با لاله رخا ن باده گلر نگ کشد

حکم میرزا ست که در تخت صفر سنگ کشد

تفسیر این بیت را به ایستن مفهوم می کنند که وقتی سلطان مذکور خواست منطقه تخت صفر را آباد کند مردم را بصورت (بیکار) برای هموارکاری و تسطیح این منطقه می بردند، بر علاوه مجرمین زندان شهر نیز هر روزه مکلف بودند در تخت صفر کار کنند. همین اکنون در بلند ترین قله این کوه تخت هموار و بزرگی وجود دارد که در اطراف آن سنگ های بزرگ و کوچک را به ترتیب چیده اند و همین تخت بنا به تخت صفر معروف است. در دامنه این کوه تا چشم کار می کند باغ و بوستان است و

از غواستان آن بوسعت پیشی از ده کیلو متر می باشد، در روز نوروز مردم آن دو روز نزدیک به تماشاای این منطقه می آیند و تا غروب آفتاب به خوشی و ساحتیری می پردازند، اسب های دو نده پر بها، قشوج و گوسفند های خوب گاو های نسلی قله پی و شیر دهند را سوار کاران و دهقانان در معرض نمايش قرار می دهند. بازار هو تلی ها، طوا فان، دستر و شان، نوا زندگان محلی و حرفوی و شو قی درین روز گرامتاز هرو وقت دیگر است و به این ترتیب مردم هرات روز اول سال را تجلیل و این سنت باستانی را بر گزار می نمایند.

سال نو...

مریضان خوب است و آنها از مریضان و اطفال شان به مهربانی مراقبت می کنند.

قراریک گزارش دیگر از طرف ریاست ملالی زیزنتون دو سیت مکمل لباس و یک قطی شیر کلیم کلان طور تحفه به طفل سال داده شد و همچنان از درکفیس اتاقی که در طی دوشب مبلغ ششصد افغانی میشود به طفل و مادرش مساعدت شده است.

میدهم و از مادر طفل می پرسیم - کریمه جان! آیا از طرز برخورد و رفتار نرسها و دکتو ران موظف راضی هستی؟ کدام شکایت نداری؟

نه شکایت ندارم: بر خورد موظفین ملالی زیزنتون با همه

وزنان و مردان دوش بدوش یکدیگر در راه خدمت به وطن و مردم شان سهم می گیرند.

- نظر خوبی دارید: می توانید بگوئید تا صنف چند تحصیل نموده اید؟

- من تا صنف هفتم مکتب گوهری درس خوانده ام و لی بعد از آن یک سلسله مشکلات مانع ادامه تحصیل شد و به تعقیب آن از دواج نمودم.

- باز می پرسیم: چند سال دارید آیا از ازدواج تان راضی هستید؟

- از دواجم گرچه به مشوره فامیل صورت گرفت اما از وضع فامیل و برخورد شوهرم راضی و خوش هستم. خودم فعلا ۱۸ سال دارم.

درین هنگام طفل سال را دوتفر نرسها آوردند و به آغوش مادرش قرار دادند که بگریه آغاز نمود و عکاس ما مشغول عکس برداری از آنها شد.

- باز هم سوالات خود را ادامه

نوروز فصل فرا موش کردن غم ها و نا خوشی هاست آنکه جا مه و لباس خود را بروز نوروز نو می کند باید غم های کهنه را از دل خویش نیز براند. زمزمه نخستین برگ های درختان و عطر اول شکوفه ها هر کدام نشاط انگیز است.

نوروز با همه سنت هایش، فصل یاد کردن است از رفته ها و فراموش شده ها، آنکه به نوروز به آب می نگرند، و شادی را در طبیعت زیبا می بیند دیگر نمیتواند و نباید دل را خانه کینه و دشمنی بسازد.

نوروز فرصتی است برای خلوت با درون خویشتن و اندیشیدن بدانچه در سال گذشته انجام داده ایم و آنچه در سال آینده می باید انجام دهیم اندیشیدن به نیکی ها و بدی ها،



نوزاد سال برای اولین بار دست های نوازشگر مادر را لمس میکند.

جدول کلمات

۱۰- گندم به پشتو - از ولایات کشور ما - نصف ماده - ادب کوتاه - بدی ناتمام - بودم به پشتو - نویسنده بی بی پیک - وصل نشده - دویدن به پشتو - از جراید کشورها - ۱۱- آنرا به عنوان - پادشاه و افتخار بدست می آورند - نصف وصال - از خوردنی باب - از جمله سبزیجات - محبت - از مراکز ارو پای - به مریض داده میشود - از ولایات کوهستانی - ۱۲- عکس شب - عضو بدن به پشتو - بیست و پنج رو بل اثر او است - خنده پراکنده - منظم آن - زرین است - یک حرف و سه خانه - ۱۳- سیب میان تهی - حیوانات وحشی را چنین سازند - کلمه - استفهام - پرند سیاه - عددی - عضو گیرنده انسان - ۱۴- روز عربی - سمبول بی عقلی - امر به رفتن - دو حرف و چهار خانه - از اصطلاحات داستان نویسی - صدم حصه یک افغانی - دو حرف دوخانه - ۱۵- مادر عربی - بین - از فرش های وطنی - پری سر بریده - از پوست حیوانات ساخته می شود - ۱۶- از حشرات مضره زراعتی - جست ریخته شده - سرش را تبدیل کنید تا دندان فیل شود - ردیف غله - نصف گیر - ۱۷- مثلث را دو تا سازید - منظم ترس است - سر و آخر رسم - از فلم های هندی چله بی نگین - اختراع ادیسن - ۱۸- حرف ربط - ادا شد - نور ناتمام - از اصطلاحات شطرنج - در ردیف چهاردهم عمودی - ماهر بود اما نصف شد - در بین انا - ۱۹- از حروف الفبا - لوای نا منظم - با دوا می کنند - سمبول باریکی - شکسته به پشتو - ۲۰- اسپ به پشتو - نوعی از داستان - عقب بزبان عوام - ضمیر اشاره - زندانی - این به پشتو - ۲۱- جای باغبان -

تصحیح ضروری

باپوزش خواهی از خواننده محترم یادآوری میگردد که در شماره (۵۰-۵۲) صفحه (۷) ستون سوم سطر زیر کلیشه «میتاب نماینده ولایت ننگرهار» به «محترمه نفیسه عاشوری نماینده ولایت بلخ» و همچنان در صفحه (۵۲) همین شماره ستون دوم سطر زیر کلیشه «محترمه نفیسه عاشوری نماینده ولایت بلخ» به «میتاب نماینده ولایت ننگرهار» تصحیح و خوانده شود.

هر گل ندارد - از خواننده گان رادیو تلویزیون - در ردیف دهم عمودی - دست کوتاه - بوسیله عوام - ۲۲- از خود ملازم انتخاب کنید - عضو مهم پرندگان - یک خانه و دو حرف - همیشه - با ل ماهی بزبان عوام - از پوشیدنی ها لام کوتاه - ۲۳- ناقل برق - ضد صلح - از علمای اقتصاد انگلیسی ضد صحت - سازنا تمام - از حبوبات - ۲۴- او لین فصل سال - اسم سابق هندوستان - پاک کننده - مرکز تجارتی - خنده نا تمام - سرش را ببرید رام میشود - نابینا - ۲۵- از پرندگان شکاری - شبکه بزرگ جاسوسی امریکا - دایره - ولد کوتاه - صاف نیست - ضمیمه پشتو - اثری از البر کامو - از درخت کوچک تر است - رفیق سوزن - نوعی از خورا که باب - ۲۶- اسم سابق یکی از ولایات کشور ما - قدرت به خرج دادن در کار - نصف بار چه ململ - نمایش بیگانه - عکس ناقص - رفیق - وظیفه کارگر -

سرش را ببرید شیر عربی است - یکی از جلسات ملل متحد - ۲۷- از فلزات - پر به پشتو - مرغ بی پا - از میوه های مناطق حاره - آنرا نگهدارید - لیکن نا تمام ماند - ۲۸- نرم نشده - از اسباب خانه - منسوب به کور است - و وظیفه کارگر - عددی بین صد و هشتاد و بخت نا رسیده - سرنول قطع شده - ۲۹- محبت - از میوه جات - ضمیر اشاره جزیره ایست در بحیره مدیترانه - نوعی از موسیقی - حرف ربط - ۳۰- شکسته عوام - در بین چهار راهی قمبر است - رفیق بولت - خود دج - بعد از نهم - از پرندگان خانگی - عکس مرد - مرغ پا بریده - ۳۱- پیک بی محتوا - از غله جات - زیاد نیست - جوك میان تهی - ستاره صحرا - از حیوانات گوشت خوار - نوعی از موسیقی - ۳۲- ردیف چوکسی - اهلی شدن - خشکه - پیش از کلام - تار - پشیمان - ما شین آنرا کوئمبرگ اختراع کرد - ۳۳- سرش را ببرید رای میشود - مریض دارد - از فلزات - رفته نمیتوانند - از دانه های شطرنج - عمر سر چپه - راه کوتاه - نصف حمام - پری سر بریده - ۳۴- از اسمای دخترانه - مور پا بریده - خودم - تلخون - از ابزار عصری قلبه - در زمستان زیاد پیدا میشود - ۳۵- اثری از ویکتور هوگو - پول رایج لبنان - نویسنده کتاب سپید دندان - اثری از داستا یوسکی ...

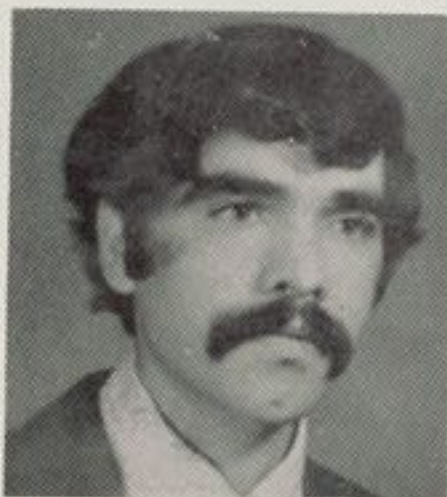
کارگران شعبه حروفچینی و دیگر شعبات مطابع دولتی که در اثر کار خستگی ناپذیر و همت بازوی خود مجله ژوندون را آماده چاپ می سازند.



میراحمد «امیری» معاون سره مرتب



فیض الدین سر مرتب



محمد بشیر مدیر طبع حروفی



غزیزاحمد «ولی زاده»



نصرالله (خیسوری)



امیرمحمد آمر صفحه بست

آغاز کرده اند با افتخار و شایستگی پیموده و افتتاحات پیکار مقدس آنان را از یک نسل دیگر انتقال می دهند.

مدیر مسئول: راحله راسخ خرمی
معاون: محمد زمان نیکرایی
آمر چاپ: علی محمد عثمان زاده
آدرس: انصاری واپ - جوار ریاست مطابع دولتی - کابل

تلفون مدیر مسئول: ۳۶۸۴۹
سوچبورد: ۵۵ - ۳۶۸۵۱
تلفون ارتباطی دفتر: ۲۱
تلفون توزیع و شکایات: ۳۶۸۵۹

دولتی مطبعه

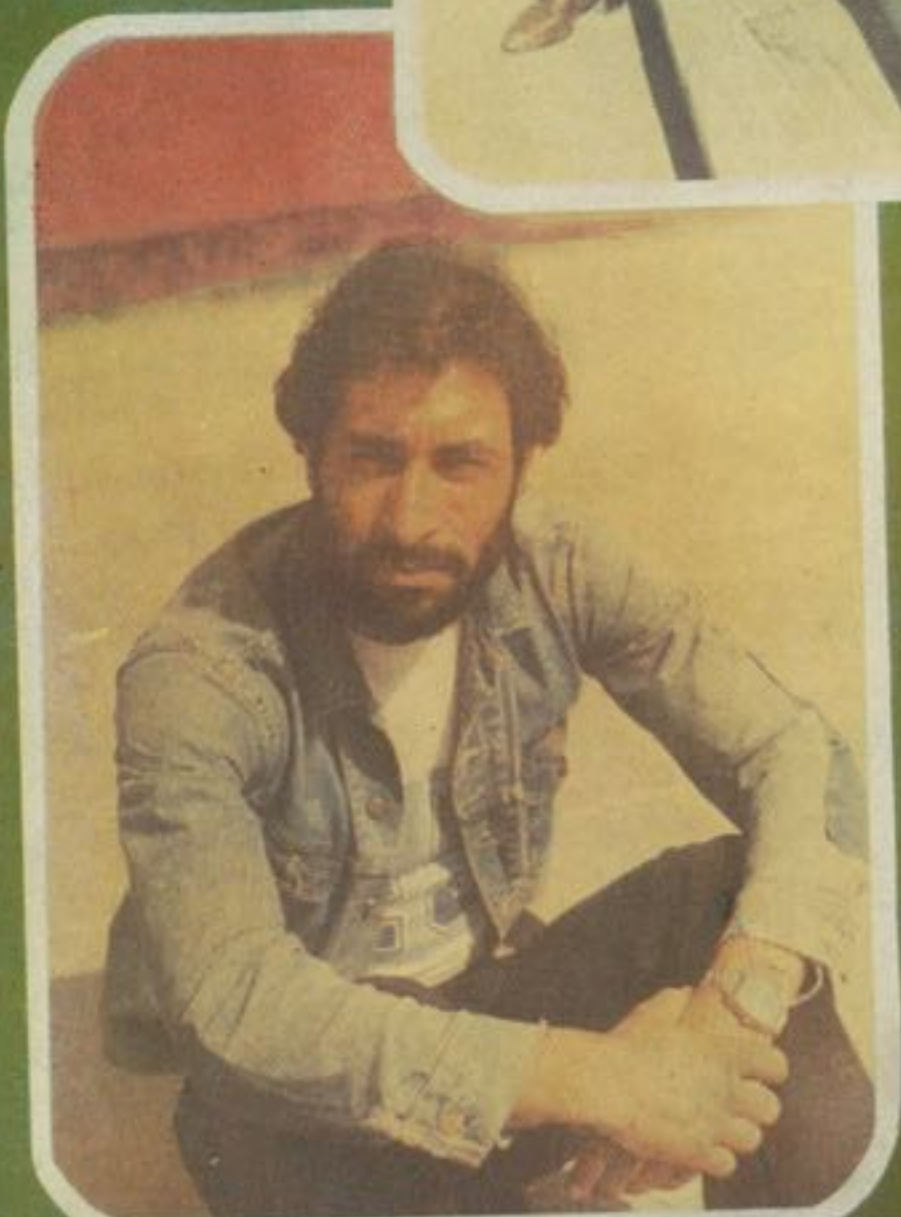
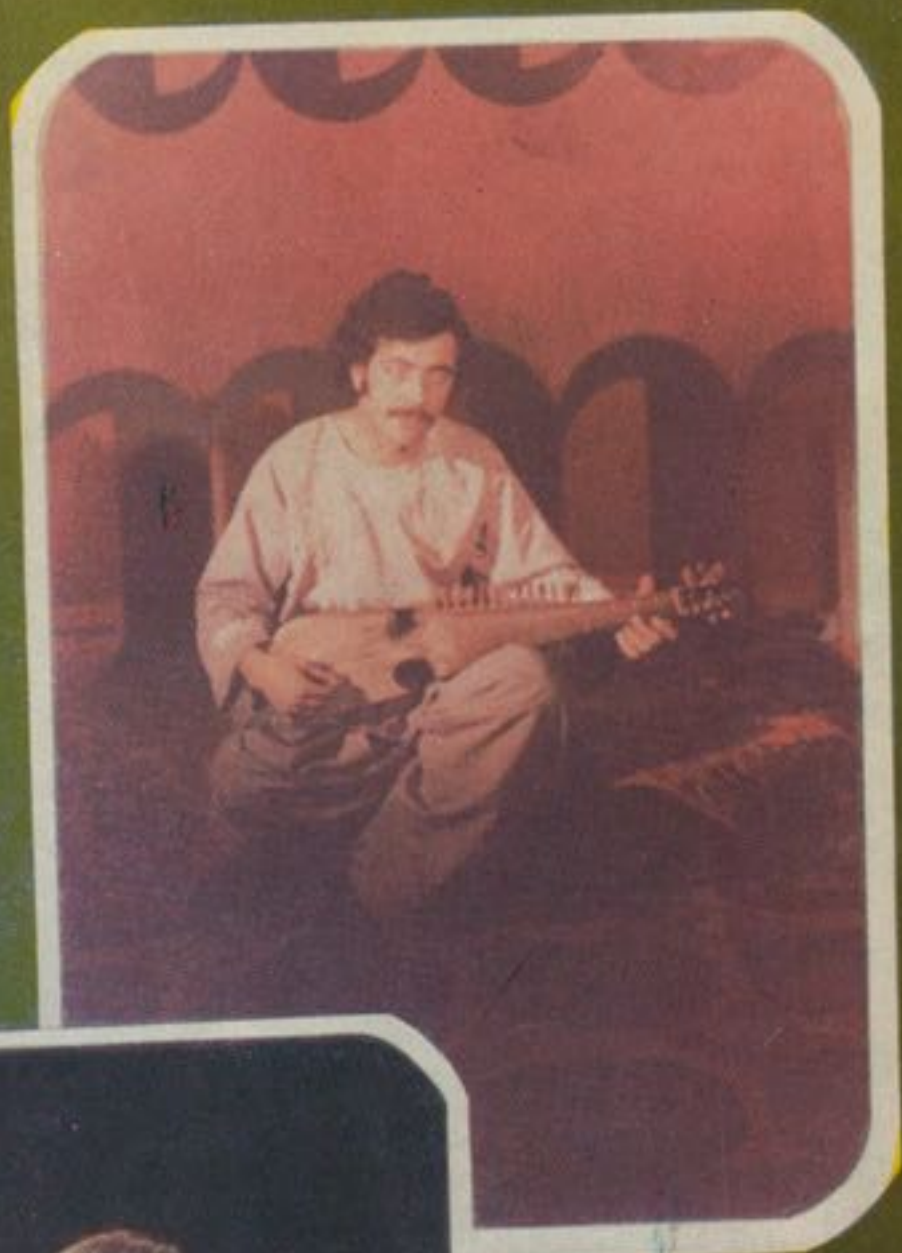
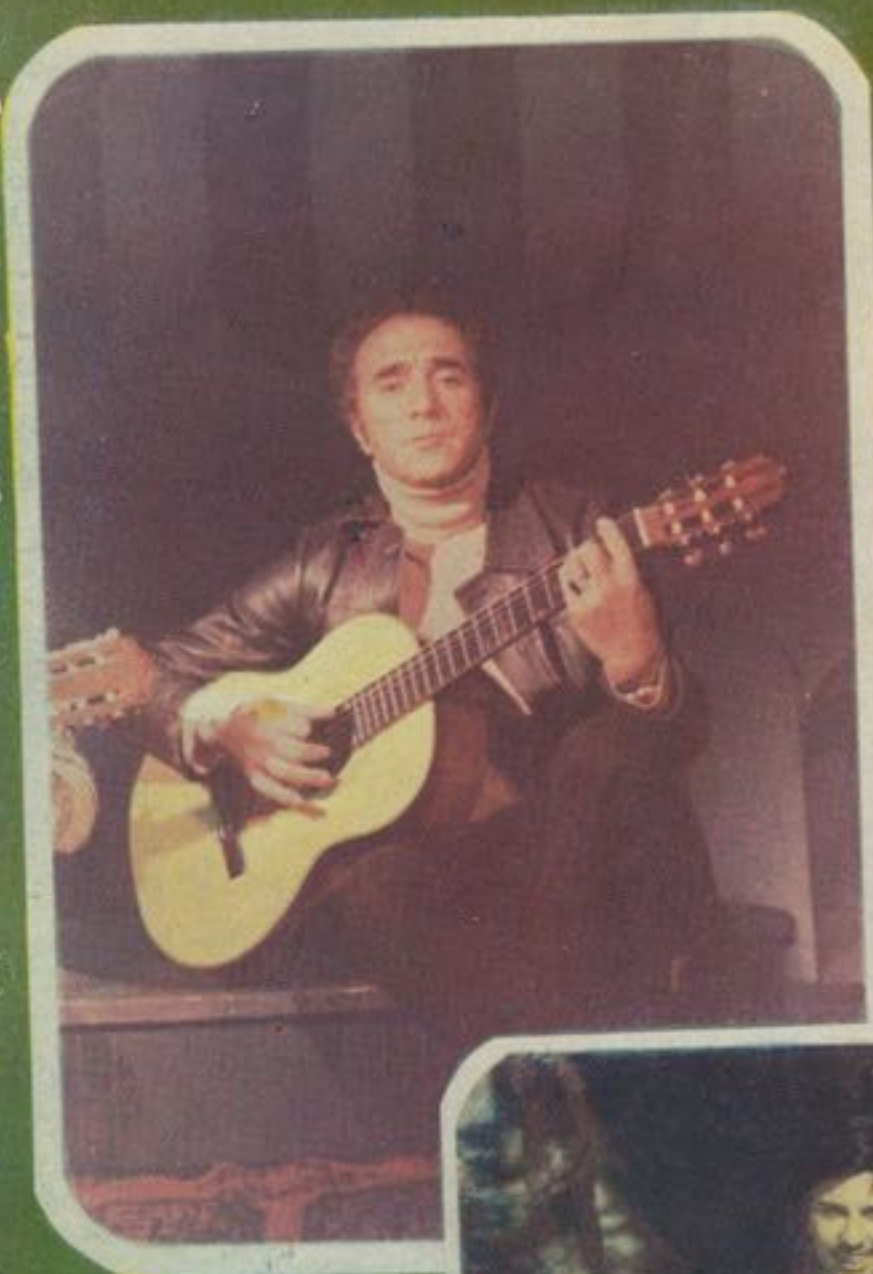
بقیه صفحه ۵۳

مبارزه بخاطر

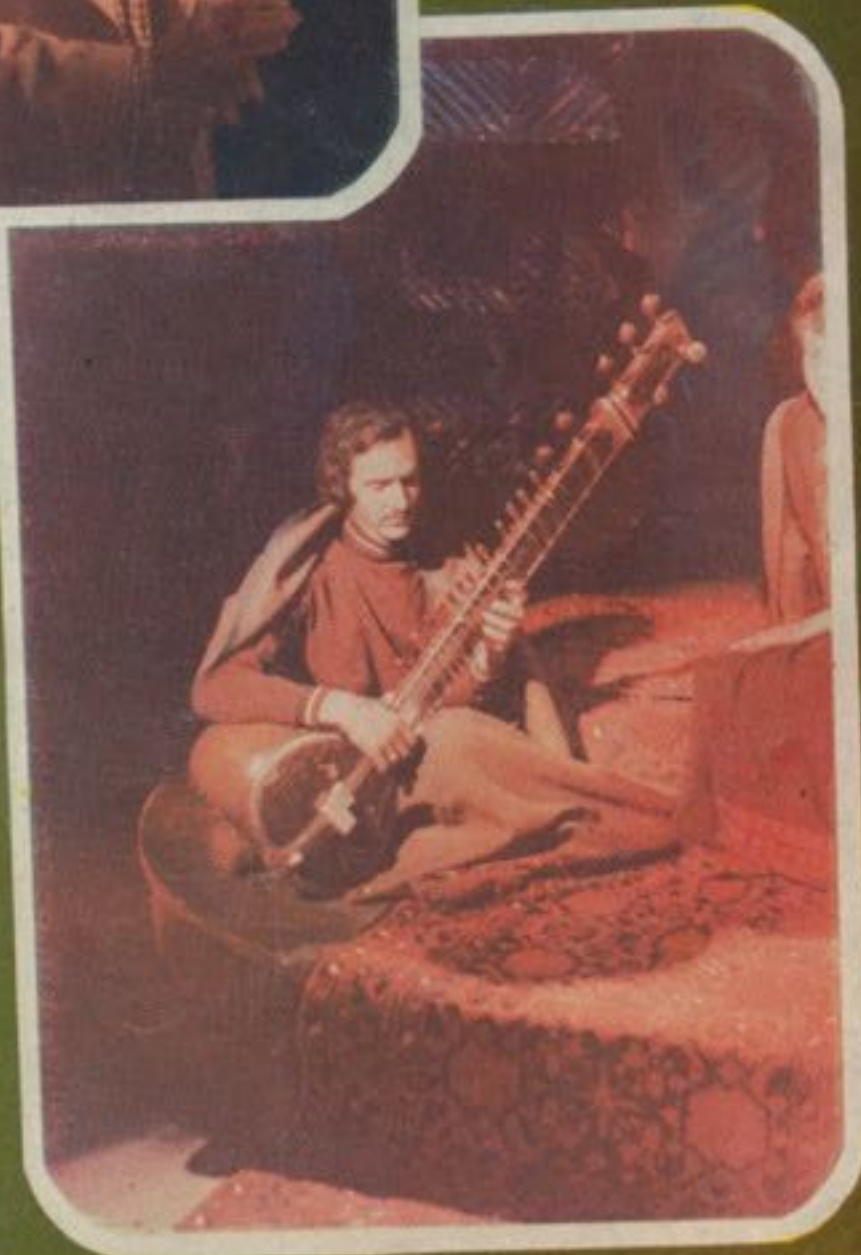
فعالیتها و کمپاین های متعدد را سازمان داده است.

هشتمین کنگره فدراسیون و کنگرس جهانی زن در ماه اکتوبر ۱۹۸۱ در پراگ مرکز چکوسلواکیا برگزار خواهد شد.

موضع گیری فعال و اصولی فدراسیون در قبال مسائل ویرانم های دستور روز زن و خلقهای جهان پرستیز و تو ریته ایمن سازمان را استحکام بخشیده است و توده های هر چه وسیعتر زن در چهره سازمان های ملی شان به صفوف فدراسیون پیوسته را می را که بنیان گذاران فدراسیون



شنبه ۸ حمل ۱۳۶۰
۲۸ مارچ ۱۹۸۱
شماره اول
سال ۳۳
قیمت يك شماره (۱۳) افغانی



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library